

غایب همیشه غایب

(بررسی مهدی شیعیان)

نویسنده:

علی حسین امیری

شناسنامه کتاب

نام کتاب:	غایب همیشه غایب (بررسی مهدی شیعیان)
تألیف:	علی حسین امیری
سال چاپ:	1393 ه. ش / 1435 ه. ق (اول)
آدرس ایمیل:	contact@mowahedin.com

www.aqeedeh.com

www.islamhouse.com

www.sadaiislam.com

www.videofarsi.com

www.islamtxt.net

www.mowahedin.com

سایت های مفید:



Mowahedin Group

contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

۳.....	مقدمه.....
۱۱.....	قرآن.....
۱۹.....	احادیث.....
۴۳.....	ضررهای غیبت.....
۶۱.....	علل غیبت.....
۷۱.....	علائم ظهور مهدی.....
۷۷.....	شباهات موجود پیرامون مهدی.....
۱۰۱.....	نکته‌های مهم.....
۱۲۳.....	افترا بر خدا.....
۱۲۹.....	سخنی با خواننده گرامی.....

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ ۗ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿١٧﴾﴾ [هود: 18].

«و کیست ستمکارتر از کسی که بر خداوند دروغ بزند؟ اینان به پیشگاه پروردگارشان عرضه شوند و گواهان گویند: اینانند کسانی که بر پروردگارشان دروغ بستند، بدانید که، لعنت خداوند بر ستمکاران است.»

مقدمه

سپاس خداوند یکتا را که رب العالمین است، و سلام و درود بر پیامبر اسلام و خاندان پاکش و اصحاب وفادارش.

در این مبحث به بررسی اشکالات اعتقاد به امام غایب می‌پردازیم. ابتدا لازم به تذکر است که بحث ما در این کتاب، پیرامون مهدی صاحب الزمان موجود در شیعه می‌باشد که به عقیده ایشان، فرزند امام حسن عسکری و امام دوازدهم شیعیان اثنی عشری است؛ و علت این امر این است که احادیث پیرامون مهدی در بین اهل سنت نیز موجود است که در این مبحث وارد آن نشده‌ایم. همین قدر می‌نویسیم که: یکی از دلایل این است که آن مهدی که در کتب اهل سنت است، موضوعی است مربوط به آینده، چون آنها معتقدند که آن مهدی که از نسل بنی‌هاشم است (بیشتر از نسل حسن) هنوز متولد نشده و هر زمان پا به جهان

گذاشت و بزرگ شد، قیام می‌کند^(۱). البته در این مورد هم باید احادیث مربوطه را بررسی کرد ولی به طور کلی چنانچه کسی در عصری به دنیا آمد و به عنوان مثال از بنی‌هاشم بود^(۲)، و قیامی علیه ظلم و ستم انجام داد که مطابق با دستورات اسلام باشد، و با خود بدعت و خرافات نداشته باشد، به طور حتم هیچ عاقلی نمی‌تواند با او مخالفت کند و ما نیز او را قبول داریم.

پس برای بررسی هر چیز باید به قرآن و سنت و عقل مراجعه کنیم، و چنانچه آن امر صحیح بود آن را بپذیریم.

ما در اینجا نشان می‌دهیم که مهدی صاحب الزمان شیعیان با قرآن و سنت و عقل، تضادهای فراوانی دارد و نمی‌توان آنرا پذیرفت.

هر موقع در مورد مسئله‌ای (حتی خلافت) با شیعیان به بحث پردازی، ممکن است خیلی واکنش نشان ندهند و به صورت عادی با تو گفتگو کنند، اما هر موقع می‌خواهی پیرامون امام زمان با ایشان صحبت کنی، می‌بینی که فوری رنگ از چهره

۱- مهدی اهل سنت دارای خرافات امام زمانی نیست مثل اینکه هزاران سال است زنده است یا علم غیب و معجزات عجیب و غریب دارد!! و به هنگام ظهورش کارهایی خارق العاده می‌کند و از ابوبکر و عمر انتقام می‌گیرد!! و همیشه خمس داشته و نایب دارد و باید در دعا او را خواند و به جای واجب کردن نماز جمعه، مراسم دعای ندبه را حتماً برگزار کرد!! و...، در ضمن اهل سنت دائم مثل شیعه سرگرم مهدی نیستند و در مورد او غلو نمی‌کنند و او را در همه جا چون خداوند صدا نمی‌زنند و مرتب روی او مانور نمی‌دهند و او را نردبان نکرده‌اند برای سیاست و ایجاد حکومت و دریافت خمس و غیره...

۲- بعضی نیز بر نسب اشخاص خیلی پافشاری ندارند چون مولوی که در مثنوی معنوی این‌گونه

سروده:

پس امام حی قائم آن ولیست خواه از نسل عمر خواه از علیست

ایشان می‌پرد و عصبانی شده و حاضر به ادامه بحث نمی‌شوند، و مثل این است که منکر وجود خداوند شده‌ای^(۱)، و این نشان می‌دهد که ایشان به صورت وحشتناکی بدین مسئله اعتقاد دارند و از روی تقلید از علما و بدون تحقیق، بی‌جهت در مورد آن تعصب دارند.

شما اگر از کودکی در ذهن شخصی به طور دائم القاء کنی که در فلان اتاق از این خانه، شخصی با فلان مشخصات در حال زندگی است، این باور در ذهن آن شخص تا بزرگسالی خواهد ماند و آن را می‌پذیرد. مخصوصاً اگر به آن موضوع، جنبه دینی و اعتقادی نیز بدهید که دیگر هیچ.

پس صرف صحبت نمودن از مهدی نباید موجبات ناراحتی کسی شود و شما هر چیزی را باید از روی تحقیق قبول کنید. جایی که خداوند انسان را به تدبر در آیات خود فرا می‌خواند، تکلیف دیگر موارد روشن است، چون که در قرآن نیز در سوره‌های نساء/82 و ص/29 و صافات/138 و مومنون/68 و نحل/44 دائم به تعقل و تدبر در آیات سفارش شده است. پس چطور شما به کسی که تا به حال ندیده‌اید و در مورد احادیث او نیز تحقیق ندارید و در قرآن نیز اشاره‌ای به او نیست، معتقدید؟ و تنها از روی گفته‌های یک مشت آخوند یا مداح متعصب، وجود او را قبول کرده‌اید و به او ایمان دارید. یکی از عوامل مهم در اعتقاد عوام به امام زمان، همین تبلیغات فراوان پیرامون اوست که از کودکی در ضمیر ناخودآگاه همه نقش

۱- به جرات می‌توان گفت: حتی در مورد خداوند چنین تعصبی ندارند و البته تعجب‌آور نیست، چون امامت جزء اصول دین ایشان است و به منکر آن همچون کافر نگاه می‌کنند!

می‌بندد^(۱) و در بزرگسالی دیگر قادر به ترک آن عقاید نیستند، و البته علت مخالفت کسانی دیگر چون رجال گمراه حکومتی، کاملاً روشن است، چون که امام زمان نردبان ایشان برای بالا رفتن از حکومت است و پایه اصلی عقاید ایشان می‌باشد، و مسلماً هر کس بنخواهد در مورد وجود او ذره‌ای شک و شبهه ایجاد کند، او را نابود خواهند کرد، چونکه اگر چنین نکنند خودشان نابود می‌شوند. پس ما با چنین اشخاصی کاری نداریم چون که آنها از این راه، هم نان می‌خورند و هم بر سر مردم ساده لوح حکومت می‌کنند، و از این راه، منافع زیادی به دست می‌آورند. ولی صحبت ما بیشتر با عوام گول خورده است، و در اینجا مطالبی را برای جویندگان حقیقت و طالبان تحقیق و بررسی می‌آوریم تا شاید کسانی متذکر شوند^(۲). و شما خواننده گرامی فراموش نکنید اولین پله برای کشف حقیقت، شک نمودن در چیزی است، و ما با کسانی که کاملاً و صد در صد به راه خویش اطمینان دارند و صحبت هیچ کس را گوش نمی‌دهند و مشاهده می‌کنی که مرتب می‌گویند: ای آقا، مذهب ما بر حق است! مذهب ما شیعه است! مذهب ما اهل بیت است! مذهب ما امام زمان است! و ما در پناه او هستیم! و غیره... پس ما با چنین اشخاصی هیچ صحبتی نداریم،

۱- در هر مکان تابلوهای فراوان با هزینه‌های زیاد نصب کرده‌اند، و نام بقیة الله و صاحب الزمان را روی آنها نوشته‌اند، و هر سال نیز به مناسبت جشن میلاد او، تمام شهرها را چراغانی می‌کنند و دائم بالای منبرها و پشت تلویزیون از او صحبت می‌کنند، پس هر انسان در این کشور با این عقیده بزرگ شده و در رگ و خون او جای گرفته است، و به آسانی تسلیم صحبت‌های مخالف نمی‌شود، صحبت‌هایی که همیشه در اثر سانسور و خفقان به گوش آنها بیگانه است.

۲- امیدواریم قشر تحصیل کرده و دانشجویان و اهل علم بیشتر به چنین مطالبی توجه کنند و کمتر زمام دین و آخرت خود را به دست این و آن دهند.

چون اینها کاملاً به راه خود مطمئن هستند و ذره‌ای شک در ذهن خود راه نمی‌دهند و همین‌طور با نادانی به پیش می‌روند تا به دوزخ برسند^(۱).

چندی پیش گنبد و بارگاه حرم عسکری در سامرای عراق منفجر شد و تخریب گردید، آن وقت جالب است که علمای شیعه معتقدند که امام زمان بر روی ایران یا جاهای دیگر ولایت تکوینی دارد!^(۲) و دائم نیز می‌گویند: حکومت ما وصل است به حکومت امام زمان، و خود او تا ظهورش محافظ حکومت ماست! و ایران پایگاهی می‌شود برای قیام او علیه ظلم و ستم!^(۳) و حتی به واقعه طوفان طیس اشاره دارند و می‌گویند: کار امام زمان بوده است که با این کار جلوی دشمنان را در صحرای طیس گرفته است!!^(۴) آن وقت کسی نیست از اینها بپرسد: پس این امام زمان شما که بر همه جا مسلط است و حتی در داستان‌ها می‌خوانیم که در بیابانی که یکی از شیعیانش دچار مشکل شده بود، او آمده و نجاتش داده و بعد غیب شده و رفته!! پس چطور با اینهمه قدرت نتوانسته جلوی تخریب بارگاه پدر خودش را بگیرد؟!؟

-
- ۱- مطمئن باشید چنین افرادی اگر در خانواده‌ای مسیحی یا یهودی یا کمونیسم بودند هم اکنون نیز به طور شدیدی مسیحی و یهودی و کمونیسم باقی می‌مانند و حاضر به تغییر عقاید خود نبودند، عاقبت تقلید از اجداد و شک نکردن در عقاید خود، چیزی جز این نیست.
 - ۲- شاه سلطان حسین صفوی در اصفهان نیز همین عقاید ابلهانه را داشت تا بالاخره حکومتش توسط افغان‌ها سرنگون شد و نه امام زمان بود تا کمکش کند و نه ولایت تکوینی.
 - ۳- متأسفانه خود این پایگاه مرکز ظلم و ستم است، و حالا چگونه می‌خواهد مرکز مبارزه با ظلم شود، از عجایب است.
 - ۴- صدها بمب که در جاهای دیگر منفجر شده و صدها بدبختی که نصیب شیعیان شده، امام زمانی نبوده که نجاتشان دهد، ولی در طیس بوده است!

جالب است که آخوندها برای بار اولی که این تخریب صورت گرفت می‌گفته‌اند که حتماً مصلحتی در کار است که ما نمی‌دانیم، و اگر آقا می‌خواست خودش جلوی این بمب گذاری را می‌گرفت^(۱)، ولی چندی بعد مجدداً این بمب گذاری در همان جا صورت گرفت، و باز موجب تخریبهای بیشتر شد^(۲). پس همین واقعه می‌تواند برای کسی که می‌خواهد شک کند موثر باشد و کمی با خود بیندیشد که آخر اگر چنین شخصی وجود خارجی دارد و می‌خواهد همه دنیا را پر از عدل و داد کند و دارای معجزات عجیب و غریب است که در کتب شیعه ثبت شده، پس چطور نتوانسته جلوی انهدام بارگاه پدر خویش را بگیرد؟! (لا اقل برای بار دوم)، پس می‌توان نتیجه گرفت که او اصلاً وجود ندارد، و اینها همه تبلیغات و روایات دروغ و بی‌پایه و اساس است برای سواری گرفتن از مردم بی‌اطلاع.

مردم باید بدانند که امام در اسلام می‌بایست پیدا، زنده و در دسترس باشد، نه اینکه در پس پرده غیبت باشد و مردم از او بی‌خبر باشند و تنها با اوهام و خیالات و داستانهای او سرگرم باشند. بیش از هزار سال است بدین داستانها و افسانه‌ها پیرامون مهدی صاحب الزمان دلخوش کرده‌اند و کسی نیست بدیشان بگوید: فایده این داستانها چیست؟ اینکه کسی او را دیده و ناگهان او غیب شده و خوشا به حالش که آقا را ملاقات کرده! چه فایده‌ای دارد؟ بروید به فکر کار و چاره‌ای برای آینده خود باشید و برای مبارزه با ظلم و ستم نیز خودتان باید به پا خیزید، نه اینکه منتظر شخصی خیالی بمانید.

۱- در جریان این حوادث آخوندی بالای منبر رفته بود و خطاب به مردم می‌گفت: شک نکنید،

شک نکنید، امام زمان وجود دارد!

۲- در این بمب گذاری‌ها گنبد قبر عسکری و حتی سرداب امام زمان نیز تخریب شده است.

جالب اینجاست که می‌گویند: مهدی، غایب همیشه حاضر است!! ولی از نظر ما او غایب همیشه غایب است. این چه حاضری است که هیچ‌کس نه او را می‌بیند نه جای او را می‌داند و اصلاً معلوم نیست کجاست^(۱)، مثل این است که در سر کلاس درس وقتی معلم می‌خواهد حاضر و غایب کند، نام فلان کس را ببرد و او هم غایب باشد ولی ناگهان شاگردان دیگر بگویند: آقای معلم او غایب است ولی حاضر هم هست! به طور حتم آن معلم، غیبت آن شاگرد را می‌نویسد، نه اینکه حاضری او را ثبت کند، و فراموش نکنید که آن شاگرد نیز پس از یک یا چند روز با مجوز غیبت خود بر می‌گردد، ولی ظاهراً امام زمان شیعه به این زودی‌ها خیال حاضر شدن ندارد.

بنابراین، ما در اینجا نشان می‌دهیم که او مانند غایبی نیست که زمانی ظهور کند، چون بسیاری از شواهدی که شیعه بدانها استناد می‌کند، همچون حضرت یوسف، که برای مدتی از کنعان غایب بود یا می‌گویند: همچون خورشید است که برای مدتی پشت ابر می‌رود! در تمامی این مثال‌ها غیبت برای مدتی بوده و سپس حاضر شده‌اند، و تازه در جایی دیگر حاضر بوده‌اند. مثلاً حضرت یوسف در مصر حاضر بوده و نزد پدر و برادرانش در کنعان غایب بوده است؛ و خورشید نیز در جاهای دیگر زمین می‌تابد و پشت ابر نیست، ولی مهدی شیعه اصلاً وجود ندارد که بخواهد حاضر شود و ظهور کند و در واقع، غایب همیشه غایب است.

۱- مشاهده می‌شود روی تابلوها خطاب به مهدی می‌نویسند: تو همیشه حاضری و آنکه غایب است ما هستیم!! انسان در تعجب می‌ماند که عاقبت این خرافات و اوهام به کجا می‌خواهد ختم شود؟!

قرآن

اولین و مهم‌ترین منبع و میزان برای بررسی و سنجش موضوعی دینی و عقیدتی، قرآن می‌باشد.

در قرآن کریم نامی از امام زمان نیست، و این دیگر نیاز به اثبات ندارد و خود شما اگر قرآن را بردارید و بخوانید، ملاحظه کنید که نامی از مهدی صاحب الزمان در آن وجود ندارد. فراموش نکنید امامت از اصول دین شیعیان است، و آن قدر که مسأله مهدویت و امامت در مذهب ایشان دارای اهمیت است، مسأله توحید این‌گونه نیست و اهمیتی ندارد. پس چطور بدین امر مهم که قرار است پس از هزاران سال انتظار بیاید و بعد دوباره چندین سال بر تمام مردم دنیا حکومت کند و ریشه ظلم را برکند، اشاره‌ای در قرآن نیست؟ و فراموش نکنید که فعلاً ما روی قرآن تأکید داریم، و شما نمی‌توانید در اینجا احادیث خود را بیان کنید، زیرا احادیث مربوط به بخش احادیث است، چون که علما برای بررسی موضوعی، قرآن و حدیث و عقل و اجماع (و قیاس در اهل سنت) را مد نظر می‌گیرند و صحبت ما در اینجا فقط و فقط در مورد قرآن است، و ملاحظه می‌کنید که در اولین و مهم‌ترین منبع یعنی قرآن، چیزی ثابت نمی‌شود. و همین یک دلیل دیگر برای شک کردن است که چرا امری بدین مهمی در قرآن نیست؟ جالب است که علمای شیعه در پاسخ می‌گویند: آمدن نام اشخاصی در قرآن چون ذوالقرنین که در گذشته زندگی می‌کرده‌اند قابل قیاس با اشخاصی که در آینده می‌آیند نیست، چون که بودن

نام آیندگان در قرآن باعث ایجاد حسد و دشمنی و کینه نسبت بدانها خواهد شد^(۱)، ولی این امر در مورد گذشتگان صدق نمی‌کند، چونکه دیگر از دنیا رفته‌اند و حسد و دشمنی در مورد آنها بی‌مورد است^(۲)، در جواب ایشان می‌گوئیم:

در سوره الصف آیه 6 حضرت عیسی عليه السلام به بنی اسرائیل می‌گوید: پس از من پیامبری می‌آید که نام او احمد است^(۳). و می‌بینید که اسم نبی اکرم صلى الله عليه وآله را ذکر می‌کند در صورتیکه پیامبر اسلام امری بوده مربوط به آینده (600 سال بعد) و ممکن بوده نسبت به او کینه و حسد و دشمنی ایجاد شود، پس چرا نام او در انجیل آمده است؟ همینطور در سوره اعراف آیه 157 به بودن نام پیامبر صلى الله عليه وآله در تورات و انجیل اشاره

۱- در مورد نبودن نام علی در قرآن نیز همین را می‌گویند، ولی باز می‌بینی که در مورد مسئله خلافت به علی ظلم و دشمنی فراوانی کرده‌اند، پس نبودن نام او در قرآن برای چیست؟ شیعه از یک طرف می‌گوید: نامی در قرآن نیامده به خاطر دشمنی‌ها، ولی از آن طرف می‌گوید: در غدیر خم جلوی صدهزار نفر علی جانشین شده و با او بیعت هم شده، پس تکلیف ما را روشن کنید، بالاخره نص در مورد امامان بوده یا خیر؟ یا نامی از آنها برده شده یا خیر؟

۲- ما نمی‌دانیم با این استدلال، چرا ایشان هنوز نسبت به گذشتگان نفرت و دشمنی و کینه دارند و هر سال روزه بر پا می‌کنند و زیارت عاشورا می‌خوانند و آنها را لعن و نفرین می‌کنند.

۳- ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾ [الصف: ۶]. «و (به یاد آورید) هنگامی را که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم در حالی که تصدیق‌کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده [تورات] می‌باشم، و بشارت‌دهنده به رسولی که بعد از من می‌آید و نام او احمد است!».

شده است^(۱). اگر بگوئید: خداوند او را از شر دشمنان حفظ کرده، می گوئیم: خداوند امام زمان را نیز می تواند از شر دشمنان حفظ کند، علاوه بر آنکه او غایب نیز هست و اصلاً کسی نمی داند کجاست که بخواهد به او آسیب برساند. و اینکه می گوئید: نسبت بدانها دشمنی ایجاد می شده است، واقعاً خنده دار است، چونکه با نبودن نام اهل بیت باز هم می بینید که در طول تاریخ دائم مورد ظلم و ستم و دشمنی بوده اند و حتی خود شیعیان به طور شدیدی این ظلمها را قبول دارند و هر سال برای آن مراسم عزاداری می گیرند.

از نظر شیعه، حضرت علی علیه السلام بیست و پنج سال مورد ظلم بوده، و حضرت فاطمه علیها السلام نیز مورد ظلم و ضرب و شتم واقع شده، و حتی جنین داخل شکم او به شهادت رسیده؛ و امام حسین نیز در کربلا مظلوم واقع شده و با یارانش به شهادت رسیده، همین طور امامان دیگر چون امام رضا که به عقیده شما توسط مأمون با زهر مسموم شده و به شهادت رسیده است. امام زمان نیز هم اکنون از ترس قتل غایب است^(۲)؛ و اصلاً در تشیع تمام ائمه شهید هستند. پس تمام کینه‌ها

۱- و معلوم است که در طول تاریخ به آمدن پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می شده، چون حتی یهودیان مدینه نیز این را می دانسته اند.

۲- و حتی شیعیان معتقدند که تولد امام زمان نیز به صورت مخفی بوده چونکه دشمنان (عباسیان) در پی قتل او بوده اند. پس با وجود نبودن نام مهدی در قرآن، باز دشمن داشته است. و اگر بگویند: عباسیان از طریق اخبار مطلع شده اند، می گوئیم: بنابراین، به هر صورت فهمیده اند، پس بهتر نبود در قرآن نیز برای اتمام حجت ذکر می شد چون شما می گوئید: ذکر نشدن نامها توسط خداوند برای جلوگیری از ایجاد دشمنی است، و از آن طرف می گوئید: از راه اخبار مطلع و با مهدی دشمن شده اند، و این یعنی حکمتی که خداوند در نظر داشته - نعوذ بالله - اشتباه از کار در آمده است. کلینی در کتاب کافی و صدوق در اکمال الدین روایات متعددی از امام صادق آورده اند که می گوید: سبب غیبت امام، خوف بر حیات خود و تقیه می باشد.

و دشمنی‌ها ایجاد شده است و حکمتی در نبودن نام آنها نیست، و این دلیل شما کاملاً باطل است. زیرا اگر از جانب خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله نصی در مورد امامان بود، شیعیان هر زمان اطراف کسی به عنوان مهدی جمع نمی‌شدند، و دائم از امامان خود در مورد امام بعدی سؤال نمی‌کردند.

خواننده گرامی باید بداند اشخاص زیادی به عنوان مهدی قیام کرده و سپس مرده‌اند، ولی طرفداران آنها مرگ رهبر خود را نپذیرفته و می‌گفته‌اند که او فعلاً غایب شده و روزی دوباره بر می‌گردد و قیام می‌کند. بعضی اشخاص که پس از قیام خود، مهدی شده‌اند بدین قرارند: محمد ابن حنفیه برادر امام حسین که شیعیان پس از فاجعه کربلا دور او جمع می‌شوند؛ ابوهاشم پسر محمد بن حنفیه، عبدالله بن جعفر الطیار (جعفر طیار) که طرفداران او معتقدند در کوه‌های اطراف اصفهان اقامت دارد و روزی ظهور خواهد کرد!! ذی النفس الزکیه که پیروان او گفتند در کوه العلمیه بین نجد و مکه مخفی شده تا روزی قیام کند!! اسماعیل بن جعفر که طرفداران او گفتند: شرکت امام صادق در تشییع جنازه او نقشه‌ای بوده برای سرپوش گذاشتن روی زنده بودن اسماعیل تا دشمنان متوجه نشوند!!^(۱) محمد بن جعفر الدیباج، محمد بن عبدالله افطح، محمد بن قاسم، یحیی بن عمر، ابوطاهر الجنابی رئیس قرامطه که در اواخر قرن سوم ظهور کرد، محمد بن تومرت، شیخ احمد آحسائی که در ایران مذاهب شیخیه و کریم‌خانیه را آورد، سید علی محمد

۱- شیعیان ۱۲ امامی که این امر را قبول ندارند خودشان نیز همین ادعاها را در مورد فرزند حسن عسکری دارند و می‌گویند: علت نداشتن فرزند برای امام حسن عسکری به خاطر مخفی کردن این امر توسط اوست که به خاطر وجود دشمنان، تولد پسرش را پنهان کرده است.

باب که بابیه و بهائیه را آورد و بسیاری دیگر.

پس نصی در مورد امام زمان و فرقه اثنی عشریه نبوده است، و چون در قرآن نامی از امام زمان نیست، تنها راه شیعه تحمیل کردن احادیث جعلی خود بر قرآن است^(۱)، چراکه در قرآن آیه‌ای پیرامون این مسئله وجود ندارد^(۲). در ضمن این روایات با آیات قرآن در تضاد هستند، همچون این آیات:

﴿وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِيُّ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ [المائدة: 14]

«و از کسانی که گفتند: ما نصاری هستیم، از آنان پیمان گرفتیم، آن گاه بخشی از آنچه را که به آن پند داده شدند، فراموش کردند. پس بین آنان تا روز قیامت دشمنی و کینه افکنیدیم و خداوند آنان را به آنچه می کردند، خبر خواهد داد.»

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَعْلُومَةٌ غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالْقِيَامَةَ بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾ [المائدة: 64].

۱- می بایست قرآن را بر احادیث ترجیح داد و احادیث را با قرآن مطابقت داد، در صورتی که شیعه بر عکس عمل می کند و آیات قرآن را با احادیث خود تفسیر می نماید و یک حدیث جعلی اصول کافی یا دیگر کتب خود را بر صدها آیه از قرآن تحمیل می کند.

۲- چون کلینی که از ابی جعفر علیه السلام نقل می کند: مخاطب آیه ۱۴۸ سوره بقره، اصحاب حضرت قائم می باشند. (الکافی ص ۲۶۰).

«یهود گفتند: دست خداوند بسته است. دستان خودشان بسته باد. و به [سزای] آنچه گفتند از رحمت خداوند به دور باشند. بلکه دو دست او گشاده است هرگونه که بخواهد انفاق می‌کند و به راستی آنچه از [جانب] پروردگارت به سوی تو فرو فرستاده شده است، [در حق] بسیاری از آنان، سرکشی و کفر را خواهد افزود. و در بین آنان دشمنی و کینه را تا روز قیامت افکنده‌ایم، هر گاه که آتشی برای جنگ برافروختند، خداوند آن را فرو نشاند، و در زمین در فساد می‌کوشند. و خداوند فسادکاران را دوست نمی‌دارد.»

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید در این آیات تصریح شده که جنگ در میان یهود و نصارا تا خود روز قیامت ﴿يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ ادامه خواهد داشت، بنابراین، روایاتی که می‌گویند: اسلام به هنگام ظهور مهدی سرتاسر جهان را می‌گیرد و یا اینکه مهدی همه را مسلمان می‌کند، با این آیات قرآن در تضاد هستند. همین‌طور عقیده به رجعت مردگان که می‌گویند در زمان ظهور مهدی صورت می‌گیرد، باطل است و با آیات قرآن در تضاد کامل می‌باشد، همچون سوره مؤمنون/99/ 100 که مردگان گنهکار از خداوند می‌خواهند تا آنها را به دنیا بازگرداند تا به عمل صالح بپردازند، ولی این خواسته آنان اجابت نمی‌شود. یا در سوره صافات/58/59 که در مورد بندگان نیکوکار است و چنین آمده: ﴿أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ ﴿٥٨﴾ إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَدَّبِينَ ﴿٥٩﴾﴾ «آیا دیگر ما را مرگی خواهد بود * جز همان مرگ اول و دیگر هیچ رنج و عذابی بر ما نخواهد بود»، یا در سوره انبیاء/95 که چنین آمده: ﴿وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿٩٥﴾﴾ «و اهل دیاری را که هلاک گردانیم دیگر زندگانی بر آنها حرام است و هرگز به دنیا باز نخواهند گشت». یا سوره زمر/30/31 و سوره دخان/56 و سوره مؤمنون/15/16 که در همه آنها بطلان رجعت آشکار

است.

و اصلاً مجازات گنهکاران در آن دنیاست، و آن نیز تنها با خداست نه با امام زمان در این جهان. پس روز حسابرسی به اعمال بندگان برای چیست؟ چون در روایات مهدی چنین است که او بنی امیه و قاتلان حسین و ابوبکر و عمر و عایشه را پس از رجعت به دنیا، محاکمه و مجازات می‌کند!!

در قرآن بیان شده که قیامت ناگهانی می‌آید و کسی (حتی پیامبر) از زمان وقوع آن خبر ندارد، ولی شیعه می‌گوید: امام زمان نزدیک به قیامت ظهور می‌کند و از روایات مختلف تقریباً مدت حکومت او را نیز می‌گویند، پس با این حساب به هنگام ظهور او، هر کس می‌تواند بفهمد که قیامت در چه زمانی رخ می‌دهد، و این با آیات قرآن مخالف است که در آنها بیان شده قیامت ناگهانی است و کسی زمان آنرا نمی‌داند (حتی پیامبر).

یکی از مهمترین آیاتی که شیعیان برای مهدی بیان می‌کنند آیه 86 سوره هود می‌باشد که ما در اینجا آیه 85 و 86 را نشان می‌دهیم:

﴿وَيَقَوْمٌ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٨٥﴾ بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ ﴿٨٦﴾﴾ [هود: 85-86].

«ای قوم من، در پیمانه کردن (اجناس) و ترازو، عدالت کامل به خرج دهید، و به مردم کم (وگران) نفروشید، و در زمین به خیانت و فساد بر نخیزید (۸۵) که آنچه خدا (از بهره حلال) باقی گذارد برای شما بهتر است، اگر واقعاً به خدا ایمان دارید، و من نگهبان شما نیستم (۸۶)».

شیعه معتقد است: ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ﴾ همان امام زمان است، در صورتی که خدا بقیه

ندارد، و این آیه نیز هیچ ربطی به مهدی ندارد، و از آیات قبل و بعد از آن کاملاً مشخص است که این آیه راجع به کم فروشی نکردن است که حضرت شعیب علیه السلام خطاب به قوم خود فرموده تا کم فروشی نکنند و ترازو را رعایت کنند، و در ابتدای آیه بعدی (آیه 87) نیز ﴿قَالُوا يَشْعَبُ﴾ آمده است.

و منظور از ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ﴾ بهره حلالی است که از فروش اجناس می ماند، یعنی: این بهره حلال نزد خدا برایتان بهتر است، و شما حرص نزنید و کم فروشی و گران فروشی نکنید^(۱). اشاره به مهدی در آن زمان که قوم شعیب زندگی می کرده اند چه معنایی دارد؟!

بسیاری از آیات مورد نظر شیعه که معتقدند در مورد مهدی است، مکی هستند، یعنی در زمانی که مشرکین مکه، نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله را قبول نداشته اند این آیات نازل می شده که در مورد امام زمانی است که هزاران سال دیگر خواهد آمد، و آیا آن مشرکین قبول می کردند؟! آنها با خود پیامبر صلی الله علیه و آله هم مخالف بودند، چه رسد به یکی از نوه های دختری او که اصلاً معلوم نیست چه وقت بیاید.

تازه متن این آیات هیچ ربطی به مهدی ندارند و علمای شیعه با تفسیر به رأی یا توسط احادیث جعلی، این آیات را به معنای دلخواه در می آورند و در واقع مقابل نص قرآن کریم، اجتهاد می کنند.

اکنون می پردازیم به احادیث ایشان تا متوجه شوید که در احادیث نیز دارای خرافات هستند و امام زمان از حدیث نیز ثابت نمی شود.

۱- البته ظاهراً در ایران خیلی به این آیه عمل نمی شود و برای همین است که روز به روز کم فروشی و گران فروشی افزایش می یابد.

احادیث

در اینجا می‌پردازیم به چند مورد از احادیث ثبت شده پیرامون امام زمان و می‌بینیم که هر کدام چقدر دارای خرافه است، و یا با آیات قرآن در تضاد هستند، و بسیاری از آنها نیز مورد قبول عقل سلیم نمی‌باشد.

در اینجا از حدیث تولد امام زمان شروع می‌کنیم، چون چنانچه در تولد او خرافات و دروغ باشد، پس حتماً تولدی در کار نبوده است، و احادیث تولد هم توسط اشخاص منحرف و غالی نقل شده‌اند و دیگر نمی‌بایست آنها را پذیرفت. داستان ولادت مهدی از زبان حکیمه یا خدیجه عمه حسن عسکری به طرق مختلفی نقل شده است که صدوق و طوسی و خصیبی و مسعودی آن را روایت کرده‌اند و در آن روایت می‌گوید: ابو محمد الحسن بن علی دنبال من فرستاد و گفت: عمه، افطار شما نزد ما باشد، چون امشب شب نیمه شعبان است^(۱)، خداوند تبارک و تعالی امشب حجت را ظاهر می‌کند. گفتم: مادرش کیست؟ گفتند:

۱- در مورد تاریخ تولد مهدی روایات مختلف هستند. شیخ مفید در رساله مولد الأئمة ص ۶ تاریخ هشتم ذی القعدة سال ۲۵۷ هجری یا ۲۵۸ هجری را ذکر کرده، و در کتاب الفصول المختارة نیمه شعبان ۲۵۵ هجری را گفته، و شیخ صدوق در اکمال الدین هشتم شعبان ۲۵۶ هجری را گفته، و شیخ طوسی در الغیبة گفته: مهدی در نیمه رمضان به دنیا آمد، و سال آنرا نگفته، ولی در روایتی دیگر مثل شیخ مفید، نیمه شعبان ۲۵۵ هجری را گفته، و در کتب دیگر سال‌های دیگری را نیز گفته‌اند.

نرجس، گفتم: قربانِ شما شوم، اثری از حاملگی در او نمی‌بینم، گفت: همان‌طوری که گفتم.

حکیمه یا خدیجه گفت: نزد نرجس رفتم، سلام کردم و نشستم، نرجس جلو آمد که کفشم را از پایم بیرون کند، گفت: ای آقای من و آقای خانواده‌ام، حال شما چطور است؟ من به او جواب دادم: خیر، بلکه شما آقای من و آقای خانواده‌ام هستید. از حرفم متعجب شد و گفت: این چه حرفی است عمه؟ به او گفتم: ای دخترکم، خداوند متعال امشب به تو فرزندی سید در دنیا و در آخرت خواهد داد، و نرجس خیلی شرمنده شد، حکیمه یا خدیجه ادامه می‌دهد و می‌گوید: بعد از نماز عشاء شام خوردم و خوابیدم، نیمه شب بود، برای نماز بیدار شدم، بعد از انجام نماز به نرجس نگاهی انداختم دیدم در حال خواب می‌باشد و علامتی در او ندیدم. تعقیبات نماز را انجام دادم و کمی دراز کشیدم، یکدفعه مضطربانه از خواب پریدم، دیدم نرجس هنوز در حال خواب بود، بعد از این نرجس بیدار شد و نماز شب را خواند و مجدداً به رختخواب رفت. حکیمه ادامه می‌دهد و می‌گوید: از خانه بیرون شدم تا از وقت فجر مطمئن بشوم و نرجس هنوز در حال خواب بود، اینجا شک در دلم راه یافت درباره حرف‌های (حسن عسکری)، که ابومحمد حسن عسکری از جانی که بودند با صدای بلند گفتند: عمه عجله نکن امر خیلی نزدیک می‌باشد!^(۱) حکیمه می‌گوید: با اضطراب و ترس جلوی نرجس آمدم و گفتم: نام خدا نگهدار تو باد، آیا چیزی را احساس می‌کنی؟ گفت: بله عمه. به او گفتم:

۱- راوی جاهل می‌خواسته بگوید: امام حسن عسکری علم غیب داشته و از ضمیر حکیمه با خبر شده و گفته: شک نکن، به خاطر همین روایات است که می‌بینی مردم می‌گویند: امام زمان از خودمان به خودمان نزدیک‌تر است!!

خودت را جمع و جور کن به طوری که قبلاً گفته بودم. حکیمه ادامه می دهد: مدتی گذشت، یکدفعه چیزی را حس کردم، کانه مولای من بود، لباس نرجس را کنار زدم دیدم مولای من بعد از متولد شدن در حال سجده می باشند!! (ابامحمد) مرا صدا کرد و گفت: عمه، فرزند را به طرف من بیاور، او را نزد پدرش بردم، ابا محمد دست روی کمر طفل گذاشتند و پای طفل روی سینه ابامحمد بود. حضرت عسکری زبانش را در دهان طفل گذاشت و دستش را روی چشم و گوش و مفاصل نوزاد مرور کرد و با طفل حرف زد و گفت: فرزندم حرف بزن، مهدی گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً رسول الله» بعد از این مهدی بر امیر مؤمنان و یکایک ائمه صلوات فرستاد تا اینکه نام پدرش را گفت و ساکت شد!!^(۱) ابومحمد گفت: عمه مهدی را نزد مادرش ببر تا به او سلام کند. او را نزد مادرش بردم، به مادرش سلام کرد! او را به مجلس پدرش برگرداندم، امام عسکری گفت: عمه وقتی که روز هفتم شد نزد ما بیا.

حکیمه ادامه می دهد و می گوید: صبح شد، نزد ابی محمد برای سلام کردن آمدم، پارچه را از روی بستر مولایم مهدی برداشتم تا مطمئن شوم، اما او را ندیدم، به ابی محمد گفتم: جانم به قربانت، مولای من کجا شدند؟ گفت: ما او را به ودیعت و امانت گذاشتیم، مانند حضرت موسی وقتی فرزندش را به ودیعه گذاشت.

حکیمه گفت: وقتی روز هفتم رسید، آمدم و سلام کردم و منتظر نشستم، ابومحمد گفت: فرزندم را بیاورید، حکیمه گفت: مولای خودم را در پارچه ای

۱- خوب است زیارت عاشورا نخوانده و بر یکایک خلفا لعن نفرستاده، چون این طور بیشتر باب میل شیعیان می شد.

پیچیده برای ابی محمد بردم. حسن عسکری چیزی را انجام داد که برای اولین بار می دیدم، بعد از این زبانش را در دهان طفل گذاشت و به او شیر و عسل تغذیه می کرد، و این معجزه بود و گفت: فرزندم حرف بزنی مهدی گفت: أشهد أن لا إله إلا الله و بر محمد و ائمه صلوات فرستاد، و از علی شروع کرد تا اینکه نام پدرش را برد و توقف کرد و این آیه را تلاوت کرد: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴿٥﴾ وَنُفَعِّلُهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ ﴿٦﴾﴾ [القصص: 5-6]^(۱).

صدوق نقل می کند - از زبان حکیمه - می گوید: نرجس اثری از حمل بر او دیده نمی شد، و خودش چیزی درباره آن نمی دانست، وقتی که حکیمه به او گفت: شما امشب وضع حمل خواهی کرد، شگفت زده شد و گفت: خانم، من چیزی از آن آثار در خودم نمی بینم؛ تا اینکه شب به آخر رسید، موقع طلوع فجر نرجس از خوابش پرید، خیلی هم مضطرب بود و گفت: چیزی بر من ظاهر شد که قبلاً مولایم به من خبر داده بود^(۲).

روایت دیگر از حکیمه که می گوید: «چون به قرائت سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» پرداختم، آن جنین نیز در شکم مادر با من می خواند (!! بعداً به من سلام کرد (!!)) من چون صدای او را شنیدم وحشت کردم...».

و این روایت بسیار جالب تر است و آن پرواز تعدادی از پرندگان بر سر نوزاد است، امام حسن عسکری یکی از پرندگان را صدا زد و فرمود: این طفل را ببر

۱- صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص ۴۲۴.

۲- همان، ج 2، ص ۴۲۸.

نگهداری کن و در سر چهل روز به ما برگردان. مرغ او را برداشت و پرواز نمود و سایر مرغان نیز به دنبال او به پرواز درآمدند... نرجس چون این منظره را دید به گریه افتاد.... حکیمه گفت: این پرنده چه بود؟ گفت: «او روح القدس^(۱) بود!!) که موکل به ائمه می باشد و به امر خداوند آنها را در کارها موفق و محفوظ می دارد و با علم و معرفت پرورش می دهد». چون چهل روز گذشت، طفل برگردانده می شود و دو ساله می باشد؛ حکیمه با تعجب از عسکری درباره سبب رشد سریع طفل پرسید، حضرت عسکری گفت: فرزندان انبیاء و اوصیاء اگر امام باشند رشدی می کنند بر خلاف رشد دیگران، بچه ما اگر یک ماهه باشد کانه یک ساله است. طفل ما در شکم مادرش تکلم می کند و قرآن می خواند و خدای عزوجل را عبادت می کند، هنگام شیرخوارگی ملائکه از او اطاعت می کنند و صبح و شام بر او نازل می شوند. روایت از قول حکیمه ادامه می دهد: حکیمه مرتب بچه را می دید، هر چهل روز تا اینکه او را قبل از مرگ حسن عسکری مانند مردان بالغ دید و او را نشناخت، چون بزرگ شده بود، و به حضرت عسکری گفت: این چه کسی می باشد که به من امر میکنی در مقابلش بنشینم؟ امام عسکری گفت: این فرزند نرجس است، او بعد از من خلیفه می باشد، نزدیک است من رحلت کنم، باید از او حرف شنوی داشته باشید^(۲).

طوسی نیز روایاتی آورده است مانند: پس از ولادت مهدی، حکیمه روی بازوی طفل این آیه را دید که نوشته شده بود: ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ [الإسراء: 81]. بعد از ولادت، حکیمه مهدی را ختنه کرده دید، سپس

۱- تا جایی که می دانیم روح القدس به امر پروردگار است، ولی ظاهراً اینجا بر عکس شده است.

۲- صدوق، اکمال الدین، ص ۴۲۶.

حجابی بین حکیمه و مهدی به وجود آمد، حکیمه دیگر کسی را ندید؛ حکیمه سؤال کرد: مولای من کجاست؟ حضرت عسکری گفت: کسی او را از من گرفت که از من و تو به او سزاوارتر می‌باشد. چهل روز بعد از این برگشتم، مهدی در وسط منزل راه می‌رفت، از او زیباتر و فصیح‌تر ندیده بودم، متعجبانه گفتم: من از وضع این طفل متعجبم، او بیش از چهل روز ندارد! ابومحمد در حالی که متبسم بود گفت: عمه، آیا نمی‌دانستی رشد ما ائمه در یک روز مانند رشد دیگران در یکسال است؟ حکیمه بلند می‌شود و می‌رود، اما دیگر بار نتوانست او را ببیند^(۱).

مسعودی نیز روایاتی را آورده که البته در رشد مهدی با روایات طوسی و صدوق اختلاف دارد. وی از عسکری نقل می‌کند که حضرت گفت: آیا نمی‌دانی ما اوصیاء رشدمان در یک روز مانند رشد دیگران در یک هفته است؟^(۲) و رشد ما در یک هفته مانند رشد دیگران در یک ماه، و رشد ما در یک ماه مانند رشد دیگران در یک سال می‌باشد؟^(۳)

خواننده گرامی، تعدادی از روایات مربوط به تولد امام زمان را ملاحظه کردید، و اگر ذره‌ای توجه داشته باشید، جای پای غلات^(۴) را در این روایات می‌بینید.

۱- طوسی، الغیبة، ص ۱۴۵.

۲- پس چرا این رشد در مورد امامان دیگر نبوده؟ و طبق این روایات لابد اکنون امام زمان خیلی بزرگ است!!

۳- مسعودی، إثبات الوصیة، ص ۱۹۷. آن کسی که این روایات را ساخته حساب ریاضی هم بلد نبوده است!

۴- امام صادق علیه السلام می‌گوید: غالیان از یهود و نصاری و مجوس و مشرکین بدترند؛ و خواننده گرامی بداند که امامان همیشه بیزاری خود را نسبت به غلات نشان می‌داده و آنها را به هیچ

این مهدی، پیش از تولد در داخل شکم مادرش قرآن می‌خوانده و قادر به تکلم بوده است! زمانی هم که به دنیا می‌آید به سجده می‌رود و تکلم می‌کند و به یکتایی خداوند و حقانیت پیامبر و ائمه شهادت می‌دهد و صلوات می‌فرستد!! این مهدی با سرعت فوق العاده‌ای بزرگ می‌شود که حتی نزدیکانش او را نمی‌شناسند! روی بازویش هم آیه‌ای نوشته‌اند! و روح القدس هم به شکل پرنده‌ای می‌آید و او را با خود می‌برد! این روایات بیشتر شبیه به افسانه‌های هزار و یک شب است، و اشخاصی که ذره‌ای عقل و شعور داشته باشند این روایات را قبول نمی‌کنند.

طبق فرموده قرآن، پیامبر ﷺ ﴿بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾ بوده است، ولی ظاهراً امام زمان (بشَرٌ غَیْرُكُمْ) است.

فراموش نکنید علمای شیعه برای توجیه این روایات، دست به قیاس می‌زنند، و این روایات را با آیات قرآن قیاس می‌کنند، مثلاً می‌گویند: حضرت عیسیٰ علیه السلام نیز در کودکی صحبت می‌کرده است یا عمر حضرت نوح علیه السلام نیز طولانی بوده است، و علت طول عمر مهدی نیز مثل اوست ^(۱) و غیره...

در جواب می‌گوئیم:

عنوان قبول نداشته‌اند. (غلو در حق اهل بیت یعنی صفتی که آنها نداشته‌اند برایشان قائل شوید، همچون: علم غیب یا تصرف در آفرینش و ولایت تکوینی یا داشتن معجزات یا نداشتن ذره‌ای خطا و داشتن عصمت و غیره...).

۱- شیخ طوسی در الغیبه از ابی عبدالله نقل کرده که می‌گوید: چرا قبول ندارید که خداوند عمر صاحب الامر را طولانی کند مانند عمر حضرت نوح؟ و امام صادق گفته: برای خدا جایز است که عادت را بر مصلحت نقض کند (الغیبه ص ۷۶-۷۸)، آدم نمی‌داند این حدیث را قبول کند یا حدیث دیگر امام را که ابوحنیفه را به خاطر قیاس نمودن لعن کرده است.

قیاس در مذهب شیعه باطل است، پس چرا شما دست به قیاس می‌زنید؟! و اگر بگوئید: ما در فروع دین قیاس نداریم ولی در بحث مربوط به اصول عقاید قیاس می‌کنیم، می‌گوئیم: چطور وقتی به شما می‌گویند: چرا نام ائمه در قرآن نیست؟ در جواب می‌گوئید: تعداد رکعات نماز نیز در قرآن نیست، و در آنجا امامت خود را که از اصول دین است با تعداد رکعات نماز که فرعی از فروع دین است قیاس می‌کنید! چطور آنجا قیاس با فروع بدون اشکال است؟ پس شما هر جا به نفع خودتان باشد قیاس می‌کنید، حتی در اصول عقاید. ضمناً در احادیث کتب شما (مثل اصول کافی) آمده که دین با قیاس به دست نیاید. پس آیا اصول عقاید شما جزء دین شما نیست؟ در کافی آمده که امام صادق، ابوحنیفه را به خاطر قیاس کردن لعن کرده و در این احادیث به طور کلی قیاس را باطل نموده است. مسأله مهمی که در اینجا ذکر می‌کنیم این است که شیعیان نمی‌توانند آیات قرآن را به امور مذهبی خویش اختصاص دهند. به طور مثال، چون که پیراهن یوسف باعث شفای چشم پدرش شده، پس امام و امامزاده هم شفا می‌دهند؛ یا چون که خداوند در غسل شفا قرار داده، پس خاک کربلا نیز مانند آن است و دارای خاصیت شفابخشی می‌باشد؛ یا چون که در تعدادی از آیات به شفاعت بندگانی مقرب به اذن پروردگار اشاره شده است، بنابراین امام حسین نیز شفاعت ما را می‌کند و غیره...

اگر بخواهیم چون شیعیان پیش برویم، هرکس هر زمانی می‌آید و ادعای تشکیل فرقه‌ای را می‌کند و برای آن قائل به معجزاتی می‌شود و برای اثبات آنها نیز مرتب به آیات قرآن اشاره می‌کند. من هم فردا صبح از منزل بیرون می‌آیم و می‌گویم: دیشب عصای پدربزرگ من تبدیل به اژدها شد! اگر هم کسی با من

مخالفت کرد می‌گویم: کافر، مشرک، مگر در قرآن نخوانده‌ای که عصای موسی اژدها شد! پس ما تنها هر چیزی را که خود خداوند در قرآن بیان کرده می‌پذیریم و بقیه موارد را نمی‌توان با آیات خداوند قیاس نمود؛ و چنانچه خداوند در مورد خوردن خاک کربلا آیه‌ای نازل کرده بود، ما خودمان اول از همه خاک کربلا را می‌خوردیم.

امام غزالی می‌گوید: من در شرعیات مذهب، قرآن، و در عقلیات مذهب، برهان را دارم. پس چنانچه شیعه ادعایی داشت باید آن را از قرآن یا برهان ثابت کند. در قرآن که اشاره‌ای بدین امور نیست، و اما چنانچه روزی دانشمندان ثابت کنند در خاک کربلا خاصیتی هست ما تنها و فقط برای مداوای بیماریهای خود آن را خواهیم پذیرفت نه اینکه برای آن خاک قائل به خاصیتی مافوق طبیعی شویم و یا آنکه آن را عبادت و تعظیم کنیم و روی سر بگذاریم^(۱).

علمای شیعه در مورد طولانی بودن عمر مهدی یا معجزات او می‌گویند: این موارد هم به نوعی عقلی است، و اگر هزار سال پیش کسی در مورد پرواز هواپیما در آسمان به شما مطلبی می‌گفت، شما آن را قبول نمی‌کردید، ولی اکنون ما آن را می‌بینیم. در جواب می‌گوئیم: اولاً، این تکامل بشری طی سالهای طولانی به وجود آمده نه اینکه آن زمانها بوده باشد، ولی معجزات مهدی متعلق به صدها سال قبل است و ربطی به عقلی بودن آنها ندارد و تنها می‌توانید آنها را به خداوند نسبت دهید و بگوئید معجزه شده، ثانیاً، هر موقع عقل این موارد را ثابت نمود، آنگاه شما ادعا کنید، بسیاری از آن معجزات توسط عقل و علم امروزی هم رد می‌شوند. ثالثاً، شما این وسط چه کاره اید؟ طبق این ادعا هر کس می‌آید و هر مزخرفی را

۱- همانطور که در مورد قرص سرماخوردگی یا قرص‌های دیگر چنین کارهایی را نمی‌کنیم.

می‌گوید و به دین نیز نسبت می‌دهد و مذهبی را درست می‌کند، بعد هم می‌گوید: فعلاً عقول شما قادر به درک این عقاید نیستند و باید سالهای طولانی بگذرد تا علم به واقعیت و صحت آنها پی ببرد!

یا می‌گویند: به حکم عقل و مذهب ما، حتماً باید حجتی بالای سر مردم باشد، چون که زمین هیچ‌گاه از امام خالی نیست^(۱)، و کسی که قائل به قبول یازده امام و حجت شده است، پس می‌بایست دوازدهمی آنها یعنی مهدی را نیز بپذیرد!

این دلیل، خودش ناقض خود می‌باشد، چون که می‌گوئید: حتماً و همیشه می‌بایست امامی باشد، می‌پرسیم: پس الآن امام کجاست؟ اکنون که بیش از هزار سال است وجود ندارد و حاضر نیست و به قول خودتان غایب است. و در مورد حجت الهی نیز، باید بدانید عقل ناقص شما چنین حکمی کرده که حتماً باید حجتی باشد، وگرنه عقل سلیم می‌گوید: هر انسان (یا حتی حیوان) باید بالاخره روزی روی پای خود بایستد و خودش بتواند راهش را ادامه دهد نه اینکه تا ابد پدر و مادر یا کسی دیگر بالای سر او بماند و بخواهند دائم مراقب او باشند تا منحرف نشود. و در مورد حجت ظاهری در اسلام باید بدانید که پس از انبیاء، حجتی نیست و قرآن و عقل شما حجت هستند که در دسترس نیز می‌باشند و غایب نیستند.

حضرت علی علیه السلام در خطبه 90 نهج البلاغه فرموده: «مَمَّتْ بِنَبِيِّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حُجَّتُهُ»

«حجت خدا با پیغمبر ما محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تمام شد». در مورد اعتقاد به وجود نص برای

۱- زمین در دوران فترت پیامبران (مائده/ ۱۹) از حجت خالی بوده است.

دوازده امام^(۱) نیز دلیلی از قرآن یا احادیث در دست نیست، تا ما بخواهیم طبق آن به وجود امام زمان نیز ایمان بیاوریم^(۲). برای هدایت هر شخص، قرآن به عنوان حجت کاملاً قوی و به دور از انحراف که از جانب خالق ما نازل شده است موجود می‌باشد^(۳). و خداوند بهتر از هر کس به چگونگی هدایت بشر آگاه است. بنابراین، چنانچه به دستورات آن عمل کنید بهشتی شده و چنانچه عمل نکنید، جهنمی می‌شوید و دیگر نیازی به این نیست که تمام عمر خود را منتظر شخصی دیگر بمانید تا بخواهد بیاید و شما را نجات دهد. اگر این‌طور باشد تمام اجداد شما مرده‌اند و مهدی را ندیده‌اند و شما نیز به طور حتم سرنوشتی مثل آنها دارید و

۱- خواننده گرامی باید بداند دین امری انحصاری نیست که تنها در دست تعدادی (مثلاً ۱۲ نفر) باشد.

۲- تنها حدیث ایشان حدیث لوح جابر و کتاب سلیم بن قیس هلالی است که در آن به امامان اشاره کرده است که این احادیث نیز در برابر نقد و بررسی باطل می‌شوند. خواننده گرامی برای تحقیق پیرامون این مسئله به کتاب شاهراه اتحاد (بررسی نصوص امامت) نوشته استاد حیدر علی قلمداران و کتابهای بت شکن و خرافات و فور در زیارات قبور نوشته علامه برقی مراجعه کند (راویان لوح جابر غالی بوده‌اند، و متن آن نیز دارای اشکالات فراوانی است، مثلاً می‌گوید: لوح را جابر در سال احتضار حضرت باقر آورده و برای حضرت صادق و زید بن علی خوانده است، در صورتیکه فوت جابر در سال ۷۴ بوده، و احتضار حضرت باقر در سال ۱۱۷ بود).

۳- بعضی چون شیخ صدوق و طوسی به نظریه تمحیص اعتقاد دارند، یعنی طبق روایاتی علت غیبت طولانی مهدی برای غربال کردن شیعیان است تا آنها که ایمان ندارند مرتد شوند و تنها مخلصین بمانند، و این یک امتحان از جانب خداوند است!! آیا خداوند در آخرین فرستاده و کتاب خود چنین کاری می‌کند؟ یا پس از مسئله خاتمیت حجت را بر بندگان تمام کرده تا در آخرت کسی بهانه نیاورد.

خواهید مرد. پس چنانچه بخواهید سرنوشت و هدایت خود را در دست او بدانید^(۱) در گمراهی به سر برده‌اید و در واقع زندگانی خود را بر روی این موضوع تلف کرده‌اید^(۲). شما هر موقع کسی علیه ظلم قیام کرد و گفت: من مهدی هستم، آن وقت بنشینید و بررسی کنید که آیا او فردی صالح است یا فردی حقه باز، نه اینکه از حالا تا آخر عمر خود منتظر آمدن کسی باشید یا در برابر ظالمین تنها به انتظار یک منجی خیالی بمانید، بلکه خودتان با اتحاد ریشه ظلم و ستم را بکنید. در سوره رعد، آیه 11 آمده که: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ «خداوند حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند».

پس خودتان باید به فکر باشید. رهبران ظالم از این اعتقاد مسخره مردم در مورد آمدن منجی، نهایت سوء استفاده را می‌کنند و در دل خود به ساده لوحی شما

۱- یکی دیگر از دلایل نبودن مهدی این است که خرافات زیادی در میان شیعه به نام او در جریان است، مثل دعای شرک آمیز ندبه که هر جمعه به صورت دسته جمعی خوانده می‌شود، پس اگر او موجود بود لااقل برای مقابله با این خرافات کاری می‌کرد، پس فایده این امام چیست؟ تا زمان ظهور که اصلاً وجود ندارد، در غیبت هم که کاری بدین کوچکی را نمی‌کند، پس به طور حتم اصلاً وجود ندارد، چون که با شناختی که ما از اهل بیت داریم به هیچ عنوان در برابر خرافات و انحرافات ساکت نمی‌نشستند.

۲- جای تأسف است که جوامع دیگر در حال پیشرفت سریع در عرصه علم و تکنولوژی هستند، آن وقت در ایران نشسته‌اند تا مهدی بیاید و کارها را درست کند. کشورهای دیگر در زمینه تکنولوژی جنگی نیز بسیار پیشرفت داشته‌اند، آنوقت می‌بینیم که احمقی می‌گوید: ای آقا، وقتی امام زمان بیاید تمام این موشکها در برابر او هیچ هستند و آنها که مثل ما ابوالفضل و مهدی و اهل بیت ندارند و لازم نیست ما نگران قدرت ایشان باشیم!!

می‌خندند و تا می‌توانند از شما بیگاری می‌کشند. شما هم فقط منتظر مهدی بمانید^(۱). وقتی پایه و بنیان مذهبی از ابتدا کج نهاده شود و خراب باشد در آخر نیز به عقیده‌ای صحیح نمی‌رسد. در مذهب شیعه از همان ابتدای امر عقیده‌ای نادرست را پایه ریزی کرده‌اند (خلافت بلافصل و الهی علی در غدیرخم). و پس از آن چون نمی‌خواسته‌اند از آن عقیده عقب نشینی کنند، عقاید باطل دیگر را نیز پذیرفته‌اند (چون قائل شدن عصمت و علم غیب برای امامان). سپس همین‌طور پیش رفته‌اند و هر زمان قائل به بودن امام و حجت من عندالله شده‌اند، تا وقتی که به زمان امام حسن عسکری می‌رسند که آن امام دارای فرزندی نشده است، و در اینجا شیعیان دچار حیرت می‌شوند^(۲)؛ و چون باز نخواسته‌اند از عقاید قبلی خود بگذرند و آنها را باطل اعلام کنند، آمدند^(۳) و دوباره عقیده‌ای نادرست را به وجود

۱- به هنگام وقوع قیامت چهره شیعیان خنده دار است، چون با خود می‌گویند: پس چرا امام زمان نیامد تا جبرئیل از آسمان با او بیعت کند؟! و او هم ابوبکر و عمر را از قبر بیرون کشد و تمام کفار روی زمین را بکشد!

۲- در آن زمان شیعیان به چندین گروه تقسیم شدند، عده‌ای روی امامت حسن عسکری توقف کرده و گفتند: امر برایمان نامعلوم است و تا روشن نشود بر همان امام قبلی خواهیم ماند، و عده‌ای به سمت جعفر رفتند و عده‌ای گفتند: فرزندی داشته که غایب شده و در سرداب رفته است!

۳- این امر برای شیعیان بسیار دشوار است و نمی‌توانند از عقاید خود دست بکشند، چون می‌بایست بگویند ما از همان اول کار، راه را عوضی رفته و برای حضرت علی قائل به خلافت بلافصل الهی شده‌ایم، و در پی آن و مطابق با آن، عقاید بعدی ما شکل گرفته و به مهدی ختم شده که همگی غلط هستند.

آوردند و گفتند که امام حسن عسکری دارای پسری بوده که در کوچکی^(۱) درون سردابی رفته و غایب شده، و او همان مهدی خواهد بود که بالاخره ظهور می‌کند و ما باید به انتظار او بنشینیم! و در پی این عقیده جدید باز خرافات دیگری شکل گرفت، و هنوز نیز در حال شکل‌گیری است (مثل مسجد جمکران و چاه آن و...) پس علت بوجود آمدن مهدی به خاطر داشتن عقیده باطل از ابتدای کار بوده است. حتی نقیب السادات که دفتر مولودین علویین نزد او بوده می‌دانسته که حسن عسکری اولادی ندارد.

جالب این است که عده‌ای از شیعیان در قم وقتی خبر رحلت امام حسن عسکری را شنیدند و فهمیدند جعفر می‌خواهد به جای او امام شود به سمت سامرا به راه افتادند و گفتند می‌رویم تا از جعفر سوالاتی (در مورد علم غیب) بکنیم تا بدانیم آیا او واقعاً امام است یا نه.

کسی نیست کمی تعقل کند و فوراً بگوید: شما که قائل به حدیث لوح جابر هستید که نام امامان تا مهدی در آن بوده، و دائم هم بر این عقیده‌اید که جواز امامت - به جز حسن و حسین که برادر بوده‌اند - در بقیه فقط به فرزند امامان از نسل حسین می‌رسیده نه برادر، پس اهالی قم پس از خبر رحلت امام حسن عسکری باید فوراً امامت و ادعای جعفر را تکذیب می‌کردند و می‌گفتند: ما طبق لوح جابر و طبق عقیده جواز امامت در فرزندان حسین، نمی‌توانیم امامت جعفر را

۱- خواننده گرامی باید بداند رهبر و امام و حاکم مردم می‌بایست بالغ و عاقل باشد و دارای شرایط خاص خود، که در شرع اسلام آمده است، و پسر بچه‌ای ۵ یا ۷ ساله چگونه مدعی این امر است؟، عقیده شما مبنی بر داشتن علم غیب و علم ذاتی او همگی منحصر به غلات و تندروهاست که نمی‌توان پذیرفت.

بپذیریم، نه اینکه از قم به راه بیفتند و بخواهند سوالات عجیب (علم غیب) از جعفر بپرسند تا بفهمند آیا او راست می‌گوید و امام هست یا نیست^(۱).

سعد بن عبدالله اشعری که از بزرگان شیعه و از اصحاب امام حسن عسکری بوده است، در کتاب المقالات والفرق ص 102 می‌نویسد: پس از فوت حسن عسکری، اصحاب او پانزده فرقه شدند، چهارده فرقه گفتند: حسن عسکری اولادی ندارد ولی یک فرقه گفت: فرزندی داشته ولی ما ندیده‌ایم.

نکته‌ای دیگر که لازم به یادآوری است این است که خواننده گرامی توجه داشته باشد چنانچه هرکس از انسانها از بدو تولد به طور ذاتی یا جبری دارای اعمال و صفاتی باشد، مثلاً هنگام تولد به سجده برود و در طول زندگی خود نیز به هیچ وجه مرتکب گناه یا خطایی نشود، این خطا نکردن و مخلص بودن دیگر برای آن شخص امتیاز و مزیتی نخواهد بود! زیرا اینجانب نیز حاضریم که به طور خودکار و اتوماتیک خطا نکنم و در آن صورت خیلی راحت‌تر خواهم بود تا اکنون. در ضمن این روایات با این آیه از قرآن نیز در تضاد است: ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [النحل: 78]. «و خدا شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که هیچ نمی‌دانستید، و برای شما چشم و گوش قلب قرار داد تا مگر شکر بجای آرید».

پس این روایات که امامان از بدو تولد قرآن می‌خواندند و به سجده می‌رفتند، جعلی است، و این خرافات پیرامون امامان باعث لطمه زدن به شخصیت آنهاست،

۱- جعفر آنها را متهم به دروغ‌گویی و افترا به حسن عسکری کرد و گفت: علم غیب نمی‌دانم و حسن عسکری هم نمی‌دانسته، آنها هم گفتند: پس تو امام نیستی چون غیب نمی‌دانی! [نگاه:

چون نمی‌توان چنین امامی را سرمشق و الگو قرار داد^(۱). کسی سرمشق شماسست که مثل شما بشری معمولی باشد ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾ و فراموش نکنید که معجزه انبیاء برای اثبات نبوت الهی آنها بوده، چون که اکثر مردم آنها را قبول نداشته‌اند، نه برای ما که آنها را قبول داریم، و امام را با پیامبر قیاس نتوان کرد. تازه خرافات با معجزه فرق دارد و همان انبیاء نیز بشری معمولی بوده‌اند و تنها در ابلاغ و رساندن وحی و شریعت و دستورات الهی معصوم بوده‌اند، که این نیز به اذن خداوند صورت می‌گرفته، چون چنانچه در این زمینه خطا باشد، دیگر هدایت الهی و کتاب مبین و پاداش و کیفر روز جزا معنایی ندارد و پس از خاتمیت نیز دیگر برای کسی چنین اموری نیست که بخواهد نبوت خود را اثبات کند یا شریعتی الهی بیاورد و بگوید: در ابلاغ آن معصوم هستم. از همه اینها گذشته، معجزاتی^(۲) که برای امامان شیعه ثبت شده همگی در خفا و در نزد عده‌ای خاص صورت گرفته نه اینکه به عنوان دلیلی باشد که امامت آنها را نزد مردم ثابت کند، معجزه‌ای که فقط عده‌ای خاص آن را ببینند (آن عده نیز بیشتر از یاران بوده‌اند و نیازی به اثبات چیزی برای آنها نبوده) فایده‌ای ندارد.

در روایت حکیمه خاتون آمده که مهدی از بدو تولد به اصول ایمان آگاهی داشته و قرآن می‌خوانده و شهادتین می‌گفته و... اما در سوره شوری/52 در مورد

۱- امامی که شیعیان برای خود تراشیده‌اند بیشتر برای داستان نویسان فیلم‌های هالیوودی خوب است نه برای استفاده در زندگی عادی و معمولی و روزمره.

۲- بعضی اوقات انسان در شگفتی می‌ماند که این غلات چه ذهن خلاق داشته‌اند که این داستان‌های عجیب را در آن زمان به هم بافته‌اند، و ای کاش این هوش و استعداد را در راه بهتری به معرض نمایش می‌گذاشتند.

پیامبر ﷺ چنین آمده:

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَٰكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٥٢﴾﴾ [الشورى: 52].

«همین گونه ما روح خود را به فرمان خویش برای وحی به سوی تو فرستادیم، [و پیش آنکه وحی رسد] تو نمی دانستی کتاب و ایمان چیست، و لیکن ما آن کتاب را نوری گردانیدیم که هر کس از بندگان خود را بخواهیم به آن نور هدایت می کنیم، و به راستی که تو خلق را هدایت خواهی کرد به راهی راست.»

در این آیه خطاب به پیامبر ﷺ آمده که تا قبل از رسیدن وحی نمی دانستی کتاب و ایمان کدام است، آن وقت مهدی شیعه از بدو تولد همه چیز را می دانسته است!

اکنون تعدادی از احادیث مربوط به امام زمان را که در کتاب اصول کافی ثبت شده می آوریم، خواننده گرامی متوجه باشد کتاب کافی در مذهب شیعیان پس از قرآن مهمترین کتاب است، و جزء کتب اربعه و اولین آنهاست^(۱). پس چنانچه مشخص شد، احادیث مهدی در این کتاب جعلی هستند، شما دیگر حساب بقیه کتب را بکنید، کتبی چون بحار الأنوار مجلسی که مملو از خرافات گوناگون است، و در مورد مهدی نیز زحمت فراوان کشیده و احادیث جعلی بسیاری را جمع آوری نموده تا مبدا این احادیث مزخرف نابود شوند و به اسلام ضربه وارد شود! کلینی در جلد 1 اصول کافی ص 135، باب فی النهی عن الاسم، چند حدیث را آورده که در حدیث چهارم آن می گوید: امام صادق علیه السلام فرموده: نام او را جز کافر

۱- سه کتاب دیگر من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار است.

نمی‌برد. در جواب باید گفت: راوی جاهل اصلاً معنای کفر را نمی‌دانسته، و اگر چنین است بسیاری از راویان و شیعیان دیگر هم نام او را می‌برند پس همگی کافرند. کفر و ایمان در قرآن توسط خداوند بیان شده است، و در سوره نساء آیه 136 می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: 136]. «هر که به خدا و فرشتگانش و کتب آسمانیش و فرستادگانش و روز رستاخیز کفر ورزد، به گمراهی دوری در افتاده است.»

البته لابد از نظر شیعیان امامت از اصول دین است، ما نمی‌دانیم چرا این اصل مهم در قرآن ذکر نشده؟ ولی بسیاری از فروع ذکر شده، و نام او را نباید برد یعنی چه؟ گفته‌اند نام او محمد بوده، و بسیاری دیگر هم این نام را داشته‌اند.

در اصول کافی جلد 1، ص 137، باب فی الغیبة، حدیث 4 می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرموده: صاحب این امر به حضرت یوسف علیه السلام شباهت دارد، و بعد از آن امتی که این شباهت را منکر شود خوک خوانده، و امتی که غیبت حجت را انکار کند لعن کرده، و فرموده: چه اشکالی دارد که خداوند حجت خود را مانند حضرت یوسف مدتی غایب کند.

در مقابل این حدیث می‌گوئیم: شیعه باز دست به قیاس با آیات قرآن زده، و همانطور که قبلاً گفتیم نمی‌توانیم آیات قرآنی را به امور مذهبی خود تخصیص دهیم، و قیاس در شیعه نیز باطل است. امام صادق در اینجا قیاس می‌کند ولی در جایی دیگر از همین اصول کافی جلد 1، 20 باب البدع والرأی والمقایس، حدیث

7 می‌گوید: دین با قیاس به دست نیاید^(۱). و در حدیث 9 و 13 آمده که امام صادق، ابوحنیفه را لعن کرده که چرا قیاس می‌کند. پس چرا خود امام صادق آمده و با حضرت یوسف و آیات قرآن قیاس نموده است؟ و چرا در این حدیث اهل قبله لعن شده‌اند؟ اما پیامبر ﷺ حتی مشرکینی را که در جنگ احد باعث شکستن دندان او شدند لعن نمی‌کند. در ضمن حضرت یوسف برای مدت زمانی از فلسطین و کنعان غایب می‌شود ولی مصر حاضر بوده است، نه اینکه به طور کامل از جهان غیبت کند و هیچ‌کس هم از او خبری نداشته باشد.

در حدیث 7 از قول امیرالمومنین علیه السلام می‌گوید: غیبت امام غایب شش روز یا شش ماه یا شش سال است. می‌گوئیم: اکنون نزدیک به 1200 سال از غیبت امام غایب گذشته است، و معلوم نیست چند میلیون سال دیگر نیز ادامه خواهد یافت؟! پس کذب این حدیث خود به خود مشخص شده است، و شش روز و شش ماه و شش سال یعنی چه؟ آخر کدامیک از آنهاست؟ شما که می‌گوئید: امام علم غیب دارد و اصولاً به شش روز یا حتی شش ماه غیبت کسی در عرف، غایب شدن نمی‌گویند.

۱- فراموش نکنید گاهی روحانیون شیعه برای گمراهی شما می‌گویند: ما در اصول عقاید قیاس داریم ولی در فروع نداریم، می‌گوئیم: در کتاب شما (کافی) آمده که امام صادق می‌گوید: دین با قیاس به دست نیاید و آیا اصول عقاید جزء دین نیستند؟! و چطور در مورد نبودن نام ائمه در قرآن می‌گوئید: تعداد رکعات نماز نیز در قرآن نیست، و در آنجا اصول عقاید را با فرعی از فروع دین (یعنی رکعات نماز) قیاس می‌کنید، چطور در آنجا قیاس با فروع اشکالی ندارد!؟

خواننده گرامی باید توجه داشته باشد که امام^(۱) در اسلام می‌بایست پیدا و آشکار باشد، همان‌طور که حضرت علی علیه السلام در خطبه 105 نهج البلاغه فرموده: همانا بر امام نیست جز آنچه از امر پروردگارش بر عهده او نهاده شده که عبارتند از: ابلاغ موعظه و کوشیدن در (مسیر) خیرخواهی (برای مردم) و زنده کردن سنت (نبی اکرم) و جاری نمودن حدود برای کسانی که مستحق کیفرند و رساندن و بازگرداندن حق مظلومان به ایشان.

در اصول کافی جلد 1، ص 139، باب کراهیه التوقیت، حدیث 1 از قول امام باقر علیه السلام می‌گوید: ظهور امام غایب وقت معینی داشت، و خدای متعال هنگام ظهور او را سنه هفتاد قرار داده بود اما پس از شهادت امام حسین آن را هفتاد سال دیگر - یعنی به سال صد و چهل - به تأخیر انداخت، ما نیز این تاریخ را به شما گفتیم و شما این خبر را انتشار دادید و پرده از راز برداشتید و خداوند پس از آن وقتی را نزد ما قرار نداد!

همیشه گفته‌اند دروغگو کم حافظه است، روات و عالم نمایان جاهل و مغرض در شیعه از یک طرف طبق احادیث نصیه گفته‌اند که خداوند یکایک ائمه را تا امام غایب برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مشخص کرده است، و همین‌طور برای هر یک صحیفه‌ای

۱- اخباری که می‌گویند: هر که بمیرد و به امام زمان خویش معرفت نداشته باشد مانند مرگ در زمان جاهلیت می‌میرد، چنانچه جعلی نباشند می‌توان گفت: منظور از لفظ امام قرآن کریم است، چون اگر چنین باشد تمام مردم زمان ما به جاهلیت مرده‌اند چون از امام خود جز یک نام هیچ چیزی نمی‌دانند و شناختی در مورد او ندارند چون که غایب است و در دسترس نیست تا شناخته شود، ولی قرآن همیشه به عنوان امام برای مسلمین حاضر است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: «قرآن امام هر مسلمانی است». (بحار الأنوار ج ۹۲، ص ۱۷).

مخصوص بوده است که در آن نیز مشخص بوده که امام دوازدهم از ایشان غایب خواهد شد، ولی ناگهان در این حدیث می‌گوید: امام غایب قرار بوده تا سنه هفتاد هجری، که هنوز چهار امامت نکرده بودند، ظهور کند یا در سال 140 که هنوز از امامت حضرت صادق مانده بوده است. تازه کلینی در باب 119 ادعا کرده بود که امام حسین طبق صحیفه‌ای الهی دستور داشته که کشته شود، پس چرا در این حدیث خداوند خشمگین شده است، و آیا نعوذ بالله خداوند دائم از اعمال بندگان غافل‌گیر می‌شود و اراده‌اش را تغییر می‌دهد؟ در این حدیث دو بار وقت ظهور معین شده ولی در احادیث دیگر ملاحظه می‌کنیم که اهل بیت می‌گویند: ما وقتی را معین نکرده‌ایم و آنها که چنین می‌کنند کذاب هستند.

در انتها پاره‌ای از نظرات دیگر را در مورد مهدی می‌آوریم:

- 1- ابن خلدون: بر اساس قاعده «جرح مقدم بر تعدیل است» (یعنی تضعیف یک راوی مقدم بر توثیق اوست) روایات مهدی را باطل می‌داند.
- 2- محمد ابوزهره: علمای اهل سنت در سندهای این احادیث خدشه کرده‌اند (الإمام الصادق ص 239).
- 3- محمد فرید وجدی: بسیاری از امامان حدیث، احادیث مهدویت را تضعیف نموده‌اند. (دائرة المعارف قرن عشرين، ج 10 ص 481).
- 4- شیخ جبهان: همه احادیث مهدویت باطل است. (تبدید الظلام ص 479 و ص 480).

5- سید رشید رضا و استاد سائح مغربی: تعارض در احادیث مهدی اقوی و اظهر و جمع بین آنها دشوارتر است، و آنگاه به اختلاف در اسم او و اینکه حسنی است یا حسینی، عباسی است یا علوی و دیگر جهات اشاره می‌کند (تفسیر المنارج 9 ص 499-501، تراثنا و موازین النقد ص 187).

6- سائح علی حسین: عقیده و نظریه غیبت و بازگشت، عقیده‌ای است مشترک بین یهود و نصاری و تأثیر پذیری فکر شیعی از این دو مصدر، بعید نیست. (تراثنا و موازین النقد ص 184)

7- دکتر عبدالرحمن بدوی: کعب الاحبار کسی بود که عقیده به مهدی را در بین مسلمین منتشر ساخت. (مذاهب الإسلامیین ج 2 ص 76 و 77)

8- دکتر سلمان بدور رئیس بخش فلسفه در دانشگاه اردن درباره منشأ رواج عقیده مهدویت در تاریخ مسلمین می‌گوید: حکومت پیامبر اسلام صورت مجسم مدینه فاضله‌ای بود که اسلام و ادیان و مکاتب نوید آن را داده بودند. آرزوی بسیاری از مسلمانان آن بود که در همان عصر، این مدینه در سرتاسر عالم گسترش پیدا کند ولی این آرزو تحقق نیافت، اما هرگز از ذهن متفکرین اسلامی خصوصاً جامعه شیعه امامی بیرون نرفت. (دراسة عن الفرق في تاريخ المسلمین، احمد محمد جلی ص 222).

9- ابوالاعلی مودودی پاکستانی، این عقیده را از عقاید لازمه‌ای که در کتاب خدا باشد ندانسته است.

عالمان بسیاری دیگر نیز در زمینه نبودن مهدی و باطل نشان دادن احادیث آن کتابهایی نوشته‌اند، همچون علامه برقی در کتاب (بررسی علمی در احادیث

مهدی) که احادیث سه جلد بحار الأنوار مجلسی را (ج 51، ج 52، ج 53) مورد نقد و بررسی قرار داده است، و طبق علم الرجال خود شیعه امامیه اسناد این احادیث را رد کرده است، و نشان داده که متن آنها نیز با قرآن و سنت و عقل مخالف است. یا احمد الکاتب در کتاب تکامل فکر سیاسی شیعه از شوری تا ولایت فقیه (به سوی ائمه اثنی عشری) که مطالب ارزنده‌ای را آورده است، و همچنین علمای دیگر^(۱).

در این قسمت تعدادی از احادیث مربوط به مهدی در کتب شیعه را ملاحظه کردید، و بقیه احادیث ایشان نیز در این زمینه وضع خوبی ندارند، و روایان این احادیث نیز افرادی ضعیف و فاسد و احمق و بی‌دین و دروغگو و غالی هستند که حتی در علم الرجال خود شیعه رد شده‌اند، پس ببینید عقاید خود را از کجا گرفته‌اید.

فراموش نکنید وجود غالیان و دروغگویانی که این احادیث را به هم بافته‌اند امری کاملاً عادی است، چون حتی هم اکنون نیز افرادی هستند که ادعای ارتباط با مهدی را می‌کنند و مردم ساده لوح را اطراف خود جمع می‌کنند که خود مراجع شیعه در ایران نیز آنها را قبول ندارند و به مردم گفته‌اند که فریب ایشان را نخورید. این دروغ پردازی و شایعات نیز کاملاً معمولی است، چون ما پس از انقلاب دیدیم که چند میلیون نفر مردم تهران و شهرهای دیگر می‌گفتند: ما عکس خمینی را در ماه دیده‌ایم!! در صورتیکه همه آنها دروغ می‌گفتند، پس اگر چندین سال از این قضیه می‌گذشت و لوازم ارتباطی هم همچون گذشته نبود، لابد عده‌ای چون

۱- مطالعه کتاب بررسی علمی در احادیث مهدی و کتاب تکامل فکر سیاسی شیعه از شوری تا ولایت فقیه را توصیه می‌کنیم.

مجلسی می‌آمدند و ادعای تواتر برای این مسأله می‌کردند و چند میلیون روایت از مردم ایران برای دیدن عکس خمینی در ماه می‌آوردند و همه هم باید قبول می‌کردند.

پس کثرت احادیث و ادعای متواتر بودن آنها چیزی را ثابت نمی‌کند، بلکه باید آنها را بررسی کرد و چنانچه کذب آنها روشن شد، باید تمامی آنها را به دریا ریخت.

ضررهای غیبت

در اینجا پیرامون ضررهای موجود در غیبت مطالبی را بیان می‌کنیم تا خواننده بفهمد داشتن چنین عقیده‌ای علاوه بر آنکه سودی ندارد، موجب ضرر و زیان نیز هست.

خرافات امام زمانی و ضررهای غیبت

به جرات می‌توان گفت: آن قدر که پیرامون مهدی و غیبت او خرافات وجود دارد، در مورد بقیه امور چنین نبوده است. دلیل آن نیز واضح است، چون مردم معتقدند که او هنوز زنده است و چون که حاضر و حی است هنوز می‌توان در مورد او داستان و قصه به هم بافت، و این دکان هنوز برای غلات باز مانده است و می‌توانند از آن بهره برداری کنند.

شاید خود خواننده این خرافات را بارها از دهان مردم شنیده باشد ولی بدان توجهی نکرده است.

1- اولین خرافه موجود و شایع در بین مردم این است که می‌بینی دائم می‌گویند:

آیا می‌دانی و خبر داری که می‌گویند: فلان مجتهد و مرجع تقلید با امام زمان در ارتباط است ولی او اجازه ندارد این راز را برملا کند؟ بنابراین ما مردم باید خیلی به آن مجتهد معتقد باشیم چون که به هر حال هر سخنی بگویند، حتماً صحیح است! زیرا با معصوم در ارتباط است.

خواننده گرامی بداند که منشأ تمام گرفتاری‌های ملت ما همین موضوع است که بدون تامل و تحقیق، هر سخن آخوند یا مرجع تقلید را قبول می‌کنند و در مورد

صحت و سقم آن نه به قرآن مراجعه می‌کنند نه به احادیث معتبر و سنت پیامبر ﷺ و نه به عقل خود و نه به تاریخ‌های معتبر! پس چه چیز برای روحانیون و رجال حکومتی از این بهتر خواهد بود که هر چه گفتند همه مردم بدون دلیل و به راحتی قبول کنند؟

آیا می‌دانید با این حربۀ موجود که در دست حکام ظالم است چه کارها می‌توانند بکنند؟ فی المثل می‌گویند که همه می‌بایست به فلان کشور حمله کنید و مردم آنجا را قتل عام کنید، زیرا مراجع تقلید و نائبان امام این دستور را داده‌اند و دستور آنها عین دستور خداست و تخلف از آن، محاربه با خداست. یا فلان مسجد اهل سنت را تخریب کنید، چون که فلان عالم احمق تشخیص داده که این مسجد مانند مسجد ضرار است و باید خراب شود^(۱) و تبدیل به فضای سبز گردد تا پسران و دختران بدانجا بیایند و برای یکدیگر تلفن بزنند! یا به راحتی چیزی را حرام یا حلال می‌کنند. حتی خود علمای شیعه معتقد هستند که امام زمان به نوعی در مرجع تقلید شدن مجتهدین دخالت دارد و روی این امر نظارت می‌کند!!

2- مورد شرک آمیزی که در اینجا بیان می‌کنیم خواندن امام زمان در دعاهاست و او را همچون خداوند همه جا حاضر و ناظر می‌دانند و

۱- خواننده گرامی بداند بسیاری از مساجد اهل سنت توسط تنها دولت خدایی تخریب شده و به فضای سبز تبدیل شده ولی اخبار آنرا به گوش شما نمی‌رسانند و سانسور می‌کنند و فقط خبرهایی که به نفع خودشان است منتشر می‌کنند، و در تلویزیون و مقابل عوام مدعی ایجاد هفته وحدت هستند ولی از آن طرف انواع بلاها را بر سر اهل سنت در می‌آورند (تخریب مساجدی چون مسجد شیخ فیض محمد مشهد و مسجد بجنورد و مساجد دیگر).

می بینی که به هنگام گرفتاری، ناگهان می گویند: یا امام زمان به فریادمان برس!

از ائمه احادیثی موجود است که گفته اند هرکس صفات خالق را به مخلوق بدهد مشرک است. بنابراین، همه جا مهدی را صدا کردن و او را چون خداوند حاضر و ناظر بر اعمال دانستن، شرک در صفات الهی است، و هر صبح جمعه بدون استثناء دعای شرک آلود ندبه را به صورت دسته جمعی می خوانند ولی در مورد نماز جمعه که در قرآن و احادیث واجب شده، سهل انگاری می کنند، و علمای ایشان می گویند: امام زمان روی کشور ایران ولایت تکوینی دارد! و امکان ندارد حکومت ما سقوط کند چون که وصل است به حکومت آقا امام زمان!!^(۱) و حوادثی چون شکست دشمنان در طوفان طبس را به خاطر ولایت مهدی می دانند! و یا می گویند: هر هفته (دوشنبه ها) پرونده اعمال ما برای امام زمان برده می شود!^(۲) در صورتیکه رجوع امور به سوی خداست. در سوره حدید آیه 5 آمده: ﴿لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ [الحدید: 5]. «آسمان ها و زمین همه

۱- شاه سلطان حسین صفوی نیز در اصفهان همین افکار را داشت و علمای احمق شیعه به او گفته بودند حکومت تو توسط امام زمان نگهداری می شود و امکان ندارد سقوط کند و با این خیالات خوش بود تا افغان ها حکومت او را سرنگون کردند.

۲- احتمالاً پرونده ها به صورت سی دی یا توسط اینترنت فرستاده می شوند چون دیگر علم پیشرفت کرده و از کاغذ کمتر استفاده می شود، حال چگونه به این همه پرونده رسیدگی می کند این خود مسأله ای جداست، فقط امیدواریم همچون ادارات دولتی ایران به پرونده ها رسیدگی نکند. کسی نیست به این ابلهان بگوید: شما نگران اعمال خود در برابر خالق باشید که همیشه حاضر است نه مخلوقی که اصلاً وجود هم ندارد و دائم می گویند: وای بر ما که با این کارهای خود دل امام زمان را خون کرده ایم!

ملک اوست، و رجوع تمام امور (عالم) به سوی اوست»، یا در سوره شوری آیه 53 آمده: ﴿صِرَاطَ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ [الشوری: 53]. «راه همان خدائی که هر چه در آسمانها و زمین است همه ملک اوست، و رجوع تمام امور به سوی اوست»، یا در سوره احزاب آیه 39 که آمده: ﴿وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ [الأحزاب: 39]. «و خدا برای حساب (و مراقبت کار خلق) به تنهایی کفایت می کند»، یا سوره نمل آیه 93 آمده: ﴿وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ﴾ «و پروردگار تو از آنچه انجام می دهند غافل نیست!».

پس آیا داشتن چنین اعتقاداتی شرک نیست؟ صفات و افعالی که منحصر به خداوند است، برای بنده و مخلوق او در نظر می گیرید. گاهی می بینی که عده ای متعصب احمق می گویند: امام زمان از خودمان به خودمان نزدیکتر است!! و به طور علنی مخالف با آیات قرآن صحبت می کنند؛ در قرآن آمده که خداوند از رگ گردن به انسانها نزدیکتر است (ق/16) یا در سوره اسراء آیه 47 آمده که: ﴿تَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ ۖ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا﴾ [یوسف: 17]. «هنگامی که به سوی تو گوش فرا می دارند ما بهتر می دانیم به چه [منظور] گوش می دهند و [نیز] آنگاه که به نجوا می پردازند، وقتی که ستمگران گویند جز مردی افسون شده را پیروی نمی کنید». یا در سوره آل عمران / 119 که آمده: ﴿إِنَّهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ «فقط خداست که به افکار و اندیشه دلها آگاه است».

3- **خمس:** مورد بعدی گرفتن یک پنجم از مال مردم بدبخت است به عنوان حق امام. خواننده گرامی بداند خمس مربوط به غنائم جنگی بوده که مورد استفاده قرار می گرفته است، و هیچ شاهنشاهی نیامده بگوید: یک پنجم از

اموالتان حق من است. شما ثابت کنید در کجای تاریخ پیامبر ﷺ یا حضرت علی ﷺ یا امام حسن ﷺ که دارای حکومت بوده‌اند، از مردم خمس گرفته شده است؟

مردم بدانند که زکات را باید به فقیران و مستحقان بدهند و آن را نیز نمی‌توان تنها به 9 چیز منحصر کرد. در جای جای قرآن و در آیات متعدد به زکات اشاره شده و حتی آن را هم‌ردیف با نماز قرار داده است. پس شما چنانچه می‌خواهید کمکی هم بکنید به نیت زکات بدهید. این یک ستم آشکار اقتصادی به خود شماست که یک‌پنجم از اموالتان را به نیت خمس به مراجع تقلید می‌دهید، در حالی که بی‌فایده و مخالف با شرع است.

پس از مرگ نائب چهارم^(۱) در پرداخت خمس اختلافات گوناگونی پیش آمد و جالب است که آن نائب مهدی، خمسی را که مرتب به نام امام می‌گرفته و برای شیعیان نیز مسأله مهمی بوده، بلا تکلیف گذاشته و از دنیا رفته و از امام زمان هم در مورد آن سؤالی نکرده است. البته شیعیان بی‌کار ننشسته و انواع راهها را برای پرداخت آن اختراع کردند که یکی از جالب‌ترین آنها این بوده که پولها و اموال مربوطه را خاک می‌کردند یا به دریا می‌ریختند! و می‌گفتند: چون که خود امام زمان دارای ولایت تکوینی است و بر روی آفرینش تصرف دارد، پس این اموال به دست او خواهد رسید! شاید مردم این زمان از حماقت آنها به خنده بیفتند ولی باید بدانند کاری که اکنون می‌کنند، دست کمی از آنها ندارد، چون مال و اموال خود را

۱- نواب اربعه به ترتیب عبارتند از: عثمان بن سعید العمری، محمد بن عثمان بن سعید العمری، الحسین بن روح النوبختی و علی بن محمد السمري، اینان و کلاء مهدی در غیبت صغری بوده‌اند که هفتاد سال به طول انجامید، ۲۶۰ تا ۳۲۹ هجری.

به جیب یک عده گمراه می‌ریزند، لاقلاً آنها به دریا می‌ریخته‌اند و به دست گمراهان نمی‌داده‌اند.

دائماً می‌بینیم یکی از عوام ساده لوح که از احکام اسلامی هم بی‌خبر است نگران خمس اموال خود است و مرتب از آخوندها در مورد آن سؤال می‌کند و می‌گوید: مبادا مال من حرام شود زیرا خمس آن جدا نشده است! یا به هنگام حج نیز دائم از آن سؤال می‌شود، و جالب اینجاست که در اکمال الدین شیخ صدوق ص 483 و الغیبة شیخ طوسی ص 186-188 توقیعی از امام زمان آمده که خمس برای شیعیان در عصر غیبت مباح [و بخشوده] می‌باشد.

نواب و سفیران مهدی مال مردم را به عنوان خمس می‌گرفته‌اند، و جالب است که بسیاری از معجزات ثبت شده در زمان ایشان در مورد خمس بوده، چرا؟ چون دکان خوبی بوده و نباید تعطیل می‌شده است. و یا به نوشته برخی، این اموال را به بنی عباس تحویل می‌داده‌اند. هم اکنون نیز مردم از به موقع ندادن خمس خود نگران هستند، و اگر از این عوام سؤال کنی که خمس مال خود را طبق کدام آیه یا حدیث می‌دهی؟ جوابی ندارد که بدهد و تنها چون مقلد است و همه مراجع و آخوندها گفته و گرفته‌اند، او هم قبول دارد و مال خود را تقدیم می‌کند. اینجاست که باید گفت:

خلق را تقلیدشان بر باد داد ای دو صد لعنت بر این تقلید باد
و البته شما خودتان اختیار اموالتان را دارید و ربطی به ما ندارد و اصلاً ثلث مال خود را بدهید عوض خمس آن، از مال ما که نمی‌خواهید بدهید، فقط بدانید دادن این پولها نه سودی دارد نه ثوابی بلکه حتی مخالف با قوانین اسلام است، و

در دین چیزی به نام حق امام نداریم و امام زمان چنانچه وجود دارد، خودش بیاید و از حقوقش دفاع کند.

در سوره توبه چنین آمده:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا ينفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣٤﴾ [التوبة: 34].

«ای اهل ایمان، بسیاری از علمای یهود و راهبان، اموال مردم را به باطل [می گیرند و] می خورند و (مردم را) از راه خدا منع می کنند، و کسانی که طلا و نقره را گنجینه و ذخیره می کنند و در راه خدا انفاق نمی نمایند، آنها را به عذابی دردناک بشارت ده.»

4- ظهور مهدی: خرافات و ضررهای بی شماری پیرامون ظهور او وجود دارد

و میان عوام رایج است، مثلاً می گویند: وقتی که او بیاید، به دیوار کعبه تکیه زده و فلان آیه را می خواند و یاران او که 313 نفر هستند با طی الارض همچون پائیزی خود را بدانجا می رسانند! و جبرئیل و میکائیل از آسمان برای بیعت با مهدی فرود می آیند!^(۱) و او هم شروع می کند به جنگ علیه دشمنان اسلام^(۲) و آن قدر قتل عام می کند که تا رکاب اسبش در خون فرو می رود!^(۳)، سپس به سراغ قبر ابوبکر و عمر و عایشه

۱- شیخ مفید نقل کرده که جبرئیل نازل می شود و با مهدی بیعت می کند! و شیخ طوسی می گوید:

اصحاب مهدی از خانه هایشان در یک چشم به هم زدن به ستاد مهدی منتقل می شوند!

۲- لابد قتل عام را از اهل سنت عربستان شروع می کند چون که وهابی هستند و روی قبور ائمه

بقیع را گنبد و بارگاه نساخته اند و هر صبح جمعه نیز دعای ندبه را نخوانده اند.

۳- قیام با اسب و شمشیر در عصر جدید بسیار جالب خواهد بود.

می‌رود و آنها را از قبر بیرون می‌کشد^(۱) تا مجازات کند! و حد را بر عایشه اجرا می‌کند! (به خاطر فاطمه دختر رسول خدا ﷺ)، معلوم است امام زمان به هفته وحدت خیلی اعتقاد ندارد چون با انجام این کارها یک میلیارد مسلمان را با خود دشمن می‌کند.

دکانداران مذهبی در شیعه، در هر دوره‌ای مردم و عوام بی‌سواد را به ظهور او امیدوار می‌کنند و از هر حادثه‌ای چنان وانمود می‌کنند که ظهور مهدی نزدیک شده است. مثلاً به هنگام جنگ آمریکا در عراق می‌گفتند: حدیثی یافته‌ایم و در آن چنین آمده که در آخرالزمان در عراق جنگی می‌شود بر سر طلای سیاه و آن هم نفت است. مردم نادان هم با خوشحالی می‌گفتند: عجب حدیث جالبی است و حتماً واقعیت دارد و ظهور آقا نزدیک است و ما هم او را می‌بینیم. یا می‌گویند: سفیانی که در آخرالزمان می‌آید در لشکر سوریه دیده شده است! یا فلان حاکم اسرائیلی که یک چشم دارد همان دجال است! یا فلان مرجع تقلید به هنگام قنوت ناگهان گفته که قاتل امام زمان به دنیا آمد!^(۲) و جالب است که با این که پس از مدتی ثابت می‌شود تمام این داستانها دروغ بوده، باز هم کسی ذره‌ای شک در وجود این عقاید نمی‌کند و با همان اطمینان قبلی به راه خود ادامه می‌دهند و اگر دوباره آخوند یا مرجعی بیاید و داستانی جدید را بگوید، همه فوری قبول می‌کنند، در صورتیکه

۱- فکر می‌کنم امام زمان نمی‌داند نبش قبر در اسلام حرام است.

۲- می‌گویند آیت الله بهجت چنین چیزی گفته و او چهره برزخی اشخاص را هم می‌دیده است!! می‌گوئیم: پیامبر ﷺ منافقان را نمی‌شناخته (توبه/۱۰۱) و علم غیب نداشته (اعراف/۱۸۸، انعام/۵۰) حالا چطور جناب بهجت از پیامبر اسلام برتری یافته؟ علتش فقط خوش باوری مردم و نشر خرافات توسط دکانداران مذهبی است.

پیامبر ﷺ فرموده: «انسان عاقل (یا مؤمن) از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود». ولی شیعیان هزار بار گزیده می‌شوند؛ و جالب اینجاست که در کتب حدیث شیعه آمده است که تعیین کنندگان وقت ظهور دروغگو و کذاب هستند و خود مهدی نیز وقت ظهورش را نمی‌داند. پس مرجعی که دائم سخنانی می‌گوید که نشان دهد ظهور مهدی نزدیک است، دروغگوست. مثل اینکه بگوید: قاتل او به دنیا آمده! چون طبق این سخن تا چند دهه دیگر که قاتل مهدی بالغ و بزرگ می‌شود باید مهدی ظهور کرده باشد تا توسط او کشته شود. تازه خود مهدی چند سال حکومت خواهد کرد و سپس در انتها به قتل می‌رسد. بسیاری از این مراجع می‌گویند: ما که پیر هستیم امید داریم ظهور مهدی را ببینیم پس شما جوانان مایوس نشوید. مانند آن آخوندی خرافی که خطاب به مردم می‌گفت: آیت ... بهجت که خیلی پیر شده گفته است ان شاء الله من هم زنده خواهم بود، و ظهور مهدی را خواهم دید، پس شما ناامید نباشید. ولی کسی نیست به اینها بگوید: مراجع قبلی شما نیز همین سخنان را می‌گفتند، و ان شاء الله هم زیاد می‌گفتند، ولی همگی مرده‌اند و مهدی هم ظهور نکرده است^(۱).

مردمی که به صحبت‌های آخوندها و مراجع خود توجهی خاص دارند و مرید بی‌چون و چرای ایشان هستند باید این آیه را بخوانند:

۱- تمام مردم ایران می‌گفتند: خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار! پس ما نمی‌دانیم چرا نگه داشته نشد؟ آیا یک نفر مؤمن واقعی در ایران نبود تا دعایش مستجاب گردد؟ علت این است که دعای به محال مستجاب نمی‌شود و خمینی که از دنیا رفت بلکه خامنه‌ای و جانشینان بعدی او نیز خواهند رفت، و امام زمانی ظهور نخواهد کرد، چون نیست که بخواهد ظهور کند. حالا شما بنشینید و دائم دعا کنید.

﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا﴾ [الأحزاب: 67].

«و گویند: ای خدا، ما اطاعت امر بزرگان و پیشوایان خود را کردیم که ما را به راه ضلالت کشیدند».

در اوایل انقلاب، چنان در ذهن تمام مردم انداخته بودند که خمینی تا ظهور مهدی حتماً زنده خواهد بود، و همه نیز شعار می دادند: خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار! ولی پس از مرگ او کسی ذره‌ای به مغز خود فشار وارد نکرد که پس چرا مهدی نیامد؟ و تازه همه مشغول عزاداری برای مرگ او شدند. متأسفانه مردم ایران در بت کردن رهبران خود در دنیا رتبه اول را دارند^(۱)، و پس از مرگ خمینی در یک برنامه تلویزیونی دیدم که شخصی خرافی که حتماً از قشر حزب اللهی و ولایت فقیه‌ی بود می‌گفت: من و تعدادی دیگر دائم اطراف امام خمینی می‌رفتیم و مراقب ایشان بودیم چون می‌ترسیدیم دشمنان و منافقان خطری برای امام ایجاد کنند که ناگهان امام خطاب به ما فرمودند: نگران من نباشید من به مرگ طبیعی خواهم مرد!! و مجری تلویزیون گفت: الله اکبر.

مثل اینکه ائمه برای این خرافیون کم بوده و آمده‌اند برای خمینی و آخوندهای دیگر هم قائل به علم غیب شده‌اند. آری، وقتی او از صبح تا شام در اتاق خود بوده و جوانان بیچاره را به جبهه فرستاده، تعجبی هم ندارد که به مرگ طبیعی از دنیا برود.

5- حکام سودجو: مورد مهم بعدی سودجویی حکام و دکانداران مذهبی از

این عقاید است، بارها شده که از زبان رجال حکومتی می‌شنویم که

۱- اول انقلاب همه مردم می‌گفتند عکس خمینی در ماه است و اگر کسی منکر می‌شد همه با او دشمن می‌شدند.

می‌گویند: کشور ما وقتی کاملاً ایده آل و خوب می‌شود که امام زمان ظهور کند، و این مشکلات بسیاری که هم اکنون وجود دارد تقصیر ما نیست و ما خیلی مسئول نیستیم، چون معصوم نیستیم و خطاهایی می‌کنیم. و بدین‌گونه از مسئولیت‌شانه خالی کرده و مردم را به انتظار مهدی دلخوش نموده و خودشان از آن طرف هرکاری خواستند می‌کنند. باید به اینها گفت: پس مقصر اصلی گرانی و فساد و بی‌دینی که در جامعه رو به افزایش است، مهدی است، چون خودتان عقیده دارید که او حافظ حکومت شماست و روی ایران ولایت دارد!

یکی از مزیت‌های شیعیان در طول تاریخ این بوده است که با حاکم ظالم برخورد و علیه او قیام می‌کرده‌اند، ولی هم اکنون از آن مزیت دیگر خبری نیست، چون که در گذشته، شاهان مختلف بالای سر مردم حکومت می‌کردند و به هنگام زیاده روی در ظلم و فساد، روحانی شیعه که میان مردم بود فوری همه را آگاه می‌کرد تا علیه شاه قیام کنند، ولی اکنون خود روحانی تبدیل به شاه و حاکم شده است و دیگر مردم جرات مقابله با او را ندارند و به صحبت غیر روحانیون هم توجهی نمی‌کنند و آن روحانی نماینده دین شده^(۱)، و دین را نیز با سیاست یکی کرده است. و جالب اینجاست که روحانیون می‌گویند: دین به هیچ عنوان جدا از سیاست نیست، ولی به نظر ما به طور استثناء در مسئله امر به معروف و نهی از منکر دین ایشان از سیاست جدا شده است، چون چنانچه کسی بخواهد روحانی

۱- کسی نیست به اینها بگوید: چه کسی گفته شما دین هستید که بخواهید از سیاست جدا نباشید یا باشید، اصلاً خود واژه روحانی با این سازمان و تشکیلات در دوران پیامبر ﷺ و صحابه ایشان وجود نداشته و ساخته و پرداخته دست خود ایشان است.

حاکم را امر به معروف و نهی از منکر کند آنوقت می‌شود: ضد دین و مرتد و محارب با خدا و مفسد فی الأرض، چون مانند گذشته در مقابل شاه قیام نکرده بلکه در مقابل خود دین قیام کرده است، و این سکوت و نشستن در برابر ظالمین از بزرگترین مضرات غیبت است، و همه نشستند تا امام زمان بیاید و کارها را درست کند، در صورتی که باید آن قدر بنشینید تا علف زیر پایتان سبز شود و ظالمین هم به کار خود ادامه دهند.

خود اینها می‌گویند: قیام او نزدیک قیامت است! آخر جامعه‌ای ایده آل که نزدیک قیامت باشد دیگر چه سودی دارد؟! و گذشتگانی که در ظلم بوده‌اند چه گناهی داشته‌اند؟ و آیا این است معنای عدالت شما؟ آیا قوانین اسلام باید تنها چند سال بر پا باشد؟ دکانداران مذهبی از این امام زمان چه استفاده‌هایی که نکرده‌اند. صفویه برای کشتار اهل سنت در ایران و شیعه کردن مردم^(۱) می‌گفته است که فلان شاه احمق به هنگام سواری از یاران خود جدا شده و در غاری رفته و پس از بیرون آمدن گفته: امام زمان را در غار دیده‌ام و دستور کشتار و قیام را از او گرفته‌ام!! یا به قول دکتر شریعتی در اطراف حرم امام رضا دکانها و ساختمانهایی بود که وقتی مذهبیون خرافی می‌خواستند حرم را گسترش دهند و جاده بکشند، در مقابل ساختمانهای اطراف حرم قرار داشتند و این به صورت یک مشکل شده بود، چون مردم اطراف حرم حاضر به تخریب دکانها نبودند. ولی ناگهان یک حدیث ظهور می‌کند که امام زمان فرموده: در اطراف قبر جدم جاده‌ای احداث

۱- شما خواننده گرامی بدانید که قبل از آمدن صفویه مردم ایران و اجداد شما از اهل سنت و بیشتر شافعی و حنفی بوده‌اند، البته ما نمی‌خواهیم بگوئیم که شما سنی یا شیعه شوید، بلکه می‌خواهیم کمی فکر کنید که عقایدتان از کجا ریشه گرفته است.

خواهد شد به نام فلکه!! که پس از شایع شدن این حدیث همه مردم دو دستی مغازه‌ها را تسلیم و آنها را تخریب می‌کنند.

مورد دیگری نیز در مورد بهره برداری از این مهدی وجود دارد که یکی از آنها واقعاً جای تأسف دارد و آن مورد این است که شنیدم می‌گفتند: در جریان جنگ ایران با عراق در جبهه جنگ به هنگام نیمه‌های شب، اسبی همراه با سوار خود از فاصله‌ای دور و از جلوی دیده‌گان عده‌ای از رزمندگان عبور می‌کرده است و آنها هم فکر می‌کرده‌اند آن سوار امام زمان است، و این موضوع را برای بقیه رزمندگان تعریف می‌کرده‌اند و بدین ترتیب همه خوشحال می‌شده‌اند که امام زمان به آنها توجه دارد و با اشتیاق بیشتری به خط مقدم جبهه یورش می‌برده‌اند و البته عده‌ای از رزمندگان این موضوع را قبول نداشته و تکذیب می‌کرده‌اند، تا اتفاقاً یک شب آن سوار و اسبش از جلوی یکی از همین رزمندگانی که این موضوع را قبول نداشته می‌گذرد، و آن رزمنده هم با ماشین خود او را تعقیب می‌کند و آن سوار با سرعت فرار می‌کند و به دل کوهی می‌رود تا در مخفیگاهش پنهان شود ولی بالاخره آن رزمنده آن سوار را دستگیر می‌کند و مشاهده می‌کند که فردی عادی است و امام زمان نیست، که در این هنگام ناگهان اطلاعات سپاه سر می‌رسد و به آن رزمنده می‌گوید: سرت به کار خودت باشد و از این فضولی‌ها نکن!

مورد دیگری نیز هست که حتی مردم عادی نیز برای فریب دیگران، از مهدی استفاده می‌کنند. مثلاً یک مکبر^(۱) که فردی تبه‌کار بوده است ادعا می‌کند که امام

۱- مکبر شخصی است که در هنگام نماز جماعت با صدای بلند یا توسط بلندگویی ارکان نماز مثل تکبیر و رکوع و سجود امام جماعت را اعلام می‌کند تا مردمی که در حال نماز هستند

زمان را می بیند و می گوید: شما مردم قادر به دیدن او نیستید چون مهدی از نظرها غایب است، و این شخص حقه باز سجاده ای پهن می کرده و به مردم می گفته: بیایید با امام زمان نماز جماعت بخوانیم و هم اکنون امام زمان روی این سجاده در حال نماز است، و من رکوع و سجود او را می بینم و به شما اعلام می کنم و شما هم با اعلام من به رکوع و سجود بروید!!

و جالب است بدانید مردم ساده هم این کار را می کرده و پشت آن سجاده می ایستاده و به امام نامرئی اقتدا می کرده اند. وای از دست عوام!!

یکی شدن دین با سیاست و نردبان شدن دین برای سیاست به طور عادی هم دارای ضرر و زیان است چه برسد به اینکه به نام خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او اینکار صورت بگیرد، چون حاکم و سیاستمدار برای حفظ حکومت و نظام خود که آن را اسلامی نیز می داند، هر کاری صورت می دهد و حتی در مقابل نصوص شرعی نیز می تواند قد علم کند و اجتهاد در برابر نص نماید، و مجمع تشخیص مصلحت نظام ایجاد کند. می تواند حج خانه خدا را به مدت 3 سال تعطیل کند یا مسجدی از اهل سنت را مسجد ضرار بنامد و خرابش کند! آن موقع چنانچه هر خرابکاری ضد دینی صورت بگیرد همه مردم آن را به نام اسلام می بینند نه به نام آن فرد حاکم، و همه از دین می گریزند.

اینها خودشان را با پیامبر صلی الله علیه و آله قیاس می کنند که با وحی در ارتباط بوده و از خطا آگاه می شده است؛ و خود را نایب امام معصوم می دانند ولی مشخص است

خود را با امام جماعت هماهنگ کنند، البته مردم معنای مکبر را می دانند و ما برای احتیاط ذکر کردیم.

که دارای اشتباهات فراوانی هستند و بدین شکل، دین را توسط سیاست خود خراب می‌کنند.

چون مذهب، حالتی مقدس دارد و لذا وقتی که وارد عرصه سیاست شود به آن رجال سیاسی حالت تقدس می‌دهد، و مردم ایران هم در پرستش غیرخدا استاد هستند، بنابراین دیگر کسی به آخوند حاکم چیزی نمی‌گوید، چون با خود می‌گوید: او نماینده خدا و نماینده مهدی و مظهر اسلام است و نباید در برابرش کاری بکنیم، و در واقع فکر می‌کنند اگر اقدامی علیه او کنند این اقدام علیه مذهب شیعه و امام زمان بوده است، و برای همین می‌ترسند امر به معروف و نهی از منکر کنند.

6- جمکران: خرافه دیگر مسجدی ساختگی است که معتقد هستند به دستور

امام زمان ساخته شده و مردم بدانجا رفتن را از بزرگترین عبادات می‌دانند و دو رکعت نماز امام زمان در آنجا می‌خوانند و کسی نیست بگوید: این نمازها در کجای سنت پیامبر ﷺ آمده؟ و خرافه دیگر در مورد چاهی در آنجاست که مردم نامه‌های خود را برای نایب مهدی می‌نویسند و درون چاه می‌اندازند! تا آن نایب که سال‌هاست مرده است آن نامه را برای امام زنده ببرد!! البته در مذهبی که میان مردگان و زندگان تفاوتی قائل نیست این خرافات خیلی هم عجیب نمی‌باشد. و دائم می‌گویند: برو به جمکران و مشکلت را به آقا بگو!! یا می‌گویند: در پناه آقا باش!! در صورتی که باید دعا کنیم و خود را تنها در پناه خداوند بدانیم، و اینکه می‌گویند: ما از خداوند حاجت یا شفا خواسته‌ایم دروغ است، چون می‌بینی وقتی کسی می‌خواهد به مشهد برود می‌گوید: می‌روم تا امام رضا شفایم دهد، یا اگر

شفا یابد می گوید: امام رضا شفا می داد! ولی اگر اتفاقی بیفتد که شفا نیابد، می گوید: حتما مصلحت نبوده و خدا نخواسته که شفا یابم! بنابراین، هر چه بدی است به خداوند نسبت می دهند و تمام خوبی ها را به امام نسبت می دهند، بعد هم می گویند: چرا به ما می گویند مشرک؟

جالب است که حکومت آخوندی در ایران دستور تخریب مساجدی از اهل سنت را می دهد و می گوید: مسجد ضرار بوده است! ولی به نظر ما مسجد ضرار همین مسجد جمکران است و همچنین امام زاده های مختلفی که مردم به جای رفتن به مسجد به آنجا می روند و غیر خدا را صدا می کنند.

7- از ضررهای دیگر غیبت، ضرری است روحی و روانی، وقتی مردم دائم

می بینند که مسلمین یا شیعیان در ذلت به سر می برند و دائم از جانب ابرقدرتهای جهانی مورد حمله و آزار و اذیت قرار می گیرند و انواع و اقسام جنایات را بر سر کودکان و مسلمانان می آورند و هر روز به میزان ظلم و ستم در کشور خود و یا کشورهای دیگر اضافه می شود و در عین حال امام زمان ظهور نمی کند، در این لحظه است که نوعی یأس و ناامیدی و ذلت و خواری به آنها دست می دهد و خود را ضعیف می پندارند، چونکه از ابتدا در مغز ایشان کرده اند که شما خودتان به تنهایی قادر به مقابله با تمامی قدرتهای ظالم جهان نیستید و حتما باید معصومی من عندالله که همان مهدی است قیام کند. بارها دیده ایم که اشخاص معتقد به مهدی با گریه و زاری و از ته دل فغان می کنند: پس تو کجایی؟ پس چرا نمی آیی؟ دیگر صبر ما لبریز شده است! و از اینگونه سخنان که نشانه ضعیف بودن روحیه ایشان و ضربه خوردن ایشان از نیامدن مهدی است، و

البته دستانی در کار بوده تا به نوعی مردم را این گونه کند تا مبادا خودشان به فکر نجات خودشان باشند و دائم گریه و زاری کنند، یا برای کشته شدن حسین^(۱) یا برای نیامدن مهدی و غیره...

8- جمعه: شیعه بر این عقیده است که ظهور مهدی در روز جمعه است، ولی آیا تا کنون حساب کرده‌اید که چند هزار جمعه آمده و رفته و مهدی هم ظهور نکرده؟ اجداد شما هم در تمام جمعه‌های عمر خود منتظر او بوده‌اند و البته انتظاری بیهوده داشته‌اند. هر صبح جمعه در دعای جعلی و شرک‌آمیز ندبه شیون و گریه و زاری می‌کنند، و مداحی احمق هم مرتب احساسات ایشان را تحریک می‌کند و می‌گوید: پس کجایی ای امام زمان؟ می‌ترسیم ما هم بمیریم و چشمانمان به جمال تو روشن نشود (البته همینطور هم می‌شود) و چرا نمی‌آیی؟ ما دیگر خسته شدیم.

به این مداح متعصب باید گفت: آن قدر منتظر بمان تا علف زیر پایت سبز شود، و ای کاش علف سبز می‌شد اگر قرار بود درختی هم سبز شود در این 1200 سال چندین درخت سبز شده بود، ولی از ظهور منجی خبری نشده است. البته شما مختار هستید که عقیده خود را انتخاب کنید و چنانچه دوست دارید زمام دین و آخرت خود را به دست آخوند و مداح بدهید، ما اعتراضی نداریم و این مسئله مربوط به خودتان است.

۱- اینها که امام حسین علیه السلام را الگوی خویش می‌دانند مانند او نیستند، بلکه نشسته‌اند تا کسی دیگر ظهور کند، و بیشتر شبیه به کوفیان هستند و لابد اگر هم کسی بخواهد قیامی را صورت دهد او را تنها می‌گذارند.

در ضمن لازم به تذکر است که در احادیث دیگری ظهور مهدی را روز شنبه گفته‌اند.

9- جنگ و خونریزی: یکی از بدترین مضرات غیبت مهدی ایجاد جنگ‌ها و قیام‌ها و خونریزیهای بسیاری بوده که در طول تاریخ به نام او صورت گرفته است، و اکثر این قیامها نیز بی‌فایده بوده و جز تضعیف مسلمین و تفرقه انداختن بین آنها سودی نداشته است. هر زمان یک نفر خود را مهدی نامیده و عده‌ای را دور خود جمع کرده و جنگ و خونریزی به راه انداخته است، و چنانچه بنخواهیم نام تمام مهدی‌ها را که آمده‌اند و رفته‌اند ببریم باید یک کتاب جداگانه بنویسیم.

علل غیبت

در اینجا یک سری از علت‌های غیبت امام زمان را مطرح می‌کنیم، چون که علمای شیعه برای غیبت طولانی او دلایلی را می‌آورند که البته همگی آنها پوچ و بی‌پایه و اساس است و نزد خردمندان ارزشی ندارد:

1- نظریه خوف و ترس از قتل: شیخ کلینی در کتاب کافی و شیخ صدوق در

کتاب اکمال الدین روایات متعددی از حضرت صادق نقل می‌کنند که سبب غیبت امام، خوف بر حیات خود و تقیه می‌باشد. حتی روایاتی دیگر نیز در کتب شیعه هست که علت تولد پنهانی او را به خاطر ترس از خلیفه عباسی می‌دانند. سید مرتضی در کتاب الشافی جلد 3 صفحه 149 می‌گوید: اگر مهدی برای جانش بترسد واجب است بر او غایب و مستور بماند و همچنین بیان کرده که دفع ضرر واجب منطقی و عقلی است. و شیخ طوسی در الغیبه صفحه 203 می‌گوید: سببی نمی‌بینم برای عدم ظهورش جز خوف از تهاجم و کشته شدن، اگر چیزی غیر از این بوده برایش جایز نیست در غیبت بماند و می‌بایست همچون دیگران مشکلات و سختی‌ها را تحمل کند، چون انبیاء و ائمه و اولیاء منزلتشان به مقدار تحمل کردن مشاغل و ناهمواریها در راه خدا بستگی دارد^(۱).

۱- شیخ طوسی در اینجا اینگونه گفته، ولی شیعه در جایی دیگر می‌گوید: ایمان ما به عصمت مهدی، اقتضا می‌کند که تسلیم وجود حکمتی برای غیبت او باشیم (اکمال الدین نوشته صدوق ص ۲۱ و ۸۵). ولی در اینجا شیخ طوسی می‌گوید: اگر خوف از مرگ نباشد دیگر

این نظریه مبنی بر ترس از قتل، از چندین جهت کاملاً باطل می‌شود:

ترس از قتل همیشه وجود دارد و کسی زمان مرگ خود را نمی‌داند و هر لحظه امکان دارد بمیرد و این خطر پس از ظهور او در آینده نیز می‌باشد؛ و حتی روایاتی هست که مهدی توسط فلان زن ریشدار کشته می‌شود^(۱). در سوره لقمان آیه 34 نیز آمده که هیچ کس زمین مرگ خود را نمی‌داند. و چنانچه شیعه بگوید: امام از زمان مرگ خود اطلاع دارد چنانچه کلینی در کتاب کافی آورده که ائمه از زمان مرگ خود و از قاتل خود آگاهی دارند و به اختیار خویش می‌میرند، و همین‌طور احادیث متعدد دیگری که می‌گویند: ائمه علم گذشته و آینده را می‌دانند^(۲)، پس در اینجا می‌گوئیم: اگر امام زمان مرگ خود را می‌داند دیگر برای چه غایب شده است؟ او که می‌داند چه وقت خواهد مرد، دیگر ترس از قتل یعنی چه؟ و حتی در

برای مهدی جایز نیست در غیبت بماند و باید ظهور کند و چون انبیاء و اولیاء دیگر سختی‌ها را تحمل کند.

۱- روایاتی می‌گویند: چون مهدی آخرین امام است و پس از او دیگر امامی نمی‌آید، بنابراین، برای ترس از قتل غایب شده است. ولی در جایی دیگر می‌گویند: مهدی توسط امام حسین که رجعت کرده است غسل و کفن می‌شود!! پس کدامیک از اینها درست است؟ می‌گویند: حتماً باید امام قبلی توسط امام بعدی غسل و کفن شود و زمین نیز هیچ‌گاه از امام و حجت خالی نیست، پس ما نمی‌دانیم آن امام آخری که در انتهای دنیا و نزدیک قیامت هنوز زنده است توسط چه کسی غسل و کفن می‌شود؟ اگر کسی از امامان رجعت کند این مشکل باز هم برای خود او خواهد بود یا لابد امام آخری را جبرئیل غسل می‌دهد یا فرشتگان دیگر، چون در عقیده شیعه هر چیزی امکان دارد.

۲- از یک طرف می‌گویند: امامان علم گذشته و آینده را می‌دانند و از طرفی دیگر می‌گویند: حتی امام زمان نیز وقت ظهور خود را نمی‌داند، پس آخر می‌داند یا نمی‌داند؟!

این صورت زمان ظهور خود را نیز می‌داند، بر عکس ادعای شیعیان که می‌گویند هیچ‌کس و حتی خود مهدی از زمان ظهور اطلاعی ندارد، چون طبق گفتهٔ کلینی اگر مهدی زمان مرگ خود را بداند، زمان حکومت خود را نیز می‌داند، چون شما نیز طبق روایاتی، مدت حکومت او را بیان کرده‌اید (مثلاً 7 سال)، خوب مهدی این تعداد سال را از زمان مرگ خود کم می‌کند و دقیقاً زمان ظهور خود را پیدا می‌کند. اگر امامان شما زمان مرگ خود و قاتل خود را می‌شناسند، پس تقیه دیگر چیست؟ حتی می‌گویید: به اختیار خویش می‌میرد! تقیه به خاطر حفظ جان است، اگر کسی بداند توسط چه شخصی و در چه زمانی کشته می‌شود، آن‌هم به اختیار خودش، دیگر تقیه کردن معنایی ندارد. فراموش نکنید روحانیون برای گمراهی شما می‌گویند: امام همیشه از علم غیب خود استفاده نمی‌کند و هر کجا که لازم باشد از غیب کمک می‌گیرد، می‌گوئیم: علم غیب توسط وحی فهمیده می‌شود، پس شما خاتمیت را قبول ندارید و برای امامان هم قائل به وحی هستید و علم غیبی که از آن استفاده نشود چه فایده‌ای دارد؟ در سوره اعراف آمده است که: ﴿وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْبَرْتُ مِنْ أَحْسَنِ مَا مَسَّنِي السُّوءُ﴾ [الأعراف: 188]. «و اگر غیب می‌دانستم، خیر بسیار [برای خود] فراهم می‌آوردم، و هیچ ناخوشی‌ای به من نمی‌رسید»؛ و به علم غیب خود رجوع نکرد یعنی چه؟ حتی وحی الهی به اذن خداوند است و چنانچه نخواهد فرستاده نمی‌شود، همان‌طور که پیامبر ﷺ فراموش می‌کند ان شاء الله بگوید و سپس وحی برای مدتی قطع می‌شود و بعد از نزول دوباره، به پیامبر ﷺ تذکر می‌دهد (سوره کهف/23/24). پس وحی نیز به امر خداست، ولی ظاهراً در شیعه به اذن و اختیار امام است، و هر موقع که خواست می‌تواند بدان رجوع کند، و تازه به علم غیب رجوع نمی‌کند یعنی چه؟ مگر علم غیب سی دی یا

نوار است که بخواهد به آن رجوع کند؟! یا نعوذ بالله خدا و فرشته وحی از صبح تا شام منتظر نشسته‌اند تا هر وقت ائمه میل داشتند بدانها رجوع کنند؟! نظریه ترس از قتل با صدها سال زنده ماندن او در تضاد است، چون خداوند می‌تواند همان‌طور که اکنون (و طی قرون گذشته) امام زمان را از خطر بیماری‌ها و آفات و دشمنان حفظ کرده، در زمان ظهور نیز چنین کند. چطور شخصی قادر است هزاران سال زنده بماند چون که هنوز زمان مرگش نرسیده، ولی از آن طرف از ترس کشته شدن غایب می‌شود؟ از همه اینها گذشته، نظریه خوف در شیعه با نظرات دیگر ایشان، در تضاد کامل است. شیعه از طرفی می‌گوید: ظهور مهدی به اذن و دستور خداست، ولی گویا در نظریه ترس از قتل، زمان ظهور به دست مهدی است و چون از مرگ می‌ترسد، ظهور نمی‌کند. اگر زمان ظهور فقط به اذن خدا باشد دیگر ترس و خوف معنایی ندارد و هر موقع به قیام امر شود باید ظهور کند. و آیا شما می‌گوئید: نعوذ بالله خداوند هم می‌ترسد و به خاطر ترس از کشته شدن مهدی ظهورش را اعلام نمی‌کند!!

حجت الهی که نباید مخفی باشد، بلکه باید برای مردم به عنوان دلیل و آیه الهی آشکار باشد. کدامیک از انبیاء از ترس کشته شدن مخفی شدند؟ خداوند در سوره نمل می‌فرماید: ﴿إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ﴾ [النمل: 10] «رسولان در نزد من نمی‌ترسند». و در سوره مائده می‌فرماید: ﴿فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَآخِشُوا﴾ [المائدة: 44]. «پس از مردم مترسید و از من بترسید».

اگر نظریه ترس از قتل صحیح بود، پس پیامبر ص هم نباید جنگی می‌کرد و اصلاً هیچ‌گاه نباید مجاهدتی صورت گیرد، چون ممکن است موجب قتل و کشته شدن شود.

2- بودن یاران و شرایط مساعد برای قیام: این دلیل نیز بی معناست، می شود بفرمائید شرایط مساعد چیست؟ و یاران چه مقدار باید باشند و چگونه باشند؟ شرایط کره زمین همیشه همین طور است و ظالمان نیز وجود دارند و خود شما نیز معتقد هستید که چون ظلم بسیار زیاد می شود، دیگر غیبت جایز نمی گردد و مهدی قیام می کند. پس آیا باید همه جا را ظلم بگیرد و ستم فراوان شود تا مهدی شما قیام کند؟^(۱) در مورد یاران نیز چگونه باید باشند، اگر مقصود شما 313 یار مخلص است، آیا اکنون درون ایران این تعداد انسان وجود ندارد، اگر اینطور است پس خود معترف شده اید که مذهبی دارید که پس از 1200 سال نتوانسته چند انسان جهت قیام مهدی پرورش دهد، و اگر هم تمام شما مخلص و مؤمن به امام زمان هستید و حاضرید در راه او به شهادت برسید، پس چرا مهدی قیام نمی کند؟ چون این دلیل شما، مبنی بر وجود شرایط مساعد و یاران، باطل خواهد شد. چون هم اکنون، هم دولت ایران و هم ملت ایران از طرفداران درجه یک امام زمان هستند، پس مهدی می تواند ایران را پایگاه خود کند و مثل 1200 سال پیش نیست که بخواهد در سردابی مخفی شود و غایب گردد. ولی می بینید که نه تنها در این حکومت ظهور نکرده، بلکه در حکومت شاهان شیعه قبلی نیز ظهور نکرده است. صفویه 300 سال حکومت داشته و امام زمانی نیامده، برای این حکومت فعلی نیز نخواهد آمد،

۱- این با عدل شیعه در تضاد است که سالهای زیادی مردم در ظلم و ستم باشند و در انتها عده ای از مردم در حکومت مهدی خوش بگذرانند و اسلام فقط در آن چند سال به نحو احسن اجرا شود.

چون که نیست و وجود ندارد که بخواهد بیاید.

3- مورد بعدی نظریه تمحیص است، به معنای فیلتر و غربال کردن شیعیان، تا آنهایی که ایمانی ضعیف دارند در اثر طولانی شدن غیبت، مرتد شده و تنها شیعیان با ایمان و مخلص باقی بمانند. بعضی چون شیخ صدوق و شیخ طوسی بر این نظریه بوده‌اند، صدوق در اکمال الدین ص 346-348 و طوسی در الغیبه ص 203 و 204 و 206 روایات متعددی را از امام باقر و امام صادق آورده‌اند که می‌گوید: صاحب این امر ظاهر نمی‌شود الا بعد از اینکه دو سوم مردم از بین بروند، و کسی از مردم باقی نمی‌ماند مگر عده کمی، شیعیان غربال می‌شوند مانند غربال کردن گندم.

طبق این نظریه، خود شیعیان معترف هستند که اصول مهم مذهب ایشان، یعنی امامت مهدی یا مهدویت در قرآن و حتی احادیث، به صورت واضح و آشکاری نیامده، چون اگر در آیات قرآن مسأله غیبت بیان شده بود دیگر غربال کردن شیعیان و مرتد شدن عده‌ای معنا نداشت. چرا در مورد مسأله معاد کسی غربال نمی‌شود؟ و تمام مسلمین به آن ایمان دارند؟ چون خداوند در قرآن آشکارا و در آیات متعددی مسأله معاد را مطرح نموده است، و در اینکه خداوند بندگان خود را امتحان می‌کند، شکی نیست و آنها را با گرسنگی و نقصان اموال و چیزهای دیگر امتحان می‌کند، همانطور که در سوره بقره/155 و عنکبوت/3/2 و کهف/7 و انبیاء/35 آمده است، نه اینکه توسط دینی که خودش فرستاده امتحان کند. قرآن و دین خداوند، مبین و روشن و آشکار و واضح است. اگر بنا باشد در خود دین نیز امتحان و رمز و راز باشد که دیگر حجت نیست و فایده‌ای ندارد. بنابراین، موردی که مد نظر شماست صحیح نمی‌باشد. شما می‌خواهید بگویید: خداوند در آخرین

دین خود و در آخرین کتاب خود و در آخرین فرستاده خود، حجت را تمام ننموده و دین را کامل نکرده است، بلکه با بندگان خود شوخی کرده و یا آنها را امتحان کرده^(۱) است. خداوند با فرستادن پیامبر ﷺ و قرآن حجت را تمام کرده تا در آن دنیا دیگر کسی نتواند بهانه‌ای بیاورد. در آن دنیا بندگان می‌گویند: ما در جایی از قرآن نامی از امام زمان مشاهده نکردیم، پس نعوذ بالله خود قرآن ما را گمراه کرده و به عنوان حجت برای ما نبوده است^(۲).

شما خواننده گرامی توجه داشته باشید دیگر پیامبری نمی‌آید تا به مردم بگوید: این امور امتحان بوده است^(۳). در مورد غربال شیعیان، آیا تا کنون به اندازه کافی غربال نشده‌اند؟ بنابراین، خودتان معترف هستید که شیعیان زمان حال، ایمان واقعی را ندارند و این مذهب و ولایتی را که در بوق و کرنا کرده‌اند و بر حق می‌دانند، خودشان بدان عمل نکرده‌اند، بلکه فقط شعار داده‌اند.

۱- مثل این است که خداوند دوباره پیامبری را بفرستد و بگوید: خاتمیت در کار نبوده و این کار را برای امتحان شما کردم و در امر نبوت شما را آزمایش کردم، پس چنین نیست و خداوند دین خود را کامل بیان کرده تا جایی برای بهانه نباشد.

۲- فراموش نکنید شیعه امامت را از اصول دین می‌داند و حتی از نبوت هم بالاتر می‌داند، پس ذکر نشدن یکی از اصول دین در قرآن، تنها همان معنای امتحان کردن بندگان را دارد و بنابراین قرآن نیز نعوذ بالله حجت و کامل نیست.

۳- فراموش نکنید شیعه می‌گوید خاتمیت را قبول دارد ولی در واقع چنین نیست، چون برای امامان خود نیز قائل به وحی و عصمت و حجت و معجزه و علم غیب هستند و یا می‌گویند: جبرئیل برای بیعت با مهدی فرود می‌آید و احادیث دیگر، همگی نشان دهنده عقیده نداشتن به مسأله خاتمیت است.

مردم شیعه در ایران اکثراً خود را برای قیام مهدی آماده می‌دانند و حتی حاضرند در این راه کشته شوند و در جنگ خودشان (ایران و عراق) این امر را نشان دادند و کشته‌های بسیاری دادند، پس موضوع غربال شیعیان بی‌معناست.

4- نظریه حکمت ناشناخته: شیخ صدوق در اکمال الدین ص 21 و 85

می‌گوید: ایمان ما به عصمت مهدی اقتضا می‌کند که تسلیم وجود حکمتی برای غیبت او باشیم. سید مرتضی علم الهدی می‌گوید: باید علت و سبب برای غیبت باشد، چون امام معصوم است و تلاش در دانستن سبب غیبت مانند تلاش در دانستن سبب وجود آیات متشابهات در قرآن کریم است^(۱). و شیخ محمد حسین کاشف الغطاء می‌گوید: اگر ثابت شود که وجود امام در هر زمان و مکان از ضروریات می‌باشد و اینکه زمین از حجت خدا خالی نمی‌ماند، ضرورتی نیست علت و حکمت غیبت را بدانیم؛ و در انتها گفته: مسئله غیبت عمیق‌تر و پیچیده‌تر از آن است که آنرا درک کنیم^(۲).

این دلیل شیعه از تمام دلایل خنده دارتر و جالب‌تر است، چون دیگر در اینجا خودشان را راحت کرده‌اند و گفته‌اند: ما دلیل غیبت را نمی‌دانیم!!

می‌گویند: ایمان به عصمت او داریم، و دوباره روی پایه‌های اشتباهی که از قبل ریخته‌اند پایه‌های بعدی را می‌چینند^(۳). سید مرتضی علم الهدی غیبت مهدی را با آیات متشابه قرآن قیاس کرده و نیز کاشف الغطاء گفته: مسأله غیبت پیچیده و

۱- الطوسی: تلخیص الشافی للمرتضی ج ۲ ص ۲۱۱

۲- کاشف الغطاء: أصل الشیعة وأصولها، ص ۷۱.

عمیق است، یعنی فهمیده نمی‌شود. می‌گوئیم: ما دین پیچیده نمی‌خواهیم، دین اسلام و قرآن، مبین و روشن و قابل فهم است. چطور خداوند برای چیزی که فهمیده نشده و پیچیده است شیعیان را غربال می‌کند، چون دیگر افراد ضعیف الایمان تقصیری ندارند، به خاطر اینکه خودتان هم معترف شده‌اید مذهبی پر از رمز و راز دارید. مذهبی که در اصول آن (مانند امامت مهدی) پیچیدگی و ابهام باشد، شما دیگر حساب بقیه آن را نکنید^(۱). اصولاً همه چیز در شیعه مبهم و پیچیده است، و این از خصوصیات فرقه و مذهب است چون که دین سهل و آسان است، و یک عرب بی‌سواد در زمان پیامبر ﷺ آن را متوجه می‌شده است، ولی برای فهمیدن اصول مهم مذهب شیعه، باید سالهای زیادی را در حوزه بگذرانی و در انتها هم مثل علمای بزرگ ایشان بگویی: مسئله غیبت پیچیده است و ما درک نمی‌کنیم و خود امام زمان عصمت دارد و بالاخره حتماً مصلحتی در آن هست!! باید گفت: پس چرا دلایل دیگر را ذکر می‌کنید؟ همچون خوف از قتل و غیره. خداوند چیزی را که فهمیده نشود از مردم نمی‌خواهد. حال این چیز از اصول مهم در مذهب شده است! شما خودتان مختارید دین اسلام را قبول کنید یا مذهب عجیب و غریب ایشان را. فراموش نکنید برای گول زدن شما خواهند گفت: کارهای حضرت خضر هم برای موسی مبهم و ناشناخته بوده است، که در جواب می‌گوئیم:

۱- هر جای قرآن را بخوانید اصول دین به طور صریح و روشن بیان شده همچون توحید و معاد و نبوت و حتی فروع دین نیز بیان شده است همچون زکات و نماز و یا حتی وضو که فرعی از فروع است، ولی امامت شیعه که جزء اصول بسیار مهم مذهب ایشان است ذکر نشده است.

اولاً: نامی از خضر در قرآن نیست و او بنده‌ای مقرب بوده است.

ثانیاً: این صحبت شما قیاس است که قابل قبول نیست، مخصوصاً شیعیان که با قیاس (و با ابوحنیفه) مخالف هستند.

ثالثاً: حضرت موسی علیه السلام علت انجام آن کارها را می‌پرسد و در انتها برایش مکشوف می‌شود، نه اینکه بمیرد و نفهمد چه بوده است.

رابعاً: حضرت موسی علیه السلام پیامبر بوده و به وحی الهی این کار را کرده که نزد آن بنده و عالم برود تا تعلیم ببیند، ولی به مردم ما وحی نشده که به وجود مهدی ایمان داشته باشند و سؤالی نکنند.

5- سنن انبیاء: علمای شیعه غیبت مهدی را با برخی از انبیاء قیاس می‌کنند، در صورتی که غیبت آن پیامبران مانند مهدی نبوده و ربطی به این مسأله ندارد. مثلاً وی را با حضرت موسی علیه السلام قیاس می‌کنند، در صورتی که حضرت موسی در آن زمان، نبی نبوده و تازه از مصر به مدین نزد حضرت شعیب علیه السلام رفته و در مدین حاضر بوده، و این طبیعی است. شما هم اگر از تهران به شیراز بروید در تهران غایب هستید و در شیراز حاضر، و آیا این غیبت شما همچون غیبت امام زمان است؟ مسلماً خیر. یا حضرت ابراهیم علیه السلام که پس از بت شکنی به سمت مکه می‌رود برای تطهیر خانه خدا. یا با غیبت حضرت یونس علیه السلام از قوم خود (که در شکم ماهی رفته) که این نیز برای کناره‌گیری از قوم و گرفتار تنبیه الهی شدن است و ربطی به غایب شدن چند صد ساله مهدی ندارد.

علائم ظهور مهدی

1- درباره ظهور مهدی، علائم مختلفی ذکر شده است، مثلاً در احادیث گوناگون از بدی زمان و خرابی امور در نزدیکی ظهور مهدی سخن رفته، و یا وجود فسق و فجور یا ترک امر به معروف و نهی از منکر یا متروک شدن قرآن و عمل نکردن به آن، و گمراهی فقیهان و زیاد شدن جهل و کم شدن دانش و زینت مساجد و عبادت قبور توسط مردم و غیره...! باید گفت: این علائم همیشه بوده‌اند و ربطی به زمان ظهور مهدی ندارند.

بسیاری از این علامت‌ها در میان خود مردم ما وجود دارند همچون عمل نکردن به قرآن و پرستش قبور و گمراهی فقیهان، پس چرا امام زمان ظهور نمی‌کند؟ جای قرآن را که مفاتیح گرفته، جای کعبه را هم کربلا گرفته، جای فقیهان را ابلهان گرفته‌اند، جای زکات را خمس گرفته، جای مسجد را هم تکیه و امامزاده‌ها گرفته‌اند، جای عمل به اسلام را هم، زیارت و حب اهل بیت گرفته، جای معروف را منکر گرفته، جای عدل را ظلم گرفته، جای آزادی را خفقان گرفته، جای اصلاح را فساد گرفته، جای ازدواج را زنا گرفته، و به طور کلی جای توحید را شرک کامل گرفته است. پس دیگر باید چطور شود تا این مهدی ظهور کند؟ آیا بیشتر از این می‌خواهند خرابی به وجود آید؟ ظاهراً این همه خرابی برای آخوندها کم است و می‌خواهند آن را بیشتر کنند.

2- گرفتن خورشید و ماه (کسوف و خسوف): روایاتی را ذکر کرده‌اند که

یکی از علائم ظهور مهدی گرفتن خورشید و ماه است که البته هیچ ربطی

به ظهور مهدی ندارند و در این سالهای طولانی غیبت، بارها شده که خورشید و ماه گرفته‌اند و مهدی هم ظهور نکرده است. روایتی می‌باشد که شیعیان در کتب خود آورده‌اند (چون وسائل الشیعة) و اهل سنت نیز در کتب خود آورده‌اند مبنی بر اینکه به هنگام فوت ابراهیم فرزند پیامبر ﷺ ناگهان خورشید می‌گیرد و مردم گمان می‌کنند که این گرفتگی خورشید به خاطر فوت فرزند پیامبر ﷺ بوده است. در این هنگام پیامبر ﷺ فوراً به منبر می‌رود و می‌گوید: ای مردم، خورشید و ماه دو نشانه از قدرت خدایند، به امر او جاری‌اند و فرمانبردار او می‌باشند، و برای مرگ و زندگی هیچ‌کس نیز نمی‌گیرند^(۱). پس چون خورشید و ماه یا یکی از این دو گرفت، نماز بخوانید. سپس از منبر فرود آمد و با مردم نماز خواند.

و از همه گذشته، این روایات علائم ظهور و گرفتگی خورشید و ماه، با آن روایتی که تعیین کنندگان وقت ظهور را دروغگو معرفی می‌کند، در تضاد هستند، چون که در عصر جدید و به خاطر پیشرفت علم نجوم حتی دانشمندان می‌توانند قبل از وقوع کسوف یا خسوف آن را اعلام کنند و نیازی نیست که منتظر بمانند تا حتماً این پدیده‌ها رخ دهد، ولی چه باید کرد که در آن زمان این راویان بی‌سواد نمی‌توانسته‌اند متوجه این نکته‌ها بشوند.

3- تعیین وقت: اخباری دیگر نیز برای علائم ظهور مهدی نقل کرده‌اند که در آنها وقت ظهور را نشان داده‌اند و تمامی این روایات با روایات دیگر در تضاد هستند، روایاتی که می‌گوید: تعیین کنندگان وقت دروغگو و کذاب هستند (کَذِبَ الْوَقَّاتُونَ) و حتی خود مهدی هم از زمان ظهورش خبر

۱- البته در کشور ایران حتی عکس امام و رهبرشان را هم در ماه می‌بینند!

ندارد. اخباری مانند این حدیث که حضرت باقر فرموده: اولین علامات فرج سال 195 می‌باشد و در سال 198 چنین خواهد شد و در سال 199 خدا بلا را برطرف می‌کند ان شاء الله. یا خبری که حضرت علی فرموده: هرگاه سلاطین بنی‌عباس کشته شدند، قائم قیام می‌کند؛ در حالی که هفتصد سال از کشته شدن سلطان بنی‌عباس گذشته، و مهدی هم ظهور نکرده، و کذب این اخبار خود به خود روشن شده است. یا از حضرت باقر روایت شده که گویا می‌بینم قومی در مشرق خروج کرده‌اند و حق را طالبند، به آنان حق داده نمی‌شود تا قیام کنند و حق را بگیرند و حق را ندهند مگر به صاحب شما. که در اینجا مجلسی خرافاتی می‌گوید: این کمالات اشاره است به دولت صفویه! خدا آن را محکم کند و به دولت قائم وصل کند! آری، یکی از حقوقی که صفویه طالب آن بوده و در راه آن رنج‌های فراوانی دیده است، لشکرکشی به هرات و قتل عام اهل سنت در شهرهای مختلف بوده! و چپاول اموال و دارایی ایشان و ساختن گنبد طلا برای امام رضا! شاه سلطان حسین هم به همین خرافات مجلسی دلخوش بوده و اقدامی علیه مهاجمین نمی‌کند و خیال می‌کرده دولت او وصل است به قیام قائم. مانند آخوندهای زمان ما که همین تصورات را دارند و از این خرافات مجلسی بارها گزیده می‌شوند.

4- اظهارات و شایعات مردم و دکانداران مذهبی: از دیگر علائم ظهور است که در هر زمان و دوره‌ای خواهد بود. چون که در هر دوره‌ای مردمان بی‌سواد و آخوندهای متعصب و مراجع خرافی و معتقد به مهدی وجود دارند و دائم با دروغهای خود مردم را گمراه می‌کنند و مثلاً

می گویند: فلان مرجع در هنگام قنوت به او الهاماتی شده، و ناگهان گفته که قاتل امام زمان به دنیا آمد، بنابراین ظهور مهدی نزدیک است!!^(۱) یا می گویند: می دانید ای مردم، سفیانی که در زمان مهدی می آید هم اکنون در ارتش سوریه دیده شده است! یا می گفتند: موشه دایان (که از رجال حکومتی اسرائیل بود و یک چشم داشت) همان دجال است!

5- حوادث: وقوع حوادث مختلف نیز دائم موجب اظهارات گوناگون پیرامون مهدی شده است، مثلاً در جنگ آمریکا با عراق می گفتند: حدیثی است که در آن به جنگی در آخرالزمان در عراق اشاره شده که به خاطر طلای سیاه است و این همان نفت است. و طبق این حدیث، ظهور مهدی نزدیک است! و مردم ساده هم می گفتند: به راستی هم که عجب حدیث جالبی است و دلخوش می شدند به ظهور مهدی، در حالی که هیچ کس ظهور نکرد. یا طوفان طبس را که می گفتند: از معجزات امام زمان بوده برای

۱- کسی نیست بگوید لطفاً نام کشور یا شهری که قاتل مهدی در آن متولد شده را نیز بگو تا ببینیم کجاست؟ البته فکر می کنم پیدا کردن زنی ریشدار آسان است و باید همینطور چشم چرانی کنیم تا ببینیم کدامیک از زنان ریش دارند!! یا کسی نیست بگوید: پیامبر ﷺ هم علم غیب نداشته و تو چطور این سخنان را می گویی؟ و مگر به تو وحی می شود؟ یا به او بگویند تو کذاب هستی، چون طبق احادیث، تعیین کنندگان وقت ظهور دروغگو هستند (چنانچه قاتل به دنیا آمده باشد، باید ظهور مهدی تا چند دهه دیگر که قاتل بزرگ شود، صورت گیرد تا مهدی را به قتل برساند. تازه ۷ سال حکومت کردن مهدی را نیز باید کم کنیم).

خشتی کردن توطئه دشمنان. یا هر پیروزی دیگر در انقلاب یا در جنگ ایران با عراق^(۱) را که می‌گفتند: از عنایات مهدی بوده و غیره ...

۱- ایرانیان در جنگ با عراق تصور می‌کرده‌اند که با یک مشت کافر می‌جنگند و می‌گفتند: تمامی حق در برابر تمامی باطل ایستاده!! در صورتی که عراقی‌ها مسلمان و حتی مثل ایرانیان شیعه بوده‌اند. حال چطور مهدی به شیعیان عراق کمک نکرده؟ لابد چون از نسل اهالی کوفه بوده‌اند!

شبّهات موجود پیرامون مهدی

در این قسمت تعدادی از شبّهات و سؤالاتی را ذکر می‌کنیم که در ذهن اکثر مردم می‌باشند و متأسفانه اغلب اوقات نیز برای یافتن جواب این شبّهات نزد روحانی محله خود می‌روند. خواننده گرامی بداند این روش تحقیق نیست که شما برای یافتن جواب پرسشی که در یک مذهب است تنها و فقط نزد مروّجین همان مذهب بروید، به طور حتم روحانی شیعه مذهب، جوابی مخالف با عقاید مذهب خویش به شما نخواهد داد. هیچ‌گاه روحانی محله شما نمی‌گوید: عمر بن خطاب انسانی نیکوکار بوده و شما باید او را دوست داشته باشید، و خلافتی بلافصل از جانب الله برای حضرت علی نمی‌باشد؛ یا نمی‌گوید: حضرت عسکری فرزندی نداشته و مهدی صاحب الزمانی در کار نیست^(۱). پس شما با رفتن نزد او سر خود را کلاه گذاشته‌اید.

شما می‌بایست نظرات مخالفین را نیز بخوانید، کتب اهل سنت را نیز بخوانید، سپس اگر خواستید پیش روحانی هم بروید و در انتها توسط عقل خود تصمیم نهایی را بگیرید. نه اینکه هر کس هر چه گفت فوری قبول کنید و زحمت تحقیق به خود ندهید (طلب علم در اسلام واجب است)، در اینجا تعدادی از شبّهات پیرامون مهدی را ذکر می‌کنیم که در ذهن خیلی از مردم و جوانان می‌باشند:

۱- البته قابل ذکر است که تعداد انگشت شماری از روحانیون، همچون علامه برقی یا علامه سنگلجی یا علامه غروی، این عقاید را قبول نکردند و بدون تعصب و از راه تحقیق، تنها حقیقت را بیان کرده‌اند، رحمت خداوند بر آنان باد.

1- یکی از مهمترین این شبهات این است که عوام می‌گویند ما مجتهد و یا انسانهایی را در تاریخ شیعه سراغ داریم که بسیار پرهیزکار و زاهد بوده‌اند و در خوب بودن ایشان شکی نداریم، و از این انسانهای ربانی داستان‌هایی در کتب ما ثبت شده است (یا می‌شود) که نشان می‌دهد: امام زمان را دیده و او را ملاقات کرده‌اند؛ پس آیا تمام اینها دروغ می‌گفته‌اند و یا متعصب بوده‌اند؟ در حالیکه ما می‌دانیم پرهیزکار بوده و دروغ نمی‌گفته‌اند.

در اینجا به طور مفصل به این شبهه پاسخ می‌دهیم و مواردی را ذکر می‌کنیم که هر کدام نشان می‌دهند دیدن مهدی توسط این اشخاص صحیح نبوده است:

اولاً: مهمترین دلیل این است که شما برای تشخیص حق از باطل، بازهم افراد را ملاک کار خود قرار داده‌اید، حضرت علی علیه السلام فرموده: «افراد ملاک تعیین حق نیستند بلکه حق را ملاکی است که افراد با آن سنجیده می‌شوند»، و فرموده: «حکمت را فراگیر حتی اگر در سینه منافق بود» و فرموده: «به سخن نگاه کن نه به گوینده سخن». پس شما برای تشخیص حق بودن چیزی باید به قرآن و سنت و عقل رجوع کنید، نه اینکه چون فلان عالم شخصی نیکوکار بوده پس حتماً آنچه دیده یا گفته صحیح است، اگر آن شخص خوب، سخنی مخالف با قرآن و سنت یا عقل بگوید، خوب بودن او چه فایده‌ای دارد؟ بسیاری از صوفیان خوب بوده‌اند ولی سخنانی مبنی بر شطیحات می‌گفته‌اند که با شرع در تضاد بوده است. پس آیا باید این شطیحات را از آنها پذیرفت؟ در میان اهل سنت انسان نیکوکار بیشتر وجود دارد و ما نزدیک به یک میلیارد نفر اهل سنت داریم که به مراتب بیشتر دارای انسانهای

عالم و زاهد هستند، یا کسانی دیگر که خیلی در زندگی خود زاهد بوده‌اند^(۱)، پس اگر این طور باشد، مخالفین شما هم به اشخاص نیکوکار مذهب خودشان اشاره می‌کنند که آنها مهدی را قبول نداشته‌اند. آن اشخاص نیکوکار که مهدی را دیده‌اند باید دلیلی ارائه دهند، در صورتی که اصلاً در زمان زنده بودن، کسی نمی‌تواند چنین ادعایی بکند تا بخواهد آنرا ثابت کند. در ضمن از نظر شیعه نیز این اشخاص نیکوکار معصوم نبوده‌اند.

ثانیاً: خود شیعه قبول دارد و در احادیث ایشان نیز آمده که هر کس پس از نایب چهارم و در زمان زنده بودن خودش بگوید: من مهدی را دیده‌ام یا با او در ارتباط هستم، کذاب و دروغگوست. پس طبق این نظریه، شما نیز ادعایی ندارید که این اشخاص نیکوکار خودشان ادعای مشاهده مهدی را داشته‌اند، چون که در این صورت دروغ گفته‌اند. اما شیعیان می‌گویند: پس از مرگ این اشخاص این داستانها توسط شخصی دیگر که دوست او بوده بازگو شده، چون که اجازه نداشته در زمان زنده بودن آن شخص نیکوکار این راز را برملا کند. می‌گوئیم: این دلیل نیز کاملاً باطل است، چون که وقتی آن عالم یا شخص نیکوکار به دوست خود گفته: من مهدی را دیده‌ام، در اینجا آن دوست می‌بایست بلافاصله به او می‌گفته: تو دروغ می‌گویی، چون که پس از نایب چهارم کسی نمی‌تواند چنین ادعایی بکند و طبق احادیث رسیده از اهل بیت، تو شخصی کذاب هستی. ولی می‌بینی که پس از

۱- یکی از این صوفیان حلاج بوده که خود شیعیان نیز تا حدودی او را قبول دارند و در اشعار خود از «أنا الحق» او یاد می‌کنند، آن وقت جالب است که در زمان نواب اربعه بیست نفر دیگر (حتی بیشتر) نیز ادعای نیابت مهدی را داشته‌اند که یکی از ایشان همین حلاج بوده، پس چرا شما به زاهد بودن و نیکوکار بودن او توجهی ندارید و او را از نواب نمی‌دانید؟

مرگ این نیکوکاران، داستانهای زیادی در مورد ایشان جعل شده که همگی توسط اطرافیان آنها بوده است. وقتی یاران و نزدیکان امام کاظم علیه السلام یا همسر امام حسن علیه السلام بدانها خیانت کرده‌اند، پس شما چطور کورکورانه و به راحتی سخن اطرافیان یک شخص نیکوکار را قبول می‌کنید؟! هم اکنون نیز مشاهده می‌شود که اشخاصی شایعه پراکنی می‌کنند که فلان مرجع با امام زمان در ارتباط است، در گذشته نیز چنین اشخاصی بوده‌اند. و اگر بگوئید: خود آن افراد صالح که مهدی را دیده‌اند، در جایی این داستانها را نوشته‌اند و سپس به دست اطرافیان افتاده، این نیز دلیل صحیحی نیست، چونکه اگر خودشان نوشته‌ها را به آنها داده‌اند و آن شخص را از مضمون آن آگاه کرده‌اند که دیگر همان مسئله قبلی تکرار می‌شود و دروغگو می‌شوند، زیرا کسی در زنده بودنش نمی‌تواند چنین ادعایی بکند؛ و اگر خود آن شخص پس از مرگ او آن نوشته‌ها را یافته، شما از کجا می‌دانید راست می‌گوید^(۱)، و خودش جعل نکرده است؟ و اگر بگوئید: طبق دستخط آن فرد صالح بوده! می‌گوییم: آن فرد صالح که معصوم نبوده و با چه اطمینانی این نوشته‌ها را در زنده بودنش نوشته است؟ و آیا با خود نگفته که ممکن است این نوشته‌ها به دست اشخاصی دیگر بیفتد و او را نزد مردم به دروغگویی متهم کنند؟ یا پس از مرگش در آن نوشته‌ها دست ببرند و مطالبی دروغ به آنها بیفزایند، و اصلاً نوشتن آنها چه سودی داشته؟ تنها بعضی از خرافیون می‌توانند بگویند که خود امام زمان روی آن نوشته‌ها ولایت تکوینی داشته! بنابراین، از خطر تحریف و سرقت مصون مانده‌اند! که البته این دلیل برای کودکان دبستانی خوب است.

۱- شهادت فرد در مورد خودش قابل قبول نیست.

در ضمن، شهادت فرد در مورد خودش قابل قبول نیست و بنابراین آن نوشته‌ها نیز مردود می‌شوند.

ثالثاً: دلیل بعدی مسئله‌ای روحی و روانی است و مربوط به توهمات اشخاص می‌شود. مثلاً در دنیای متمدن امروز نیز هستند افراد خوب و نیکوکاری که می‌آیند و در دادگاه برای امری شهادت می‌دهند، ولی ریاست دادگاه با تشخیص خود، آن افراد را نزد روانپزشک می‌فرستد تا مبادا مشکلی داشته باشند، و چنانچه پزشک مربوط سلامت ایشان را تأیید نمود، آنگاه دادگاه شهادت آن فرد را قبول می‌کند. مسئله‌ای که در اینجا مطرح می‌کنیم این است که در جامعه شیعی ما نیز این اشخاص نیکوکار در طول زندگی خود دائماً به مهدی فکر می‌کرده‌اند و از کودکی تمام ذهن و روح و فکر و ذکرشان دیدن امام زمان بوده است، چون به وجود حی و حاضر امام زمان ایمان کامل داشته‌اند، و والدین ایشان نیز دائم نام مهدی را می‌برده‌اند، یا به مدت چهل روز جلوی منزل آب می‌پاشیده‌اند و عقیده داشته‌اند که پس از چهل روز اولین شخصی که مشاهده کنند مهدی صاحب الزمان خواهد بود. پس این اشخاص با این تفکرات بزرگ شده‌اند و عقیده به مهدی در رگ و خون اینها جاری شده است، و در جایی که حالت نیمه خواب^(۱) یا توهم داشته‌اند، چهره شخصی را مشاهده کرده‌اند و به خیال خودشان مهدی را دیده‌اند! که البته برای خودشان این مسئله حالت توهم ندارد و عین واقعیت است. البته این موارد از نظر روانپزشکی و علمی امری عادی است، و انسانها گاهی دچار اوهام و خیالات می‌شوند.

۱- بعضی از اسناد دعاها خواب است! یا دستور ساختن مسجد جمکران که شخصی در حالت نیمه

خواب دیده! و غیره... که در مذهب شیعه زیاد هستند؛ و آیا خواب هم سند است!؟

در ضمن مگر اینها قبلاً مهدی را دیده بودند که در خواب خود فهمیده‌اند او مهدی است؟!

رباعاً: در اکثر داستانهایی که پیرامون مهدی بازگو می‌شوند می‌خوانید که یکی از شیعیان در جایی رفته و مردی را دیده، سپس آن مرد به طور ناگهانی غیب شده است، و پس از آن متوجه شده‌اند که آن شخص مهدی صاحب الزمان بوده است. آیا آن اشخاص واقعاً مهدی بوده‌اند؟ آن شیعه از کجا فهمیده که مهدی بوده؟ مگر قبلاً مهدی را دیده بوده؟ در بسیاری از داستانها می‌خوانید که آن شیعه در مکانهای بسیار شلوغ^(۱) چون اطراف کعبه یا در نجف و کربلا مهدی را دیده که غیب شده و رفته، در چنین جاهایی دیدن شخصی که ناگهان غیب شود امری عادی است، و خود شما اگر به مسجدالحرام رفته باشید حتماً دیده‌اید که اطراف کعبه بسیار شلوغ است، مخصوصاً در ایام حج واجب، پس ناپدید شدن شخصی با چهره روحانی و لباس عربی که دارای محاسن بوده است، در این مکانها امری کاملاً عادی است! و آن شخص شیعه به خیال خود تصور کرده مهدی را دیده، چون که بسیاری از شیعیان نیز شدیداً خیالاتی هستند^(۲). و چنانچه بگوئید: آن شخص به اصطلاح مهدی، صحبتی در مورد ولایت خودش کرده و رفته و یا گفته:

-
- ۱- البته در بعضی از داستانها نیز یک شیعه در وسط بیابان بوده و شخصی با او همراه شده و سپس ناپدید شده و رفته که در هر دو صورت، معلوم نیست مهدی بوده یا شخصی دیگر.
- ۲- البته خیالاتی بودن ایشان امری عادی است چونکه مذهبی مملو از خرافات و اوهام و خیالات دارند، و کافی است کسی کتاب بحار الأنوار مجلسی را بخواند.

من محمد بن الحسن هستم؛ می‌گوئیم: آن شخص حقه‌باز بوده^(۱)، و با آن شیعه سر شوخی داشته است، و از کجا معلوم راست گفته است، و تازه افرادی به نام محمد بن الحسن زیاد هستند.

در ضمن توجه داشته باشید آن شیعه در زمان حیات خود نمی‌توانسته بگوید: اطراف کعبه یا جایی دیگر مهدی را دیده تا ما بیشتر از او سؤال کنیم و مطمئن شویم، و تمام این داستانها پس از مرگ این شیعیان به وجود آمده و بیان شده است.

داستانهایی که یک سری از معجزات را بیان می‌کنند نیز باطل اند، چون بسیاری از این معجزات با قرآن و عقل در تضاد هستند، همچون غیب دانستن یا غیره، که بیشتر ساخته دست غلات است. زیرا معجزه مخصوص انبیاء بوده، آن‌هم برای اثبات نبوت خویش، پس این معجزاتی که هیچ کس ندیده چه فایده‌ای داشته است؟ در ضمن نمی‌توانیم آنها را با معجزه پیامبران قیاس کنیم؛ حتی شما معجزه حضرت موسی علیه السلام را نمی‌توانید به حضرت عیسی علیه السلام نسبت دهید، و هر پیامبر معجزه خودش را داشته که در قرآن بیان شده است. و شما از کجا فهمیده‌اید آن کار خارق العاده معجزه بوده؟ شاید سحر و جادو بوده، شما نمی‌بایست هر کس کاری خارق العاده کرد فوری در مقابلش سجده کنید. اینجانب کارهای بسیار

۱- اغلب در مجلات داخلی ایران می‌نویسند که تعداد افراد کذابی که مدعی مهدویت هستند بسیار بسیار زیاد شده و بسیاری از این افراد توسط نیروهای قضایی بازداشت شده‌اند، با خودم گفتم: حتماً کسانی نیز که در گذشته مهدی را می‌دیده‌اند شخصی مانند همین کذابین امروزی را دیده‌اند و البته جوامع آن زمان خیلی پیشرفته نبوده‌اند تا می‌چ این افراد را بگیرند.

عجیبی از یک مرتاض دیده‌ام، در حالی که آن مرتاض اصلاً اسلام را قبول ندارد، چه برسد به مهدی صاحب الزمان.

معجزه پیامبران که به اذن خداوند بوده، مواردی بوده است که اشخاص و مردم دیگر و جادوگران قادر به انجام آن نبوده‌اند و برای همین معجزه نامیده شده، وگرنه هر شعبده بازی کارهای عجیب می‌کند. در مورد حضرت موسی علیه السلام نیز چون که خود ساحران به جادوگری علم داشته‌اند متوجه معجزه موسی علیه السلام می‌شوند و در مقابل او به خدا ایمان می‌آورند! ولی شما که جادوگری نمی‌دانید، جادوگری در اسلام حرام است. از تفاوت‌های سحر با معجزه این است که در معجزه، ماهیت آن شیء کاملاً عوض می‌شود، مثلاً عصا کاملاً تبدیل به اژدهایی واقعی خواهد شد، ولی در جادوگری در ذهن شما نوعی هیپنوتیزم انجام می‌دهند تا شما تصور کنید طناب مار شده است، و البته کارهای دیگری نیز می‌کنند چون ریختن جیوه در طناب تا در مقابل آفتاب حرکت کند و بیشتر شما را گول بزند. در مورد حضرت موسی علیه السلام نیز می‌خوانید که خود او نمی‌دانسته که چنین چیزی ایجاد می‌شود، که خداوند به او می‌گوید: مترس و عصایت را ببنداز. ایمان آوردن بسیاری از مردم نیز به خاطر تعقل در آیات الهی بوده، و پیامبران برای اثبات نبوت خویش که بعضی از مردم آن را قبول نداشته‌اند به اذن خداوند معجزه‌ای می‌کرده‌اند نه اینکه دائم و در هر جایی معجزه کنند.

معجزات پیامبران متناسب با زمان و قوم خود در هر دوره ایجاد می‌شده است، مثلاً در زمان حضرت موسی علیه السلام سحر و جادوگری متداول بوده است، و برای همین معجزات حضرت موسی بر علیه جادوگران و در مقابل ساحران صورت گرفته و آنها را به مقابله طلبیده، چون آن ساحران به فن جادوگری آشنا

بوده‌اند و متوجه می‌شده‌اند که اژدها شدن عصای حضرت موسی جادوگری نیست و معجزه است. در مورد قرآن نیز همین‌طور است و در زمان پیامبر ﷺ در میان قوم عرب شیوایی و فصاحت کلام مورد توجه بوده است، لذا خداوند در قرآن خطاب به مشرکین می‌گوید که اگر می‌توانید سوره‌ای همانند قرآن بیاورید! و به این طریق اعجاز قرآن را نشان می‌دهد.

خامساً: این اشخاص نیکوکار معصوم نبوده‌اند، همان‌طور که حواریون عیسی عليه السلام مدتی پس از به صلیب کشیده شدن آن شخص گفتند: عیسی را دیده‌ایم، پس طبق این گفته آنها شخصی که قبلاً تصور کرده‌اند به صلیب کشیده شده، عیسی نبوده بلکه یکی از حواریون خائن بوده؛ و اگر کسی بگوید: عیسی بوده که به صلیب کشیده شده، پس در این صورت آن شخص که بعداً دیده‌اند عیسی نبوده است، و در هر دو صورت، حواریون مرتکب اشتباه شده‌اند. پس وقتی یارانی که از صبح تا شام با پیامبری بوده‌اند دچار خطا و شبهه شده‌اند، شما چه انتظاری از دیگران دارید. البته شاید کسی بگوید: به خاطر معجزات، این شبهه پیش آمده و صورت آن فرد خائن شبیه به حضرت عیسی عليه السلام شده است، ولی به هر حال حواریون نیز دچار خطا شده‌اند و این شبهات برای اشخاص نیکوکار شما نیز پیش می‌آید.

سادساً: نکته بسیار مهم این است که در داستانها و کتبی از اهل تشیع ذکر شده که فلان عالم (مثل مقدس اردبیلی) مهدی را می‌دیده است، و در عین حال از همان عالم پیرامون وجود جزیره خضراء مطالبی را ذکر کرده‌اند.

در عصر جدید ثابت شده که چنین جزیره‌ای وجود ندارد و حتی خود علمای شیعه نیز وجود آن را رد کرده‌اند و در مناظرات خود به آن اشاره‌ای ندارند و معترف

هستند که روایات مربوط به وجود این جزیره، صحیح نیستند. خوب با این وجود ما از شما می‌پرسیم: چطور علمایی چون مقدس اردبیلی و دیگران داستان‌هایی مربوط به رؤیت مهدی دارند ولی در عین حال به وجود جزیره خضراء نیز اشاره دارند؟ این تضاد نشانه چیست؟ آیا همان رؤیت مهدی هم دروغ نمی‌باشد؟ آیا فقط در مورد جزیره خضراء دروغ (یا اشتباه) گفته‌اند؟ و کسی که امام زمان را می‌دیده چطور در مورد صحت این جزیره سؤال نکرده است؟

در اینجا به شبهات بعدی پیرامون مهدی اشاره می‌کنیم:

2- در ذهن بسیاری از مردم این سؤال است که مگر می‌شود خداوند

بندگان خود را رها کند؟ مگر می‌شود این امت را بدون شبان و سرپرست به حال خود گذاشت؟ روحانیون نیز می‌گویند: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وقتی می‌خواست برای مدتی مدینه را ترک کند برای خود جانشین می‌گذاشت، پس چطور وقتی می‌خواسته برای همیشه امت را ترک کند بدون تعیین جانشین رفته است؟

در جواب این شبهات به چند مورد اشاره می‌کنیم:

در ابتدا لازم است بدانید این طرز فکر، کاملاً بچه‌گانه و اشتباه است که باید همیشه شخصی بالای سر شما باشد تا جلوی انحراف شما را بگیرد، یا به شما کمک کند، پس شما کی می‌خواهید روی پاهایتان بایستید؟ یک جوجه وقتی از تخم بیرون می‌آید پس از مدتی که گذشت می‌بینید که مادر آن جوجه با نوک خود مرتب به سر او می‌کوبد، چرا؟ چون می‌خواهد به او بفهماند برخیز و روی پای خودت بایست و خودت زندگی را ادامه بده، نه این که همین‌طور از صبح تا شام متکی به من باش، و برای تهیه غذا خودت باید تلاش کنی.

خداوند نیز برای سعادت‌مند شدن و هدایت شما، کتابی فرستاده به نام قرآن و همین‌طور پیامبری که او را اسوه و سرمشق خود قرار دهید، پس شما چنانچه به دستورات اسلام عمل کنید، هدایت شده‌اید و چنانچه به هر بهانه از آن دستورات تخلف کنید، گمراه خواهید شد و هیچ‌کس هم قادر به نجات شما نیست. قرآن حجتی است حاضر و آشکار و مبین، دیگر شما دنبال چه چیز هستید؟ فکر می‌کنید مثلاً اگر بر فرض امام زمان هم بیاید چطور می‌شود؟ او هم بشری معمولی خواهد بود، همان‌طور که پیامبر صلی الله علیه و آله با آن عظمت خود می‌گفت: من هم بشری چون شمایم. این کارهای خارق‌العاده مهدی نیز بافته غلات است. تازه این کارها چه سودی دارد؟ یک مرتاض هم کارهای عجیب و غریب می‌کند؛ اگر مهدی بیاید چطور می‌خواهد شما را هدایت کند؟ آیا دستورات اسلام برای هدایت شما کافی نبوده؟ اگر بوده پس دیگر منتظر چه هستید؟ خودتان به آن دستورات عمل کنید، اگر هم برای مبارزه با ظالمین، رهبری می‌خواهید خودتان یک رهبر حی و حاضر انتخاب کنید نه اینکه تا ابد منتظر شخصی خیالی بمانید که هیچ وقت نمی‌آید. فراموش نکنید امام زمان نیز به فرض قیام کردن کاری خارق‌العاده نمی‌تواند بکند تا زمانی که خود شما با ایمان و اتحاد خود قیام نکنید^(۱). مثلاً پیامبر صلی الله علیه و آله با حمایتی که از جانب پروردگار داشته و با آن همه یاران وفادار خود در جنگ احد، به خاطر یک اشتباه کوچک بعضی یارانش، شکست می‌خورد و بسیاری نیز شهید می‌شوند و حتی جان خود پیامبر صلی الله علیه و آله در معرض خطر قرار می‌گیرد، چرا؟ چون اسلام دینی واقع‌گراست

۱- خود شیعه نیز دائم می‌گوید: باید زمینه برای ظهور و قیام مهدی آماده باشد تا او قیام کند، پس خودتان نیز معترف هستید که او به تنهایی قادر بر کاری نیست و همه با هم باید جلوی ظلم و انحراف را بگیریم.

نه دینی خیالی، و پیروزی در آن مستلزم حمایت و همکاری همه مسلمین با هم است^(۱) نه منحصر به وجود یک نفر. پس با آمدن یک امام و رهبر هم کاری از پیش نمی‌رود، مگر اینکه شما نیز با هم متحد و هماهنگ شوید.

پس اینکه حتماً باید حجتی وجود داشته باشد، از ساخته‌های ذهن شماست، و در دنیای واقعی این‌طور نیست و در اسلام نیز پس از خاتمیت و اکمال دین و نزول قرآن دیگر حجتی نمی‌باشد^(۲). در سوره مائده آیه 19 بیان شده که دوران فترت رسل نیز بوده است، پس چطور در آن زمان کسی بالای سر مردم نبوده است؟

و اینکه می‌گویند: پیامبر ﷺ برای خود در مدینه جانشین می‌گذاشته، نمی‌تواند ادعای شما را ثابت کند، زیرا اگر دستوری از جانب خداوند بوده باید به طور صریح بیان می‌شده تا همه بفهمند فلان شخص جانشین و حجت و امام است و فرزندان او نیز تا مهدی، امام و حجت هستند، و همه این حجتها به عنوان 12 امام (اثنی عشریه) بالای سر شما هستند، پس جانشین تعیین کردن پیامبر ﷺ در مدینه و در غیاب خود، ربطی به مسأله و ادعای شما ندارد و مسأله‌ای جداست، و چنانچه دستوری برای جانشینی بلافصل من عندالله بود، پیامبر ﷺ حتماً آن را

- ۱- همه مسلمین باید تنها نام مومن و مسلم را بر خود نهاده و مذاهب و اختلافات را کنار بگذارند.
- ۲- حجت بیرونی و ظاهری و آشکار همان انبیاء بوده‌اند و قرآن نیز حجت است و عقول خود شما نیز می‌تواند به عنوان حجت باطنی و درونی عمل کند، و در مورد حجت بودن امامان منظور شما چیست؟ اگر شخصی طبق قرآن و سنت و عقل عمل کند به عنوان امام متقین قابل قبول است و حضرت علی از بهترین آنهاست و کسانی دیگر نیز در هر زمان هستند، چون امامان اهل سنت و دیگران، ولی چنانچه منظور امامی منصوب من عند الله باشد و معصوم از هرگونه خطا و دارای خرافات گوناگون، این دیگر قابل قبول نیست.

آشکارا بیان می‌کرد. از طرفی، آن جانشین‌ها نیز قابل قیاس با مورد شما نیستند و آنها برای مدتی در حیات و حاضر بودن خود پیامبر صلی الله علیه و آله بر عده‌ای از مسلمین حاکم شده‌اند نه اینکه تا ابد و روی کل مسلمین جهان به عنوان خلیفه‌ای معصوم از جانب خدا باشند. تازه همین امر نشان می‌دهد که ادعای شما باطل است، چون کسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله به جای خود می‌گذاشته (چون ام مکتوم نابینا) معصوم نبوده‌اند و از صحابه بوده‌اند (شما که صحابه را هم قبول ندارید) در حالی که از نظر شما، جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله باید معصوم و بدون خطا باشد و از جانب خداوند منصوب شده باشد، و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌بایست همیشه و فقط حضرت علی را به جای خود می‌گذاشته نه کسانی دیگر را^(۱). اگر این جانشینی صحابه از نظر شما صحیح بوده و به آن استناد می‌کنید پس انتخاب حضرت ابوبکر نیز باید پذیرفته شود و اگر جانشین شدن ایشان را قبول ندارید پس چرا دائماً به آنها استناد می‌کنید؟ خود پیامبر صلی الله علیه و آله برای مدتی ایشان را جای خود می‌گذاشته و سپس بر می‌گشته و رهبر واقعی، خود نبی اکرم صلی الله علیه و آله بوده، چراکه هنوز زنده بوده و آن صحابه را به عنوان نایب خود می‌گذاشته نه به عنوان رهبری از سوی خدا و تا ابد (حتی پس از رحلت خویش). و داشتن نایب برای تمامی رهبران بوده است، مثلاً حضرت علی علیه السلام در شهرهای مختلف نماینده داشته، حتی خود شیعه معتقد است امام زمان پس از ظهور در شهرهای مختلف نایب می‌گذارد و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نایب داشته و

۱- اشتباه شیعه این است که بعضی از کارهای پیامبر صلی الله علیه و آله را به عنوان وحی من عندالله و واجب بودن و اصول دین خودشان می‌گیرند و آن را بر عقاید خویش انطباق می‌دهند. جانشینی صحابه برای مدتی در مدینه، نظر پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و البته اجرای آن واجب بوده است، ولی با جانشین شدن برای همیشه از جانب خداوند به عنوان اصل دین تفاوت دارد، اصول دین را تنها خداوند تعیین می‌کند و حتی پیامبر صلی الله علیه و آله را به اطاعت از آنها می‌خواند.

این به خاطر این است که پیامبر ﷺ همه جا حاضر و ناظر نیست، و چون از مدینه بیرون می‌رفته دیگر در آنجا حاضر نبوده و از مدینه خبر نداشته، بنابراین، شخصی را به عنوان نایب می‌گذاشته است^(۱)، و چنانچه آن شخص کاری می‌کرده، دیگران پیامبر ﷺ را مطلع می‌کردند؛ مانند هارون العلیه السلام که به طور موقتی جانشین حضرت موسی العلیه السلام می‌شود تا او برگردد، و موسی العلیه السلام زنده و حاضر بوده و هارون العلیه السلام نایب او می‌شود، وقتی هم حضرت موسی بر می‌گردد با او مشاجره می‌کند و از حوادثی که در غیبت او رخ داده بی‌اطلاع بوده است. پیامبر ﷺ نیز همین گونه بوده و در زنده بودن خود شخصی را می‌گذاشته و می‌رفته، ولی از نظر شما حضرت علی العلیه السلام باید پس از رحلت پیامبر ﷺ تا آخر عمر خود جانشین الهی او می‌شده است و پس از او نیز فرزندان وی! و این فرمان الهی پیرامون جانشینی چه ربطی به گذاشتن نایب دارد؟ از همه اینها گذشته، در آن هنگام که پیامبر ﷺ در مدینه برای خویش جانشین گذاشت، هنوز آیه اکمال دین نازل نشده بود، ولی در حجة الوداع، آیه اکمال دین نازل شده و دیگر دین کامل می‌شود، و در اینجا دیگر وقت آن بوده که امت اسلامی روی پای خود بایستد و لااقل بتواند برای خود رهبری انتخاب کند و در بقیه امور نیز در پرتو تعالیم اسلام و مشورت و همکاری بتوانند پیشرفت کنند. اگر بنا باشد همیشه معصومی که فرمان او وحی الهی است و لازم الاجرا می‌باشد، بالای سر مردم حضور داشته باشد، پس می‌شود بفرائید خود مردم چه دخالت و اراده‌ای در کارها و سرنوشت خود دارند؟ خود مردم در چه زمانی

۱- شیعه می‌گوید: پیامبر یا امامان، اکنون نیز حاضر یا زنده هستند و شهیدان نمی‌میرند، پس انسان زنده و حاضر که جانشین نمی‌خواهد، کسی که حضور ندارد یا رحلت کرده به جانشین نیاز دارد.

باید به تعالیمی که یاد گرفته‌اند پاسخ دهند یا عمل کنند؟ از نظر شما امت اسلامی چون گلهٔ گوسفندی است که خودشان هیچ شعوری ندارند و حتماً باید رهبری معصوم از جانب خدا بالای سر ایشان حضور داشته باشد. از نظر شما امت اسلامی هیچ‌گاه نمی‌تواند دستورات اسلام را اجرا کند. پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از رحلت خود ثمرهٔ 23 سال تلاش و مجاهدت خویش را دیده و فهمیده است که شاگردانی که در مکتب اسلام پرورش داده خودشان می‌توانند روی پای خود بایستند و رهبری برای خود بگذارند و بنابراین نگران نبوده است^(۱).

این عقیده شیعه مبنی بر تخلف اصحاب از دستور الهی در غدیر خم به این معنی خواهد بود که نتیجه 23 سال تلاش پیامبر صلی الله علیه و آله بی‌فایده بوده و فقط چند نفر مسلمان مانده‌اند و بقیه مرتد شده‌اند. اگر این‌طور است پس چرا این‌قدر اصرار دارید که یک معصوم من عندالله حاکم باشد؟ وقتی خود پیامبر صلی الله علیه و آله نتوانسته یارانی مسلمان و وفادار پرورش دهد دیگر چه انتظاری از دیگران است؟ امام زمان هم که بیاید همین‌گونه خواهد شد و در انتها همه مرتد می‌شوند.

آخوندی می‌گفت: روزی در یک دکان نشسته بودم و صاحب دکان می‌خواست برای انجام کاری مغازه را ترک کند و به همین علت شخصی دیگر را به جای خود در مغازه گذاشت و رفت، در این هنگام من با خود گفتم: چطور یک دکاندار ساده

۱- و به راستی هم که اصحاب گرامی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به خوبی در مقابل مشکلات می‌ایستند، شورش اهل رده را سرکوب می‌کنند و در برابر امپراطوری‌های بزرگ آن زمان نیز شکست نمی‌خورند و اسلام را گسترش می‌دهند، ولی عده‌ای بی‌انصاف می‌گویند: آنها مرتد شدند و به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله ظلم فراوان کردند!! در حالی که اگر اصحاب نبودند معلوم نبود اینها اصلاً چه دینی داشتند، یا مسیحی شده بودند یا همان زرتشتی آتش پرست.

مغازه خود را بدون سرپرست رها نمی‌کند و برود، ولی پیامبر ﷺ امت اسلامی را بدون سرپرست گذاشته و رفته، بنابراین نتیجه گرفتیم که شیعه درست می‌گوید! باید به این نایبۀ قرن بیست و یکم بگوئیم: اگر پیامبر ﷺ در ایران در آن مغازه بود به طور حتم برای خود جانشینی می‌گذاشت، چون در ایران دزد فراوان است و نمی‌شود به راحتی به امت اسلامی اطمینان کرد و حتی باید دو جانشین گذاشت نه یک جانشین؛ ولی چنانچه در عربستان بود مغازه خود را رها می‌کرد و می‌رفت و کسی را به جای خود نمی‌گذاشت، مثل اکنون که در عربستان همین طور است و خیلی‌ها به هنگام اذان دکان خود را رها می‌کنند و می‌روند و در زمان پیامبر ﷺ نیز همین گونه بوده و همه اصحاب در مدینه به هنگام نماز در مسجد می‌رفتند و نیازی نبوده کسی مراقب اجناس باشد، چون پیامبر ﷺ می‌توانسته به امت اسلامی اطمینان کند و قبل از رحلتش نیز این گونه بوده و اصحابی وفادار داشته، نه عده‌ای غالی یا گمراه که نتواند بدانها اطمینان کند.

3- انتقام از ظالم: شبهه بعدی این است که مردم با خود می‌گویند: بالاخره کسی باید جلوی این همه ظلم و بیداد را بگیرد و ما که توانایی نداریم و این کار تنها از عهده شخصی معصوم که از جانب خدا آمده باشد امکان پذیر است.

مردم بدانند استعمارگران جهانی نیز همین را می‌خواهند که شما فکر کنید نمی‌توانید در مقابل آنها بایستید و شما را به آمدن شخصی خیالی دلخوش کرده‌اند و در دل خود به سادگی شما می‌خندند و هر روز به نوعی شما را چپاول می‌کنند. برای مبارزه با ظلم باید خودتان با اتحاد و هماهنگی به مقابله برخیزید. دین اسلام دینی واقع گراست و خداوند یک سری سنت‌ها دارد، یعنی چه؟ یعنی اگر شما

خود را درون چاهی بیندازید خواهید مرد و کسی شما را نجات نمی‌دهد، یعنی چنانچه اروپا و آمریکا به اندوختن علم و دانش روی آورند و هر روز بیشتر پیشرفت کنند، ولی شما تنبلی کنید و کاری نکنید، به طور حتم در مقابل آنها ذلیل خواهید شد و آنها می‌توانند به راحتی شما را تحت کنترل خود در آورند. در سوره شوری فرموده: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ [الشوری: 30]. «و آنچه از رنج و مصیبت به شما می‌رسد همه از دست اعمال (زشت) خود شماست در صورتی که خدا بسیاری (از اعمال بد) را عفو می‌کند»، در سوره روم نیز چنین آمده: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ [الروم: 41] «در خشکی و دریا به سبب اعمال زشتی که مردم به دست خود مرتکب شدند، فساد و تباهی نمودار شده است تا [خدا کیفر] برخی از آنچه را انجام داده‌اند به آنان بچشانند، باشد که [از گناه و طغیان] برگردند».

پس چنانچه شما به فکر خودتان نباشید کسی به فریادتان نمی‌رسد و نتایج اشتباهات خود را حتماً می‌بینید. وقتی که در جنگ احد اصحاب گران‌قدر پیامبر ﷺ یک خطا کردند، همان باعث شکست مسلمین شد^(۱). پس چنانچه خودتان کاری نکنید کسی برای شما کاری نخواهد کرد. حضرت علی علیه السلام فرموده:

۱- لازم به تذکر است خداوند در قرآن این اصحاب گرامی را بخشیده و آنها در راه اسلام شهید شده‌اند، آن وقت شیعیان به هنگام بازدید از کوه احد شروع به طعنه زدن بدانها می‌کنند و می‌گویند: فلانی در اینجا فرار کرده و فلانی ترسیده و غیره. یا آخوند کاروان می‌گوید: از احد می‌رویم به کربلا تا روضه‌ای برایتان بخوانم و شروع می‌کنند به گریه و زاری برای امام حسین و یارانش تا مبدا فکر مردم به سمت اصحاب یا جاهای دیگر جلب شود.

«ظالم و مظلوم هر دو مقصرند». و این درست است چون اگر مظلوم اجازه ندهد به او ظلم شود، ظالم نیز نمی‌تواند کاری بکند، مگر اینکه مظلومی باشد تنها که بقیه او را رها کرده‌اند و نمی‌تواند کاری بکند (مثل امام حسین)، ولی شما امت و مردم، با اتحاد خود می‌توانید در برابر ظلم بایستید و چنانچه این کار را نکنید مقصر خودتان هستید. در مورد کیفر ظالمین مطمئن باشید خداوند جزای آنها را خواهد داد، ولی اینکه شما دست روی دست بگذارید تا کسی دیگر برای نجات شما بیاید امری بیهوده است. فکر می‌کنید به فرض چنانچه کسی بیاید مثلاً چطور می‌شود؟ در آن هنگام هم باید خودتان تلاش کنید و در برابر ظلم بایستید و ظالمین، خود به خود از بین نمی‌روند. در ضمن بعضی احادیث جعلی که غلات نقل کرده‌اند مبنی بر اینکه امام زمان انتقام اهل بیت را از بنی امیه و دیگران می‌گیرد یا اینکه معاویه و یزید رجعت می‌کنند و دوباره زنده می‌شوند و مهدی آنها را به سزای اعمالشان می‌رساند، همگی باطل هستند؛ و در سوره مومنون/100/99 این عقیده باطل شده (عقیده به رجعت)، همینطور آیات دیگر؛ و برگشت به این جهان یعنی چه؟ خداوند خودش جزای بندگان را خواهد داد و این مسأله ربطی به امام زمان ندارد، و جزای بندگان پس از مرگ آنها در آن جهان است نه اینکه دوباره به همین جا برگردند و مجازات شوند.

4- خواب: مورد بعدی که برای بعضی ایجاد شبهه کرده، دیدن مهدی در خواب است. بعضی می‌گویند: ما در خوابهای خود او را دیده‌ایم که با لباسی سبز و چهره‌ای نورانی بوده و حتماً او وجود دارد که ما خوابش را می‌بینیم!

این دلیل نیز بسیار سست و خنده دار است، شما برای اثبات موضوعی باید دلایل محکمی از قرآن و سنت و عقل و تاریخ و... ارائه دهید، خواب که سند چیزی نمی‌شود. شما خوابهای عجیب و مسخره نیز می‌بینید، چطور آنها را قبول نمی‌کنید؟ شما زیاد به مهدی فکر کرده‌اید و لذا در ضمیر ناخودآگاه شما نقش بسته، برای همین وقتی به خواب می‌روید، این ضمیر بیدار است و باعث این اوهام می‌شود. اگر شما خواب یکی از دوستان خود را ببینید و او در خواب به شما مطالبی را بگوید: آیا آن دوست در روز بعدی به هنگام دیدار شما از این مطالب آگاهی دارد یا خیر؟ مسلماً خیر، پس دیدن او دلیل بر صحت چیزی نشده^(۱)، و تنها خواب شما بوده. از اینها گذشته، امور مربوط به دین و آخرت که شوخی نیست و برای اثبات عقاید دینی باید به قرآن و سنت و عقل و شرع اسلام مراجعه کرد نه به خواب و رؤیا. شما امامت را از اصول مهم دینی می‌دانید، آن وقت برای اثبات آن به خواب استناد می‌کنید. مانند مجلسی و دیگر اشخاصی که بعضی از دعا‌های خود را در خواب دیده‌اند و نوشته‌اند و سند آن دعا خواب شده است!! اگر ملاک ادعاها را خواب بگیریم مخالفین شما نیز می‌گویند: ما خواب پیامبر ﷺ را دیده‌ایم که به ما گفته: کسی به نام امام زمان وجود ندارد و حسن عسکری فرزندی نداشته است. بنابراین، هرکس می‌تواند به خواب خود استناد کند. چه کسی گفته خواب شما فقط حجت است؟!

۱- توجه داشته باشید فوراً رویای صادقه یا خواب یوسف را پیش نکشید چون آنها مربوط به انبیاء بوده و نمی‌توان معجزات انبیاء را به امور شخصی یا مذهبی خود تعمیم دهیم و کارهای گوناگون خود را با آنها قیاس کنیم. زیرا آنها اموری هستند که خداوند در قرآن بیان کرده است و ربطی به خرافات دیگران ندارد.

5- سخن بعضی مردم این است که: چنانچه این عقاید غلط باشند پس تمامی این علمای گران قدر شیعه اشتباه کرده و گمراه بوده‌اند و این کمی غیر قابل قبول است.

می‌گوییم: همانطور که قبلاً هم اشاره کردیم، شما برای یافتن حقیقت نباید اشخاص را ملاک قرار دهید، بلکه حق را خود ملاکی است که افراد با آن شناخته می‌شوند و آن هم قرآن و سنت پیامبر ﷺ و عقل است که عقاید شما می‌بایست با آنها موافق باشد تا صحیح شوند نه با عقاید اشخاص دیگر. این اشخاص که معصوم نبوده‌اند و حتماً اشتباه می‌کرده‌اند، و از طرفی، اشخاص دیگری نیز حتی در میان علمای شیعه بوده و هستند که این عقاید را قبول نداشته و ندارند، ولی به علت خفقان و سانسور، اخبار و صدای آنها به گوش شما نمی‌رسد و نمی‌گذارند که برسند. کسانی چون علامه سید ابوالفضل برقی، علامه سنگلجی، علامه زنگنه، حجت الاسلام رادمهر، آیت الله غروی، آیت الله بُنابی، استاد قلمداران، استاد یوسف شعار و کسانی دیگر، پس شناخته نشدن این اشخاص توسط شما دلیل بر نبودن ایشان نیست.

در ضمن شما فقط به علمای شیعه توجه دارید، اگر بنا به کثرت علما باشد، بیشتر علمای اسلام از اهل سنت بوده و افرادی نیکوکار بوده‌اند و هستند^(۱)، پس چطور شما آنها را نمی‌بینید؟ عرفا و شاعران و دانشمندانی از ایشان که حتی ایرانی

۱- شیعه اجماع را منحصر به علمای خودش می‌داند و تازه می‌گوید اجماعی صحیح است که معصوم میان آنها باشد. یعنی چنانچه همه مسلمین جهان به یک سمت روند و امام زمان به سمتی دیگر رود، اجماع آن مسلمین صحیح نمی‌باشد!!

بوده‌اند^(۱)، همچون امام غزالی، مولوی، سعدی، عمر خیام، جامی، سنائی، نظامی گنجوی، عطار نیشابوری^(۲)، و بسیاری دیگر، که چنانچه شما کتاب‌های ایشان را خوانده باشید، به این امر آگاهی دارید. پس کثرت علما در یک مذهب، دلیل بر حقانیت آن مذهب نیست، زیرا اکثر ایشان از روی تقلید از یکدیگر دارای این عقاید بوده‌اند^(۳)، پس آیا شما هم می‌خواهید دوباره از ایشان تقلید کنید و به راه همانها بروید؟ شما باید خودتان تحقیق کنید و کاری به علما نداشته باشید. در آن جهان مردم تمام ادیان و فرقه‌های گمراه خواهند گفت: ما به دین اجداد خود ماندیم و همین‌طور به سخنان علما و بزرگان خود نگاه کردیم و به همین خاطر گمراه شدیم.

۱- خواننده گرامی بداند تا قبل از ظهور دولت فاسد صفوی در ایران مردم و دانشمندان بسیاری از اهل سنت بوده‌اند و البته صفویه خونخوار به زور شمشیر و قتل عام مذهب تشیع را تحمیل نمود.

۲- عطار در منطق الطیر چنین سروده:

در خلافت میل نیست ای بی‌خبر	میل کی آید ز بوبکر و عمر
مولوی در مثنوی معنوی چنین سروده:	
کی توان با شیعه گفتن از عمر	کی توان بر ربط زدن در پیش کر
در کلیات خمسه نظامی نیز آمده:	
صدیق به صدق پیشوا بود	فاروق ز فرق هم جدا بود
وان پیر حیائی خدا ترس	با شیر خدای بود هم‌درس

۳- خواننده گرامی بداند اگر بنا به کثرت و جمعیت باشد نزدیک به یک میلیارد نفر از مردم جهان از اهل سنت هستند و شیعیان تنها در ایران زیاد هستند که در ایران نیز ۲۰ میلیون نفر از اهل سنت هستند و تمام شیعیان ایران و عراق و جاهای دیگر حدود ۱۰۰ میلیون نفرند.

﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا﴾ [الأحزاب: 67].

«و گویند: ای پروردگارا، ما اطاعت امر بزرگان و پیشوایان خود را کردیم که ما را به راه ضلالت کشیدند».

مثلاً مسیحیان می گویند: ما به کشیشان خود نگاه کردیم، پس آیا شما هم می گوئید ما به آخوندهای خود نگاه کردیم؟ پس در آن صورت باید با بقیه گمراهان به دوزخ بروید، چون دلیلی غیر قابل قبول ارائه داده‌اید. در ضمن این مجتهدین شما در بسیاری از امور با هم اختلاف دارند و هر کدام رساله‌ای جدا دارند. البته می گویند: ما در اصول عقاید اختلافی نداریم و در فروع دین و مسائل فقهی اختلاف داریم، ولی به هر حال وجود اختلافات میان ایشان حتی در سیاست (چون دین و سیاست ایشان یکی است) باید باعث این باشد که به راحتی تمام عقاید آنها را نپذیرید^(۱)، چون آنها با خودشان هم مشکل دارند. آیا این اشخاص نیکوکار از نواب دوران امام کاظم علیه السلام بهتر بوده‌اند؟ یا از کسانی که اطراف محمد حنفیه جمع شدند؟ یا از حلاج که خود او نیز در زمان نواب اربعه ادعای نیابت داشته است؟ در کتب بسیاری از این علمای شما روایات و احادیث جعلی و شرک آمیز وجود دارند، ولی شما از آنها بی خبرید و آخوندها هم برای خراب نشدن وجهه این علما صحبتی از این چرندیات نمی کنند. جناب کلینی، ملقب به ثقة الاسلام، صاحب کتاب کافی، در کتاب خود انواع خرافات را آورده است، از تحریف قرآن گرفته تا غلو در مورد امامان و غیره...! جناب مجلسی که لقب علامه را دارد، در «بحار الأنوار» و «حلیة المتقین» و کتب دیگرش، انواع دروغ، غلو،

۱- مثلاً آیت الله منتظری با سیاست‌های ایشان مخالف بوده، پس مقلدین او باید در دین خود نیز جدا شوند چون از نظر اینها دین با سیاست یکی است، و روحانی کاروان حج مرتب در خلال سفر مقلدین منتظری را مورد فشار و سؤال قرار می دهد تا مرجع خود را عوض کنند.

شرک و مسائل تفرقه‌انگیز بین شیعه و سنی را آورده است؛ و همین‌طور علمای دیگر مذهب شیعه که هر کدام به نوعی کمتر یا بیشتر دارای خرافات هستند، که البته جناب مجلسی رتبه اول را دارد و سَنبل خرافات در تشیع است. پس سپردن دین و عقل خود به دست این اشخاص از حماقت و نادانی است.

در بخش بعدی می‌رویم به سراغ چند نکته بسیار مهم پیرامون امام زمان و غیبتش، که وجود این مسائل، نشان‌دهنده نبودن اوست.

نکته‌های مهم

1- شیعه دائم بدین حدیث اشاره می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد نام مهدی فرموده: نام او نام من است، و نام پدرش نام پدر من است، یعنی محمد بن عبدالله. در مقابل می‌گوییم: اگر نام او را مهدی نگیریم و همان محمد باشد یعنی محمد بن الحسن العسکری که با نام پیامبر صلی الله علیه و آله یکی شود، ولی آیا نام امام حسن عسکری نیز همنام با پدر پیامبر صلی الله علیه و آله بوده؟ نام پدر پیامبر صلی الله علیه و آله، عبدالله بوده است و به پیامبر، محمد بن عبدالله می‌گفته‌اند، آن وقت خنده دار است که علمای شیعه برای توجیه این مطلب می‌گویند: پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: نام او نام من است، و نام پدرش نام نوّه من است، یعنی حسن. ما نمی‌دانیم چرا شیعه برای اثبات هر چیزی باید دست به تاویل و توجیه بزند؟ هیچ‌یک از عقاید شیعه در قرآن نیست^(۱)، و تازه این عقاید با عقل نیز در تضاد است، و تنها چیزی که شیعه دارد روایات است. یعنی چنانچه روایات و احادیث را از شیعه بگیرید هیچ چیز برای گفتن ندارد. آن وقت جالب اینجاست که همین روایات و احادیث را نیز توجیه و تفسیر می‌کنند، پس این مذهب به درد خودتان می‌خورد.

۱- در قرآن نه اسمی از علی و خلافت اوست، نه اسمی از امام زمان، نه اسمی از عزاداری و زنجیر زنی، نه اسمی از زیارات قبور و ساختن گنبد و بارگاه و...، البته در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و احادیث صحیح نیز این موارد وجود ندارد.

- 2- در مورد نام مادر مهدی نیز نام‌های گوناگونی را ذکر کرده‌اند همچون: نرجس، صیقل (یا صقیل)، حکیمه، سوسن، ملیکه بنت یسوعا، خمط، مریم دختر زید العلویه. پس این همه تضاد در این اصل مهم دینی نشان دهنده بطلان آن است، چون حتی تاریخ تولد مهدی را نیز مختلف آورده‌اند و برای توجیه آن نیز می‌گویند: به خاطر این بوده که تولد او مخفیانه صورت گرفته تا مأمورین خلیفه نتوانند او را به قتل برسانند. تاریخ‌های ذکر شده برای تولد مهدی اینهاست: سال‌های 254، 257، 258، 255، 256 و حتی روز تولد او نیز مختلف است، همچون: 15 شعبان، 23 رمضان، 9 ربیع‌الاول، 3 شعبان، 8 شعبان، شب نیمه ماه رمضان، شب جمعه ماه رمضان؛ و در موضوعات دیگر نیز احادیث مهدی دارای ضد و نقیض فراوان است. در بعضی احادیث محل خروج او مکه و مدینه گفته شده، ولی در احادیث دیگر قریه کرعه و کوفه و بیت المقدس گزارش گردیده است. در وصف مادر او آورده‌اند که دختر سلطان روم بوده و سفید و خوشگل بوده است، ولی در احادیث دیگری می‌گویند: سیاه بوده است؛ در احادیثی قیام او را جمعه گفته‌اند، ولی در احادیث دیگر شنبه ذکر شده یا روز عاشورا گفته‌اند، ولی در احادیث دیگر شعبان و رمضان آمده است.
- 3- شیعه به بداء اعتقاد دارد، یعنی اینکه خداوند در مواردی تغییر رویه می‌دهد یا دستور قبلی را لغو می‌کند و تغییر می‌دهد. مثلاً اگر فرزند امامی جانشین او بود و ناگهان فوت کرد در این صورت او امام بعدی نبوده و در اینجا بداء حاصل شده و امام بعدی شخصی دیگر می‌شود. شیعه معتقد است خداوند اسامی امامان را در لوح جابر فرستاده، و تمامی امامان هم این لوح

را داشته‌اند و به اسامی آن آگاهی داشته‌اند، البته می‌بایست امری به این مهمی برای همه بیان می‌شده، چونکه از اصول مهم دینی بوده، ولی همیشه به طور رمز و راز و پوشیده باقی مانده است^(۱). به هر حال، امامان با وجود داشتن این اسامی، دچار بداء شده‌اند و گاهی جانشین بعدی ایشان عوض می‌شده است. حالا ما می‌خواهیم بدانیم آیا ممکن نیست در مورد امام زمان هم بداء حاصل شده باشد؟ آیا خداوند در مورد ظهور او تغییر دستور نداده است؟ بنابراین، تا ابد ظهور نخواهد کرد که در اینصورت، همه شما بیهوده منتظر او مانده‌اید. پس با وجود مذهبی این چنین که قوانین آن لحظه به لحظه تغییر می‌کند، در مورد مهدی نیز چنین امری عادی است. می‌دانید اگر قیامت شود و مهدی ظهور نکند و شیعیان به روحانیون خود بگویند: پس چرا امام زمان ظهور نکرد؟ فکر می‌کنید روحانیون چه پاسخی می‌دهند؟ پیچاندن تمام این شبهات در دست خود روحانیون است، در آن موقع نیز به راحتی خواهند گفت: حتماً بداء ایجاد شده و خداوند به دلایلی که ما نمی‌دانیم دستور ظهور مهدی را لغو کرده است! بنابراین، شما نیز او را فراموش کنید و در مورد او سؤال نکنید^(۲)، و آماده شوید برای قیامت و پاسخگویی به اعمالتان!

۱- ما اصول دین رمزی و پنهانی نمی‌خواهیم بلکه اصولی با آیات مبین و آشکار می‌خواهیم که همان قرآن است.

۲- همانطور در نامه‌هایی که سفیران و نواب مهدی ارائه می‌دادند این موارد بوده که: در مورد مهدی سؤال و کنجکاوی نکنید!

البته در آن زمان دیگر این حقه‌بازی‌ها کارگر نیست، و خود روحانی باید به خاطر گمراه کردن مردم پاسخگو باشد و به جزای اعمال خویش برسد. فراموش نکنید مسأله وجود بداء و تأخیر ظهور مهدی نیز در کتب شیعه ثبت شده، مثل روایت دهم ج 52 بحارالانوار که از ابوبصیر نقل کرده که وی از امام صادق پرسیده: این امر (ظهور مهدی) را وقت معینی هست که با دانستن آن بدنهای خود را (از غم هجران و درد انتظار) آسوده گردانیم؟ فرمود: آری، ولی چون شما آن را فاش کردید خداوند بر مدت آن افزود. و یا روایت بعدی آن یعنی روایت یازدهم که از قول امام محمد باقر نوشته که به خاطر کشته شدن حسین خداوند غضب کرد و مدت آن را به عقب انداخت، که سال‌های آن را هم ذکر کرده است.

4- ازدواج و تشکیل خانواده در اسلام، بسیار مورد تأکید است و آیات و احادیثی در این زمینه می‌باشند، همچون سوره رعد/38 که در آن آمده: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً﴾ [الرعد: 38] «و به راستی پیش از تو رسولانی فرستادیم و برای آنان همسران و فرزندان قرار دادیم». حالا ما می‌پرسیم: این امام زمان شما ازدواج می‌کند یا خیر؟ مسلماً باید بگویید: بله، چون که او باید از همه مردم بیشتر به دستور اسلام عمل کند. بنابراین، چنانچه ازدواج کرده است باید دارای همسران یا فرزندان زیادی باشد، چون بیش از هزار سال است که غایب شده، و این مدت طولانی بدون همسر نبوده است، و به طور حتم و به اعتقاد خود شیعه، همسران و فرزندان وی معصوم نخواهند بود و امکان خطا و اشتباه در آنها بسیار است، پس چطور تا به حال یکی از ایشان به او خیانت نکرده؟ یا

جای او را به کسی نگفته؟ یا اینکه ادعا کند همسر مهدی بوده؟ (یا فرزند مهدی)، چطور مانند همسر امام حسن یا دیگران به او خیانت نکرده یا در غذای او سم نریخته تا او را به شهادت برساند؟ و اگر بگوئید: خداوند او را از خطر مقتول شدن نجات می‌دهد (با علم غیب یا طرق دیگر)، می‌گوییم: پس چرا در جاهای دیگر می‌گویید: مهدی به خاطر ترس و خوف از قتل، غایب شده، اگر اکنون نیز ظهور کند، باید خداوند او را از خطر کشته شدن مصون دارد.

البته علمای شیعه می‌گویند که همسر امام زمان نمی‌داند که با امام زمان ازدواج کرده است!!

باید بگوئیم که عجب مذهب پر رمز و رازی دارید و این تقیه و خدعه کردن شما تا کجاها که رخنه نکرده است!

این چه همسر و زنی است که نمی‌فهمد با انسانی معصوم در حال زندگی کردن است؟! و بنابراین، این نشان می‌دهد که امام هدایتگر شما نشانه‌ای قابل توجه ندارد تا از بقیه مجزا شود و موارد ثبت شده در روایات نیز ساخته دست غلات هستند، همچون اینکه بر بازوی او فلان مطلب نوشته شده و یا داشتن معجزاتی عجیب.

اصلاً انسانی معصوم و بدون ذره‌ای خطا، باید لااقل برای همسر و بچه‌هایش عجیب باشد، چون با این توصیفی که ما از امامان شیعه در کتب شیعه می‌خوانیم، امامان می‌بایست خیلی خارق العاده و عجیب باشند و نه مانند بقیه مردم، انسانی عادی و معمولی باشند.

امامی که همسر و بچه‌هایش هم او را نمی‌شناسند، پس شما چه انتظاری از مردم ساده‌دیگر دارید که امام زمان خود را بشناسند و به مرگ جاهلیت نمیرند؟! این امام شما را هیچ کس نمی‌شناسد، حتی همسر و بچه‌هایش، پس متوجه باشید که چه اصول دین محکم، در دسترس و قابل فهمی دارید!

اگر همسر امام زمان از او سؤال کرد که آیا تو مهدی هستی یا خیر؟ آن وقت امام زمان چه پاسخی به او می‌دهد؟

لابد جواب علما این است که امام زمان تقیه می‌کند و به همسرش دروغ می‌گوید!!

پس مذهبی که در آن امام و مقتدای شما به همسرش هم دروغ بگوید دیگر شما حساب کار خود را بکنید.

5- فایده این داستانها که در آن ملاقات با امام زمان بیان شده چیست؟

مثلاً در آنها امام زمان به شخصی گفته: من هستم! باید در پاسخ گفت: خوب

هستی که هستی ما چه کار کنیم که هستی؟ برای ما چه فایده‌ای داری؟

یا در آنها یک سری معجزات عجیب بیان شده، یا شخصی شفا یافته، فایده این امور برای جامعه و دیگران چیست؟ مگر شیعیان منکر وجود او یا منکر ولایت او هستند که او بخواهد با این چیزها آن را ثابت کند؟ و این ولایت و بودن او چه سودی دارد؟ فایده امامی غایب برای جامعه اسلامی چیست؟ مراجع و رجال حاضر شما هم در کار خود مانده‌اند، چه برسد به کسی که اصلاً نباشد تا بخواهد کاری کند. امامی که از احوال و اوضاع امت اسلامی به دور باشد و نسبت به مردم بیگانه باشد و مردم هم او را نبینند و با او در ارتباط نباشند، چنین امامی ربطی به

اسلام ندارد، امام در اسلام حاضر است، پس غایبین را رها کنید و به حاضرین برسید.

6- یکی از مهمترین ارکان دین که مانع ایجاد انحراف و بدعت می‌شود و جلوی تفرقه و اختلافات را می‌گیرد، امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد، که وسیله توضیح شبهات و سؤالات متفرقه است. امام زمان در کدام یک از این دیدارهای مکرر به صورت روشن و واضح به این وظیفه مهم خود، یعنی هدایت و روشنگری و اصلاح و امر به معروف و نهی از منکر اشاره‌ای کرده است؟ و اگر امکان این دیدارها میسر است، چرا این دیدارها در این راستا صورت نمی‌گیرد؟^(۱) اگر پرونده اعمال مردم نزد مهدی می‌رود و او از کارهای زشت مردم باخبر است^(۲)، پس وظیفه شرعی او ایجاب می‌کند که آن اشخاص را امر به معروف و نهی از منکر کند، ولی این کار را نمی‌کند! آیا در مورد خود شما خواننده گرامی تا به حال چنین کرده است؟

امام زمان می‌تواند به چندین تن از افراد صالح ثابت کند که مهدی است (همان‌طور که می‌گویند در گذشته به دیگران ثابت کرده)، سپس به وسیله اجماع حاصل شده از این اشخاص، به اصلاح جامعه بپردازد و با بدعت‌ها و مفساد گوناگون که هر روز در جامعه رو به افزایش است، مبارزه کند. یا توقیعی به یک مجتهد بدهد که به اختلافات فقهی پایان بخشد و رساله‌های مختلف را بردارد و

۱- قیام امام حسین علیه السلام نیز به خاطر امر به معروف و نهی از منکر بوده ولی ظاهراً امام زمان به این امر توجهی ندارد.

۲- در سوره اسراء/ ۱۷ آمده: «کافی است که پروردگار تو به گناهان بندگان آگاه و بینا باشد».

یک رساله کند. مطمئن باشید اگر امام زمان واقعیت داشت می توانست به راحتی مرجعی را انتخاب کند که همه مردم به سخنان او گوش دهند. در اول انقلاب هر چیزی که خمینی می گفت همه مردم با اشتیاق تمام آن را اجرا می کردند و حتی جان خود را برای او می دادند^(۱)، و هم اکنون نیز رهبران دیگری هستند که مردم برای آنها حاضر به هر کاری هستند، پس امام زمان به راحتی می توانسته از طریق این مراجع به اصلاح جامعه پردازد^(۲)، ولی می بینی که بر عکس هر روز بیشتر به میزان خرافات و بدعت و فساد در جامعه افزوده می شود و کسی هم جلوی آنها را نمی گیرد، بلکه بر عکس، خود این مراجع، طرفدار این خرافات و انحرافات هستند، پس امام زمانی وجود ندارد.

7- این چه امام عادل است که فقط برای افراد خاصی ظاهر می شود و چرا برای بقیه ظاهر نمی شود؟ و آیا در هنگام ظاهر شدن در برابر این اشخاص از قتل نمی ترسد؟ پس چرا برای ظهورش ترس از قتل دارد؟ اگر می داند و علم غیب دارد، پس چرا برای بقیه ظاهر نمی شود تا مشکلات

۱- نمی دانم در آن جهان کسانی چون خمینی چه می کشند چون او می توانست به راحتی جلوی خرافات را بگیرد زیرا مردم ایران هر چیزی که او می گفت قبول می کردند و حتی جانشان را برای او دادند ولی او کاری نکرد بلکه بیشتر خرافات را ترویج داد و مثلاً گفت: کتاب های شریعی را از داخل سپاه جمع کنید، چرا؟ چون فرد سپاهی نباید روشن شود و هر دستوری به او دادند باید بدون تامل انجام دهد. مردم فکر می کنند چون قبر خمینی دارای گنبد و بارگاهی است لابد خداوند هم او را دوست دارد، ولی خوشبختانه این ظواهر در نزد خداوند ارزشی ندارند.

۲- فراموش نکنید ما نمی گوئیم مراجع بیایند و ادعای ارتباط با مهدی را بکنند بلکه فقط راه های اصلاحی را که مهدی به آنها می گوید اجرا کنند.

آنها را حل کند؟ شما که می‌گویید: هر هفته پرونده‌ی اعمال مردم نزد امام زمان می‌رود^(۱)، پس او اشخاص را می‌شناسد و برای ظاهر شدن نزد آنها بهانه‌ای ندارد و می‌تواند مشکلات آنها را حل کند، ولی نمی‌کند.

8- وقتی در صدر اسلام در شهر کوچک مدینه مشکلات مختلفی پیش می‌آمده و پیامبر ﷺ نیز از طریق وحی مطلع می‌شده و آن خطاها را اصلاح می‌کرده است، پس در دنیای بزرگی که قرار است امام زمان رهبر آن شود، چطور هیچ خطایی رخ نمی‌دهد؟ چطور هیچ مشکلی پیش نمی‌آید؟ و همه جا عدل و احسان کامل برقرار می‌شود؟ به امام زمان که وحی نمی‌شود، چطور او به این خطاها پی می‌برد تا آنها را اصلاح کند؟ اگر برای مهدی نیز قائل به وحی هستید پس شما خاتمیت پیامبر ﷺ را قبول ندارید.

9- فرض می‌گیریم امام زمان شما معصوم است، آیا کسانی را که او در شهرهای مختلف می‌گذارد تا نایب او باشند، آنها نیز معصوم هستند؟ آیا آنها به اموال مردم خیانت نمی‌کنند؟ همچون اشخاصی که حضرت علی علیه السلام روی کار گذاشت و همگی به او خیانت کردند و اموال بیت المال را برداشتند یا به سوی معاویه رفتند. امام زمان فقط می‌تواند از روی شرع در مورد این اشخاص قضاوت کند و باید از طرق عادی ثابت کند که فلان نایب خیانتکار است نه از طریق علم غیب و معجزات، پس امام زمان چطور می‌خواهد جلوی این اشخاص را بگیرد؟

۱- فکر می‌کنم امام زمان نیز همچون ادارات دولتی در ایران، به این پرونده‌ها رسیدگی می‌کند.

مردم باید بفهمند که تا خودشان درست کار و مؤمن نشوند هیچ سودی نخواهد داشت و پیشرفت نخواهند کرد، و چنانچه به فرض بتوان به زور هم جامعه‌ای را کنترل کرد، این خوب بودن اجباری هیچ فایده‌ای ندارد و خود خداوند هم می‌توانست این کار را بکند، ولی امر دین اختیاری است. اگر شما بگویید: ما مردم در زمان مهدی نیکوکار و صالح خواهیم شد و دیگر کسی در آن زمان خیانت نمی‌کند، می‌گوییم: پس چرا اینکار را در همین زمان انجام نمی‌دهید و منتظر ظهور او مانده‌اید؟ آیا حتماً باید شخصی دیگر باشد تا شما انسان خوبی شوید و خودتان قادر به اینکار نیستید؟ آیا وجود خداوند که همه جا حاضر و ناظر بر اعمال شماست، کافی نیست تا شما نیکوکار باشید؟ آیا از مهدی بیشتر می‌ترسید تا از خدا؟ یا او را بیشتر دوست دارید تا خدا؟ پس هم اکنون نیکوکاری پیشه کنید تا جامعه شما خود به خود اصلاح شود.

10- تا سی سال^(۱) پیش روحانیون شیعه می‌گفتند: حکومت و قدرت

در دست ما نیست، ولی اکنون سی سال است که حکومت را در دست دارند، ما در اینجا از ایشان چند سؤال داریم:

اولاً: اگر هنوز پس از سی سال حکومت کردن توسط شما، اوضاع جامعه رو به خرابی است (که هست) پس شما بیجا کردید حکومت را گرفتید، شما که توانایی هدایت و اصلاح جامعه را ندارید برای چه دین و سیاست را یکی کرده‌اید و فقط خود را لایق حکومت می‌دانید؟!

ثانیاً: اگر بر عکس، ادعا دارید وضع جامعه رو به خوبی رفته است و همه مردم، هم شما را می‌خواهند و هم مهدی صاحب الزمان را و شما هفتاد میلیون طرفدار

۱- انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ بوده و این کتاب در سال ۱۳۸۷ نوشته شده است.

دارید، البته به اضافه شیعیان عراق و لبنان و جاهای دیگر، پس چرا امام زمان پس از این سی سال هنوز قیام نکرده و نمی‌کند؟ آیا منتظر نشسته تا تمام دنیا شیعه اثنی عشری شوند؟ آن وقت که دیگر نیازی به قیام او نیست و مراد شما حاصل شده است.

ثالثاً: پس از انقلاب، بر روی اسکناس‌های ده تومانی که عکس مدرس را دارند از قول او نوشته‌اید: دیانت ما عین سیاست ماست و سیاست ما عین دیانت ما؛ اگر این طور است، پس چرا در مهم‌ترین حوزه، یعنی حوزه سیاست، فریضه امر به معروف و نهی از منکر به کلی تعطیل است؟ پس در اینجا دیگر سیاست شما از دیانت شما جدا می‌شود و کسی که بخواهد این فریضه را انجام دهد، زندانی سیاسی و مرتد و ضد ولایت فقیه و مفسد فی الارض و محارب با خدا می‌شود! چرا نام خلیج فارس را خلیج اسلامی نمی‌گذارید؟ مگر شما جمهوری اسلامی نیستید؟ در مورد نام خلیج، دیگر سیاست و منافع و بار حقوقی و فرهنگ و تاریخ و مردم، مهم می‌شوند نه دیانت.

11- اینکه می‌گویید امام زمان تمام کشورهای جهان را زیر سلطه خود می‌گیرد، سخنی کاملاً غیر منطقی است، چطور می‌خواهد این کار را بکند؟ آمریکا با آن همه قدرت نظامی خود در دو کشور^(۱) ضعیفی که فتح کرده است، درمانده شده و اداره و کنترلی روی آنها ندارد، آنوقت امام زمان، تمام مردم و کشورهای جهان را زیر سلطه خود در می‌آورد! مردم باید بدانند که به فرض اینکه کشوری را هم فتح کنید، چنانچه مردم آن کشور تمایلی به

۱- منظور دو کشور افغانستان و عراق است که تازه این کشورها از لحاظ قدرت نظامی اصلاً قابل مقایسه با آمریکا نبوده و ضعیف بوده‌اند.

عقاید شما نداشته باشند و از درون قلب و روح خود از شما متنفر باشند، در انتها حکومت شما را سرنگون می‌کنند و حکومت کردن روی آنها بیهوده خواهد بود و فایده‌ای ندارد، و در واقع شما آنها را زیر سلطه خود ندارید، و این یک واقعیت تاریخی است که در گذشته نیز بارها تکرار شده است، و کشور گشایان مختلف بارها طعم تلخ این شکستها را چشیده‌اند. حال چطور امام زمان می‌خواهد در قرن بیست و یکم یا قرون بعدی، این چنین کارهایی بکند، ما نمی‌دانیم. و البته مردم به این داستانها دلخوش شده‌اند که بالاخره زمانی جهان مال ماست و ابرقدرتها را شکست خواهیم داد! مگر آنکه در خواب و خیالات یا داستان‌ها چنین اتفاقاتی بیفتند، وگرنه در دنیای واقعی بر عکس این موضوع صدق می‌کند و هر روز شما بیشتر ضعیف می‌شوید و زیر بار ابرقدرتها می‌مانید، مگر اینکه با عمل به دستورات اسلام (البته اسلام واقعی نه اسلام آخوندی) خود را نجات دهید.

12-

در رابطه با کسانی که مهدی را دیده‌اند، ما نمی‌دانیم چرا تمامی این دیدارها برای دیگران اتفاق نمی‌افتد؟^(۱) آیا تا کنون برای شما دیدن مهدی اتفاق افتاده است؟ تازه چنانچه شما مهدی را ببینید او باید ثابت کند که همان فرزند حسن عسکری می‌باشد، که این خود مشکلی دیگر است. پس هرکس ادعایی کرد، دلیل بر قبول کردن او نیست، و شهادت فرد در مورد خودش قابل قبول نمی‌باشد.

۱- اکثراً هم حالت شایعه دارد که مثلاً می‌گویند فلان مرجع با مهدی در ارتباط است! و مردم ایران در خوش باوری و پذیرش خرافات نظیر ندارند.

-13

احادیثی که شیعیان برای ایجاد ولایت فقیه بدان استناد می‌کنند این است که مهدی فرموده: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» (و اما در حوادث پیش آمده، به راویان حدیث ما رجوع کنید، آنها حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر ایشان می‌باشم). شیعه می‌گوید: طبق این حدیث، فقها و مجتهدین و مراجع شیعه، راویان حدیث اهل بیت هستند.

می‌پرسیم: راوی چه ربطی به مجتهد دارد؟ به لحاظ آنکه در آن زمان اصطلاحات مجتهد و مقلد وجود نداشته، به جای آن راوی به‌کار برده شده، و راوی حدیث بودن چه ربطی به تشکیل حکومت به نام خدا و ولی امر کل مسلمین جهان دارد؟ و آیا شما تفاوت راوی با حاکم را نمی‌دانید؟ زیرا من هم می‌توانم راوی حدیث باشم و این منحصر به کسی نیست، و حوادث واقعه نیز می‌تواند حوادث روزمره باشد، که این حدیث نیز در زمان سفیر دوم یعنی عثمان بن سعید العمری قابل استناد بوده چون در زیر سایه نایب مرتبط با مهدی بوده، نه اکنون که کسی با او در ارتباط نیست و تمام راویان نیز مرده‌اند.

در ضمن، پس از انبیاء و حضرت محمد ﷺ و قرآن، حجتی وجود ندارد و تنها عقل خود انسان است که می‌تواند به عنوان حجتی باطنی و درونی عمل کند؛ و تازه از نظر شیعه حجت شدن بنده‌ای بر مبنای معصوم بودن اوست، و دانستن غیب و ارتباط داشتن با وحی و الهامات الهی. چون اولی الامر در شیعه نباید خطا و اشتباهی در امور دینی و حتی غیر دینی بکند، زیرا موجب گمراهی مردم می‌شود و این با حجت الهی که باید موجب هدایت و رستگاری باشد در تضاد است. پس چطور در این حدیث مهدی، راویان حدیث یا همان مجتهد و ولی فقیهی که

معصوم نیست و علم غیب نمی‌داند و با وحی در ارتباط نیست، حجت نامیده شده است؟ لابد خواهید گفت: این نایب و ولی فقیه با امام زمان در ارتباط است، چون که در حدیث نیز آمده که حجت من بر شماست، و البته نمی‌تواند بگوید که با امام زمان در ارتباط هستم!!

می‌گوئیم: همه مردم می‌دانند که ولی فقیه شرایط عصمت و علم غیب و وحی را ندارد پس نمی‌تواند حجت شود، مگر اینکه با مهدی در ارتباط باشد^(۱). و بنابراین، حتماً با مهدی در ارتباط است و خود به خود قضیه ارتباط او لو می‌رود، که البته این مسأله با بسیاری از احادیث شما در تضاد است، احادیثی که اهل بیت گفته‌اند چنانچه کسی مدعی ارتباط با مهدی شد، کذاب و دروغ‌گوست.

14- اگر شخصی از یکی از این مراجع که با مهدی در ارتباط است

پرسد که: آیا شما با امام زمان در ارتباط هستی یا خیر؟ آن مرجع چه جوابی می‌دهد؟ اگر بگوید: در ارتباط هستم که دروغگو و کذاب خواهد شد (طبق احادیث خودتان) و اگر بخواهد سکوت کند و دروغ نگوید که در اینجا آن سوال کننده، خود به خود متوجه خواهد شد که سکوت او نشانه چیست، و تنها می‌توانید بگویید که آن مرجع تقیه می‌کند و دروغ می‌گوید و خواهد گفت: من با مهدی در ارتباط نیستم. پس مرجع و رهبرانی که دروغ بگویند و اعمال و رفتارشان در تقیه باشد، نمی‌توانند برای شما هدایتگر شوند و این نیز یکی دیگر از مضرات غیبت است که مراجع دینی را نیز دروغگو می‌کند. تقیه برای حفظ جان بوده و مثل اینکه

۱- البته باز هم خود او حجت نمی‌شود ولی می‌تواند به بهانه اینکه از مهدی دستورات و غیب را می‌گیرد این مسئله را توجیه کند.

برای امامان شما کم بوده که حالا خودتان هم دائم تقیه می‌کنید، آن هم در کشوری که حکومت و همه جای آن در دست خودتان است! فکر می‌کنم امام زمان شما هم در زمان ظهورش تقیه کند و ظاهراً این مسأله تقیه پایان ناپذیر است و تا ابد ادامه خواهد داشت، حتی در جهان آخرت هم امکان بودن آن هست! پس این مذهبی که همیشه در تقیه و توریه و مصلحت به سر می‌برد، به درد نمی‌خورد. در ضمن چنانچه پس از مرگ آن مرجع نوشته‌هایی پیدا شود که نشان دهد او با امام زمان در ارتباط بوده (مثل بسیاری دیگر از شیعیان که داستانهای آن موجود است) آن وقت تکلیف شما چیست؟ آیا باید صحبت خود آن مرجع در زنده بودنش را قبول کنیم یا این نوشته‌ها را؟ پس می‌بینید که ادامه این بحث به مرض مالیخولیا منجر می‌شود و بهتر است از آن بگذریم، چون به جایی نخواهیم رسید.

15- مگر در قرآن نیامده که: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ یعنی: «در دین اجباری نیست». و در واقع دین امری اختیاری است و ارزش بهشت نیز به همین است، چون ایمان زوری فایده‌ای ندارد و پاداش دادن به آن معنایی ندارد. پس روایاتی که می‌گویند: مهدی با زور شمشیر تمامی مردم دنیا را مسلمان می‌کند چه معنایی دارد؟ آیا مهدی می‌خواهد با زور و اکراه همه را شیعه کند؟ دین اجباری فایده‌ای ندارد و اصلاً این کار شدنی نیست. مهدی شیعه آن قدر می‌کشد که تا زیر شکم اسبش خون بالا می‌آید! ما نمی‌دانیم این دیگر چه گشایشی است؟ از نظر ما این بلا و گرفتاری و اختناق است نه گشایش.

16- در اخبار فراوانی از اهل بیت در کتب شیعه آمده است که تعیین کنندگان وقت ظهور کذاب و دروغگو هستند، ولی در روایات دیگری وقت ظهور را تعیین نموده‌اند که مثلاً در سنه 140 بوده یا فلان وقت بوده و شما آن را فاش کردید، بنابراین خدا آن را به تأخیر انداخت و غیره... علت این تضاد و تناقض چیست؟

17- این عمر طولانی مهدی تا اکنون (1150 سال) و در سال‌های آینده هم که ادامه خواهد داشت، چگونه است؟ این عقیده با قرآن و عقل و علم در تضاد است، در سوره یس آمده: ﴿وَمَنْ تُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ﴾ [یس: 68]. «هر کس را که عمر (طولانی) دهیم او را در خلقت سست می‌کنیم، آیا تعقل نمی‌کنید». پس چطور مهدی مانند پیامبر و امامان دیگر پیر نمی‌شود؟ و در احادیث شما آمده که در وقت ظهور هم جوان است!

18- **عقل و علم:** روایات و احادیثی که علم و عقل آنها را رد می‌کند تکلیفشان چیست؟ آیا می‌خواهید تمام آنها را مانند قرآن تاویل و تفسیر کنید؟ احادیثی که در آن بیان شده: مهدی با اسب و شمشیر⁽¹⁾ قیام می‌کند!! 313 نفر از یارانش با طیّ الارض نزد او می‌روند! در زمان او گرگ و میش با صلح و دوستی در کنار هم زندگی می‌کنند! اگر یک یهودی پشت

۱- شیعه می‌گوید: منظور از شمشیر قلم است و منظور از اسب و سایل نقلیه امروزی است!! ما می‌گوئیم: آیا اینها اجتهاد در برابر نصوص خودتان نیست؟ آیا اینها تاویل به رای نیست؟ آیات قرآن را که تفسیر به رای می‌کنید این احادیث خرافی خودتان را هم که تفسیر می‌کنید، اصلاً معلوم است شما چه مذهبی دارید؟ اگر قرار به توجیه و تفسیر باشد هر کس می‌تواند ادعای مذهبی بکند و احادیث و قصه‌های آن را تاویل کند تا صحیح جلوه کنند.

سنگی مخفی شود آن سنگ به صدا در می‌آید و جای آن یهودی را فاش می‌کند! شمشیر مهدی صحبت می‌کند و می‌گوید: دیگر نشستن و غیبت جایز نیست بلکه باید قیام کنی! یا از غلاف، خود به خود بیرون می‌آید، یعنی وقت ظهور شده!^(۱) رفتن نامه اعمال هر هفته (دوشنبه‌ها) نزد مهدی! عمر طولانی او! و خرافات دیگری که هیچ انسان عاقلی نمی‌تواند قبول کند.

19- شیعه معتقد است پس از رحلت پیامبر اسلام، صحابه آن حضرت مرتد شدند و دستور مهم الهی را پیرامون جانشینی حضرت علی زیر پا گذاشتند و تنها چند تن معدودی چون ابوذر و مقداد و سلمان تخلف نکردند! حال ما می‌پرسیم: طبق این عقیده شما وقتی پیامبر ﷺ با آن عظمت خود طی تلاشی 23 ساله فقط چند نفر را هدایت کرده است، پس چطور مهدی می‌خواهد همه دنیا را مسلمان کند؟ (آن هم شیعه)، آیا مهدی را بالاتر از پیامبر اسلام می‌دانید؟^(۲) وقتی حضرت علی خلیفه بود نتوانست تمام امور را سامان دهد و با مشکلات فراوانی روبه‌رو شد، یا امام حسن که او نیز برای مدتی خلیفه بود.

تنها جواب شیعیان این است که این ائمه راضی به رضای خدایند و هر کجا لازم باشد از علم غیب و معجزات خود استفاده می‌کنند و این بیشتر در زمان مهدی خواهد بود و او مصلحت اندیشی نمی‌کند (یعنی فقط می‌کشد)، و طبق جفر

۱- فکر می‌کنم شمشیر امام زمان به علت طولانی شدن زمان غیبت، زنگ زده و از غلاف خود بیرون نمی‌آید.

۲- طبق عقیده شیعه که می‌گوید: اصحاب نبی اکرم مرتد شدند، پس از کجا معلوم که یاران مهدی نیز مانند یاران پیامبر در انتها مرتد نشوند؟

احمر (که دستور گردن زدن داده) عمل می‌کند یا از معجزه و علم غیب استفاده می‌کند. علمای شیعه باید بدانند این چرندیات، دیگر خریداری ندارد و هر کس وقتی زمامدار شد باید هر کاری توانست انجام دهد و خداوند هم او را کمک می‌کند. همچون پیامبرانی که توسط وحی یا معجزات الهی مردم را هدایت می‌کردند، ولی امامان از این صفات ندارند و اعتقاد به وجود وحی و معجزه و علم غیب برای امامان، باطل است.

یکی دیگر از این آخوندهای خرافی می‌گفت: این امامان همچون چراغی هستند که خداوند برای هدایت بشر فرستاده، وقتی مردم نادان یکی از این چراغ‌ها را شکستند خداوند چراغ دیگری را جانشین او می‌کند، ولی باز مردم نادان آن را می‌شکنند تا امام یازدهم که دیگر اینجا خداوند برای تنبیه مردم آن چراغ را غایب می‌کند (یعنی مهدی به خاطر گمراهی و نادانی مردم غایب شده است).

به این نادان باید گفت: پیامبر اسلام با آن عظمتش تنها وظیفه ابلاغ و رساندن پیام داشته نه اینکه به زور بخواهد کسی را هدایت کند. امام شما وقتی دید مردم هدایت نمی‌شوند باید به راحتی و فقط به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر بپردازد نه اینکه آنها را در جهل خود بگذارد و غایب شود. اصلاً امام برای همین امر است نه اینکه بخواهد قهر کند و در پس پرده غیبت برود. همچون یونس عَلَيْهِ السَّلَام که در شکم ماهی رفت و مردم خود را ترک کرد. ما می‌پرسیم: آیا با غیبت این امام مردم خوب می‌شوند؟ این امام وقتی هم که می‌آید فقط قتل عام می‌کند نه اینکه بخواهد کسی را هدایت کند.

20-

در مورد غصب خلافت الهی حضرت علی (به عقیده شیعه) باید

گفت: خوب شد که این خلافت غصب شد و گرنه در این زمان شما بدون

امام غایب می‌ماندید، و آنوقت می‌خواستید چه کار کنید؟ دیگر نمی‌توانستید ولایت مطلقه و نایب بر حق درست کنید، دیگر نمی‌توانستید دعای شرک آلود ندبه را بخوانید، دیگر نمی‌توانستید ذهن مردم را به خرافات امام زمانی سرگرم کنید و آنها را به امید ظهور مهدی منتظر بنشانید تا مبدا خود مردم به فکر مقابله با ظلم و ستم برآیند.

پس غصب خلافت برای شما خوب بوده و فراموش نکنید شیعه معتقد است که پیامبر ﷺ به ظهور مهدی و دوازده امام شیعه تصریح کرده است، و تمامی این اصول مهم دینی را بیان نموده، پس در واقع، غصب خلافت الهی حضرت علی و به وجود آمدن دوازده امام و همین‌طور امام غایب، همگی جزء برنامه‌های دینی بوده که پیامبر گفته است، و به همین خاطر شیعیان نباید خیلی ناراحت غصب خلافت حضرت علی باشند.

21- در احادیث کتب شیعه (از قول امام صادق) آمده است که تا زمان ظهور مهدی هر گروهی حکومت را به دست خواهد گرفت، تا هنگام ظهور مهدی کسی نگوید: من بهتر حکومت می‌کردم. پس نتیجه می‌گیریم که ولایت فقیه و حکومت جمهوری اسلامی نیز خواهد رفت و آیه‌ای نیامده که این حکومت تا قیامت باقی خواهد ماند.

22- در احادیث شیعه آمده است که اهل انتظار از مردم هر زمانه بهتر هستند!

چنانچه شما به وضع کنونی مردم و اخلاق و رفتار ایشان در جامعه کنونی ایران نگاه کنید، خودتان به راحتی متوجه بهتر بودن آنها می‌شوید و ما در مورد آن

توضیحی نمی‌دهیم. این کتاب در سال 1387 هجری شمسی نوشته شده، بروید و بهترین اهل زمانه را ببینید تا حسرت ایشان را بخورید^(۱).

23- در احادیث بسیاری از کتب شیعه آمده که انتظار فرج با صبر، عبادت است، و البته در این احادیث به ظهور مهدی اشاره‌ای نیست، ولی خود روحانیون، این فرج را به ظهور مهدی تفسیر کرده‌اند. پس توجه داشته باشید که این تفاسیر شیعه مورد قبول نیستند، بلکه تنها چیزی که از این نوع احادیث فهمیده می‌شود، همان صبر و انتظار برای گشایش و فرج در کارهاست که در اسلام نیز به این امر تأکید فراوان شده است، و این ربطی به ظهور مهدی ندارد. امام صادق علیه السلام فرموده: پارسایی، پاکدامنی و صبورانه در انتظار فرج بودن، جزء دین امامان است.

طبق عقاید شیعه تمامی امامان می‌دانسته‌اند که مهدی دوازدهمین امام است (طبق لوح جابر) و بدین ترتیب احادیثی که پیرامون صبر و شکیبایی امامان ثبت شده‌اند، همان صبر در کارها و امور است نه فرج مهدی و امام دوازدهمی که صدها سال است که در غیبت است و حتی تولد او تا زمان امام صادق علیه السلام فاصله زیادی داشته است، پس امری بوده مربوط به آینده نه مربوط به زندگی روزمره امامان، و صبر برای آن بی‌معنا بوده است.

24- در احادیثی از شیعیان آمده که افرادی از مشرق قیام می‌کنند و طالب حق هستند و دولتشان به دولت مهدی متصل است.

کاملاً مشخص است که این‌گونه احادیث ساخته و پرداخته بنی‌عباس هستند، چون قیام در شهرهای عراق ممکن نبوده است و ابو مسلم خراسانی از شرق (از

۱- نمی‌دانم اگر اینها بهترین اهل زمانه هستند پس بدترین اهل زمانه چه کسانی هستند؟

خراسان) قیام می‌کند و این مسأله ربطی به ظهور امام دوازدهم شیعیان ندارد، همان‌طور که مجلسی نیز این دولتی را که از شرق قیام می‌کند به دولت صفویه نسبت داده و گفته: خدا این دولت صفویه را نگه دارد تا وصل شود به دولت مهدی! ولی ظاهراً این دولت خونخوار و ظالم نگه داشته نشد و دعای مجلسی نیز مردود شد.

-25

در کتب شیعه به اعتراف خود علمای شیعه، احادیث رسیده از امام زمان بسیار اندک است، در صورتی که می‌بایست بیشترین احادیث از امام زمان باشند، چون امام زمان در میان امامان دیگر شیعه بیشترین فرصت را برای انتشار احادیث در اختیار داشته است، منظورم دوران غیبت صغری است. چطور مهدی در طی این سالها و با وجود نواب اربعه نتوانسته حدیثی از خود به جای بگذارد؟! و حتی چنانچه احادیثی به جا می‌گذاشت دارای اعتبار بهتری می‌شدند چون فقط توسط افراد خاص و نواب به دست مردم می‌رسید و مانند زمان امامان قبلی نبوده که غلات و افراد فاسد المذهب اطراف امامان را گرفته باشند که در نتیجه تشخیص سخنان واقعی امام برای مردم مشکل می‌شده است.

پس نتیجه می‌گیریم امام زمانی وجود نداشته تا بخواهد احادیثی داشته باشد و علت کم بودن احادیث مهدی در واقع همان نبودن اوست.

از اینها گذشته، آن تعداد احادیثی نیز که از امام زمان مانده دارای آثار جعل فراوانی است و یا بیشتر در مورد خمس هستند که البته علت آن روشن است.

افترا بر خدا

مورد بعدی که بسیار مهم است این است که خواننده گرامی توجه داشته باشد در دین اسلام، دروغ بستن به خدا و پیامبر خدا از بزرگترین گناهان است، در سوره هود آیه 18 چنین آمده:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ ۗ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿١٨﴾﴾ [هود: 18]

«و کیست ستمکارتر از کسی که بر خداوند دروغ بندد، اینان را (در قیامت) به پیشگاه پروردگارشان عرضه دارند و گواهان گویند: اینان کسانی هستند که بر پروردگارشان دروغ بستند بدانید که لعنت الهی بر ستمکاران (مشرک) است.» در سوره انعام آیه 144 آمده:

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٤٤﴾﴾ [الأنعام: 144].

«کیست ستمکارتر از آن کس که به خدا دروغ بندد تا به جهل خود مردمان را گمراه کند البته خدا ستمکاران را هدایت نخواهد کرد.» در سوره یونس آیه 69 آمده:

﴿قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴿٦٩﴾﴾ [یونس: 69].

«بگو (ای رسول ما) که هرگز آنان که به خدا چنین نسبت دروغی دهند رستگار نمی‌شوند.»

پس کسانی که بر خدا دروغ بسته‌اند ظالم‌ترین افراد هستند و نمی‌توان به بهانهٔ اجتهاد نمودن در دین آنها را بدون تقصیر دانست. و اجتهاد در فروع و مسائل جزئی با مسأله اصول عقاید و حکومت کردن به نام خدا تفاوت دارد. شما امامت را از نبوت هم بالاتر و از اصول بسیار مهم اسلام می‌دانید، شما حکومت را فقط و فقط در انحصار مهدی و فقهای نایب او می‌دانید و می‌گویید: ولی امر مسلمین جهان^(۱)، در صورتی که امام زمانی وجود ندارد، پس نایب او نیز گمراه است و به خدا دروغ بسته و امامت را از اصول دین کرده است و مهدویت را از مهم‌ترین امور می‌داند و خود را جانشین پسر بچه‌ای می‌داند که 1200 سال پیش درون سردابی رفته و تا قیامت هم بیرون نمی‌آید^(۲).

جالب است که رجال حکومتی در ایران دین را از سیاست جدا نمی‌دانند ولی با حکام کشورهای کمونیستی مانند روسیه و چین، مذاکره و دوستی دارند و می‌گویند: سیاست اقتضا می‌کند. ما نمی‌دانیم چرا در آنجا دیگر دین را مد نظر قرار نمی‌دهند و فقط به سیاست می‌چسبند و رهبر ایشان نیز در مقابل رئیس جمهور کشوری کمونیستی می‌نشینند و نیش خود را باز می‌کند ولی به کشورهای عربی منطقه خیلی روی خوش نشان نمی‌دهد. لابد دین کمونیست‌ها را بهتر از دین اهل سنت دیده است و یا با خود گفته: چین و روسیه که وهابی نیستند ولی عرب‌ها

۱- خنده دار است که در خود ایران هم بسیاری از مردم و جوانان ولی فقیه و نظام حاکم را قبول ندارند، آن وقت اینها می‌گویند: ولی امر مسلمین جهان! و می‌خواهند آن را به خارج هم صادر کنند!

۲- دائم شعار می‌دهند و می‌گویند: ولی فقیه تنها جانشین بر حق پیامبر ﷺ می‌باشد.

وهابی هستند و قبور ائمه را تزئین نمی‌کنند!^(۱) هر کس به مذهب و حکومت ایشان کاری نداشته باشد، فردی قابل قبول خواهد بود، چون کسی نمی‌تواند تنها به مذهب ایشان ایراد بگیرد و بگوید: من با حکومت شما کاری ندارم، چرا؟ چون که ایشان مذهب خود را جدا از سیاست نمی‌دانند و البته کمونیست‌ها فعلاً نه با مذهب ایشان کاری دارند و نه با سیاست ایشان مخالفند و سیاست‌ها تا زمانی که منافع خود را تامین بدانند با هم دوست هستند و فعلاً ایران منافع ایشان را تضمین کرده است. البته مقصر اصلی در سواری گرفتن آخوندها، خود مردم هستند، اگر شما خریدار خرافات ایشان نبودید، اینها هیچ غلطی نمی‌توانستند بکنند، ولی متأسفانه هنوز مردم آقا را دوست دارند یا مهدی موهوم را می‌پرستند و خاک امام‌زاده را بر چشم می‌گذارند، پس زیر بار ظلم بمانید.

در اینجا بعضی از تفاوت‌های امام حاضر با امام غایب را می‌آوریم:

۱- حتی وحدت ایشان با اهل سنت نیز وحدتی سیاسی است، چون که بیشتر کشورهای اطراف ایران از اهل سنت هستند و ممکن است برای حکومت خطری باشند، وگرنه هر کسی می‌داند که روافض با اهل سنت از زمین تا آسمان اختلاف دارند، پس هیچ‌گاه با هم وحدتی دینی و قلبی ندارند و نخواهند داشت، ایجاد وحدت با مذهبی که در آن بزرگان دینی اهل سنت لعن می‌شوند جور در نمی‌آید، و البته فریضه امر به معروف و نهی از منکر هم در مورد سیاست وجود ندارد و اینجا دیگر سیاست از دین جدا می‌شود و کسی که اینکار را بکند ضد ولایت فقیه و مفسد فی الارض و مرتد خواهد شد.

امام حاضر	امام غایب
امام حاضر: پیدا	امام غایب: پنهان
امام حاضر: بیرون از پرده	امام غایب: در پس پرده
امام حاضر: بشری معمولی	امام غایب: مافوق بشری
امام حاضر: دارای اعمال طبیعی	امام غایب: دارای اعمال مافوق طبیعی
امام حاضر: بر سنت نبی اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>	امام غایب: بر سنت خودش (عمل امام حجت است)
امام حاضر: حقیقت محض	امام غایب: خرافات محض
امام حاضر: ایستاده در برابر ظلم	امام غایب: غایب در برابر ظلم
امام حاضر: به نفع اسلام و مسلمین	امام غایب: به نفع شیعه
امام حاضر: دوستدار شیخین	امام غایب: دشمن شیخین
امام حاضر: نماز جمعه واجب	امام غایب: در زمان ظهورش واجب
امام حاضر: دعوت به اتحاد	امام غایب: دعوت به تفرقه و کشتار
امام حاضر: دوستی با مسلمین	امام غایب: انتقام از اهل سنت
امام حاضر: مسلمین حاضر برای او	امام غایب: شیعیان منتظر برای او
امام حاضر: دارای مهربانی و شفقت	امام غایب: تا زین اسبش در خون
امام حاضر: فراموشی کینه‌های گذشته	امام غایب: نو کردن کینه‌های گذشته
امام حاضر: مجازات گذشتگان با خداست	امام غایب: رجعت مردگان برای مجازات شدن توسط او
امام حاضر: استوار بر عقل و منطق	امام غایب: استوار بر اوهام و خیالات
امام حاضر: مجازات بدکاران مرده در قیامت	امام غایب: مجازات بدکاران مرده در همین دنیا
امام حاضر: اعمال عقلی	امام غایب: اعمال غیر عقلی

امام حاضر: به انتخاب مردم	امام غایب: انتصابی و از سوی خدا
امام حاضر: دارای یارانی معمولی	امام غایب: دارای یارانی پرنده (طی الارض)
امام حاضر: واقعیت	امام غایب: وهمی و خیالی
امام حاضر: دارای خطا	امام غایب: معصوم از خطا
امام حاضر: حاضر همیشه حاضر	امام غایب: غایب همیشه غایب

سخنی با خواننده گرامی

در پایان لازم به تذکر است که مقصود از نوشتن این مطالب به هیچ عنوان توهین به اعتقادات شما نبوده و نیست، بلکه تنها و فقط به خاطر دلسوزی و هدایت شماست. همیشه دوست شما معایب شما را بازگو می‌کند و به قول شخصی که می‌گفت: دوست می‌گوید: گفتم و دشمن می‌گوید: می‌خواستم بگویم. و هرکس این معایب را صریح‌تر به شما گفت او با شما دوست‌تر است. حضرت علی علیه السلام فرموده: «حقیقت را با صریح‌ترین لهجه بگو». بنابراین، برای اصلاح کردن باید ریشه‌ای عمل نمود و در پرده سخن گفتن دردی را دوا نمی‌کند. اینجانب نیز وقتی تحقیق کردم و متوجه عقاید اشتباه ایشان شدم به راحتی تمام آنها را کنار گذاشتم و در موردشان تعصب نشان ندادم، چون نمی‌خواستم سر خودم را کلاه بگذارم، شما نیز همین‌گونه باشید. اگر ما واقعاً به آخرت ایمان داشته باشیم نمی‌بایست در امر دین ساده برخورد نموده و در مورد آن تحقیق نکنیم و تنها تقلید کنیم. امیدوارم شما نیز چنانچه تحقیق کردید و این مطالب را صحیح دانستید، از عقاید قبلی خود بگذرید. در پایان باز می‌گویم: چنین شخصی (محمد بن الحسن العسکری، امام دوازدهم شیعه) وجود خارجی ندارد، بنابراین، چنانچه ما در جایی از کتاب مطلبی در مورد او نوشته‌ایم، کسی وجود نداشته تا به او توهین شود و برای بیداری مراجع گمراه و مردم نادان می‌بایست فریاد کرد تا بلکه عده‌ای از این خواب‌گران برخیزند.

توجه داشته باشید که گمراه بودن مردم، امری عادی و ممکن است، و چنین تصویری نداشته باشید که ممکن نیست ما گمراه باشیم و با خود بگویید: ما در کشتی نجات اهل بیت هستیم، این عقاید و خرافات شیعه ربطی به اهل بیت ندارد. شما ببینید جمعیت کثیری از جهان امروز را مسیحیان تشکیل می‌دهند و به دین خود و شفاعت گناهانشان توسط عیسی مسیح بسیار خوش بین هستند و یا معتقدند او پسر خداست و یا او را به صلیب کشیده‌اند؛ و عقاید دیگری که ما مسلمین قبول نداریم. حتی ادیان بسیاری دیگر نیز هستند چون یهودیت و بودایی و یا کمونیستها که برخی اصلاً جزء ادیان نیستند. پس می‌بینید که عده زیادی از مردم جهان دارای عقاید اشتباه و حتی شرک آمیز و کفرآمیز هستند و گمراه بودن یا گمراه شدن مردم امری غیر عادی نیست، و این خطری است که هرکس را تهدید می‌کند و شما تافته جدا بافته نیستید.

پس لازمه کار این است که ابتدا کمی نسبت به عقاید قبلی خود شک کنید و در مورد آنها تفکر و تجدید نظر کنید و به تحقیق پردازید و مطمئن باشید اگر شما از کسانی هستید که مذهبی موروثی را از والدین خود گرفته‌اید و فقط به مراجع مذهبی خودتان توجه دارید، در این صورت شدیداً در خطر گمراهی هستید و با آن مسیحیان و یهودیان تفاوت چندانی ندارید.

خواننده گرامی توجه داشته باشد اعتقاد به ظهور منجی در بسیاری از مذاهب و ادیان دنیا وجود دارد و حتی سرخپوستان آمریکایی نیز به آمدن شخصی منجی امیدوار هستند. پس شما نباید هر عقیده‌ای را که در مذهب موروثی و تقلیدی خود یافته‌اید بدون تحقیق بپذیرید. وجود امام زمان شیعیان از قرآن و احادیث و عقل ثابت شدنی نیست، و از اینها گذشته، عقاید موجود پیرامون او دارای ضررهای

بسیاری است که در صفحات قبلی به آنها اشاره کردیم. نیز فراموش نکنید این قدر که دکانداران مذهبی و رجال حکومتی و روحانیون شیعه نسبت به مسأله مهدی حساسیت دارند، نسبت به هیچ چیز دیگری اینچنین نیستند، چرا؟ چون پایه و اساس نظام و حکومت و دکان ایشان بر این امر استوار شده و مسأله مهدی متعلق به زمان حال و آینده ایشان است، ولی مسائل دیگر چون خلافت، مربوط به گذشته است و می بینید که نسبت به آنها کمتر حساس هستند، ولی در مورد مهدی خیلی مراقب هستند و چنانچه کسی کتابی در نقد او نوشت، خدا می داند چه بلائی بر سر آن نویسنده می آورند. ولی ما این خطر را به جان خریدیم و این مطالب را صریحاً نوشتیم تا بلکه عده ای بیدار شوند؛ و لازم به تذکر است چنانچه شما پس از خواندن این کتاب باز هم به وجود چنین شخصی ایمان داشته باشید و زحمت تحقیق بیشتر هم به خود ندهید، آن وقت دیگر گناه افترا بر خدا، بر گردن خودتان است^(۱).

به امید اینکه ملت ما از این توهم مالیخولیائی بیرون آیند و اجازه ندهند بیشتر از این توسط دکانداران مذهبی استعمار شوند، ان شاء الله.

من الله التوفیق

بهار 1387 هجری شمسی

۱- فراموش نکنید موضوع مهدی قابل قیاس با اجتهاد در فروع دین نیست که بین فرق مختلف اسلامی متفاوت است، این عقیده مهدی جزء اصول مذهبی شده و به نام آن حکومت و خیلی کارهای دیگر صورت گرفته و خرافات و عقاید شرک آلود دیگری نیز دارد.